

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر بمناسبت سی امین سالروز انقلاب ایران

مرده ده آن بندگان مرا که بجزن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۱۶ از ۱۴ تا ۲۷ بهمن ۱۳۸۷

## آیا در پی تحقق هدفهای انقلاب هستیم؟

هموطنان

هر جنبش اجتماعی را به هدفهای آن جنبش می سنجند. چرا که آن هدفها و سرانجامی که پیدا می کنند، می گویند کدام تمایلهائی در آن جنبش شرکت کرده اند و نقش واقعی هر یک از آنها در تحقق یافتن و یا نیافتن هدفها چه بوده است. بدین قرار، هرگاه هدفها استقلال و آزادی و حقوق ملی و حقوق انسان باشند، بنفسه بیانگر شرکت جمهور مردم در جنبش اند. هرگاه مردم خواهان تحقق هدفها باشند و گرایش یا گرایشهای قدرتمدار دولت را تصرف کنند و متحقق کردن هدفها را به «مصلحت نظام» نیابند، میان مردم و آنها تضاد پدید می آید. بنا بر قاعده، ولو گرایشهای قدرتمدار دولت را تصرف کنند، سرانجام مردم هستند که مانع تحقق هدفهای خود را از میان بر می دارند. هرگاه هدفها با موجودیت حیات ملی ربط داشته باشند، تضاد شدید تر و انصراف مردم از هدفها دشوارتر و تصمیم مردم به از میان برداشتن مانع قاطع تر می شود.

هدفهای انقلاب ایران، استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و اسلام بمنابته ترجمان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و گشاینده افق معنویت به روی انسان بود. این هدفها با استقرار ولایت جمهور مردم می باید تحقق پیدا می کردند. پس، اگر «ولایت با جمهور مردم است» از زبان آقای خمینی خارج و به گوش جهانیان رسید، بخاطر آن بود که انقلاب ابتکار جمهور مردم بود و با شرکت جمهور مردم پیروز شد. هرگاه جمهور مردم در انقلاب شرکت نمی کردند، نه هدفهای انقلاب، هدفهای می شدند که در بیان آزادی تعریف جستند و نه آقای خمینی «ولایت با جمهور مردم است» را بر زبان می آورد.

اینکه از خود بیرسیم: در این هدفها در درون و بیرون مرزها چه کسانی سود داشتند؟ آیا غرب و شرق آن روز، دو ابر قدرت امریکا و روسیه، سودی در انقلابی که در مرز مشترکشان روی می داد و بهیچ یک امکان مداخله نمی داد و در هدفهای انقلاب، استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت و اسلام بمنابته بیان آزادی و ولایت جمهور مردم، سود داشتند؟ بدون تردید نه. زیان بزرگ نیز داشتند. نخست به این دلیل که انقلاب ایران آغاز پایان یافتن دوران ابرقدرتی آن دو بود. در درون کشور، رژیم پهلوی و حامیانش نیز زیان می بردند. به این دلیل که انقلاب آن رژیم را سرنگون کرد. اما آیا گرایشهای دینی - سیاسی و مراعی - سیاسی وجود نداشتند که در سر، قدرت را هدف داشتند اما با جنبش همگانی مردم همراه شده بودند برای این که وقتی «طوفان انقلاب» فرو نشست، دولت را تصرف کنند؟

در صفحه ۲

## اوباما و «انتخابات»؟

- ◀ «انتخابات» ریاست جمهوری: خاک ریز «رهبر» یا خاک سست زیر پای «رهبر»؟ ص ۴
- ◀ تشدید مجازات اقتصادی و گفتگو - بمب اتمی ایران و جنگ؟
- منطقه بعد از هجوم اسرائیل به غزه؟ - اوباما و «رئیس» جمهوری آینده؟ ص ۷
- ◀ درس غزه - همکاری اتمی امریکا با امارات - متهم کردن به قصد اخراج: ص ۱۰
- ◀ موجودی ارزی ته می کشد - یک سوم بودجه کسر و دو سوم از نفت است
- کسر سرمایه گذاری در صنعت نفت - فقر و نابامانی: ص ۱۲
- ◀ شاه سلطان حسین کسی است که به قدرت نه نمی گوید: ص ۱۴
- ◀ تشدید سرکوب دانشجویان و سنگسارها و اعدامها در عمل به «النصر بالعرب»: ص ۱۵

### پیام مجامع اسلامی ایرانیان

#### بمناسبت سی امین سالگرد انقلاب ایران

۲۲ بهمن سالروز انقلاب دوران ساز ایران بر هموطنان مبارک باد. سی سال پیش از این در روز بیست دوم بهمن ماه مبارزات حق طلبانه مردم ایران که با نهضت مشروطیت آغاز گرفته بود، به ثمر نشست و با سرنگونی رژیم پهلوی به زندگی تاریخی یکی از پایه های نظام استبدادی یعنی سلطنت در ایران پایان داد. با پیروزی مردم در انقلاب ضد سلطنتی، امید آن میرفت که استقلال و آزادی که همواره خواسته اصلی مبارزات حق طلبانه مردم بود به ایران و ایرانی در نتیجه حق حاکمیت به صاحبان اصلی آن یعنی ملت باز گردد. نقض عهد آقای خمینی و عدم پایبندی او به اصول راهنمای انقلاب و عهدی که با مردم بسته بود از یک سو و غفلت جامعه سرمست از پیروزی، از اینکه سلطنت استبدادی همواره به روحانیان قدرتمدار منکی بوده و مشروعیت خویش را از آنها میستانده است و لذا بهم آلوده بوده اند و دل مشغولی جامعه روشنفکری و سیاسی به تصرف قدرت و نه تلاش برای گسترش آزادی - که بعضا به ایجاد بحران می انجامید - و در نتیجه غافل شدن از امر خطیر باز سازی استبداد از راه کودتای خزنده، به آقای خمینی و باند های مافیایی اطراف او که کسب قدرت را می جستند این فرصت را داد تا این بار استبداد، در لباس روحانیت و نهاد مذهبی باز سازی شود و به دست آقای خمینی و اسلافش اهداف انقلاب به دست فراموشی سپرده شود و با تحمیل ولایت فقیه و سپس ولایت مطلقه به مردم ایران، یکی از تاریک ترین صفحات تاریخ ایران رقم بخورد. اینک سی سال پس از آن روز با شکوه که همه امید بود و شادی، انقلاب هنوز به هدف خود یعنی احقاق حقوق ملت و کسب حق حاکمیت ملی نرسیده است و این حقوق هم چنان هدف مبارزات روز مره دانشجویان و زنان و مردان، معلمان و کارگران و بازاریان و پیشه وران و کشاورزان معترض است. تجربه به ما آموخته است که نظامی که اساسش بر سبطه مطلقه یک فرد خواه فقیه و یا غیر او، بر همه ارکان دولت و ملت است اصلاح پذیر نیست و فقط با جنبشی عمومی و بدور از خشونت و راندن ولایت مستبدین است که مبارزات صد ساله مردم برای استقرار حق حاکمیت مردم به نتیجه میرسد و ایران استقلال و آبادی و ایرانی آزادی و سربلندی می یابند.

با وجود خلاء قدرت خارجی در برون مرز و درون مرز، همراه با از دست دادن مشروعیت همه جانبه و ضعف کامل نظام ولایت فقیه، اکنون یکی از بهترین فرصت ها برای جنبش عمومی و بدور از خشونت فراهم آمده است. امید که وفاداران به اهداف و خط و مشی انقلاب هم به این فرصت استثنائی و هم به اهمیت نقش خود در این مقطع واقف گشته و برای به نتیجه رساندن جنبش بیش از پیش کوشا گردند. چنین باد

مجامع اسلامی ایرانیان

در صفحه ۴

**انقلاب اسلامی:** در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۸، اوباما مراسم تحلیف را به جا آورد و از ۲۱ ژانویه، بعنوان رئیس جمهوری امریکا، مشغول بکار شد. در پی سوگند وفاداری به قانون اساسی، او نطقی ایراد کرد. بنا بر نظر سیاست شناسان، او نخستین رئیس جمهوری است که در همان حال، خطاب به مردم امریکا و مردم جهان سخن گفته است. در روز شروع بکار، اسرائیل نیز غزه را از قوای خود تخلیه کرد. لوموند (۱۹ ژانویه) اظهار نظر روزنامه های مهم اسرائیل را انتشار داد. ارزیابی همگی آنها بر این بود که قشون کشی بی حاصل شده است و جز انزجار جهانیان و بر انگیزختن دشمنی بیشتر در فلسطینیان و مردم عرب و دنیای اسلام و بقیه دنیا، نتیجه ای بار نیآورده است.

بی حاصل شدن حمله اسرائیل به نوار غزه، بیشتر از همه، رژیمهای استبدادی، از جمله رژیم مافیای را نگران ساخته است. چرا که گویای پدیدار شدن روحیه جدید و تحولی عمیق است: وقتی رفتاری چنان جنایتکارانه بی حاصل شود، استبدادهای حاکم چگونه می توانند در برابر جنبش همگانی مردم خویش بایستند؟ در گزارشی در باره «انتخابات» ریاست جمهوری که از ایران دریافت کرده ایم، به این امر توجه شده است. فصل اول این مجموعه را به این گزارش مفصل اختصاص داده ایم.

در فصل دوم، خبرها و نظرها در باره بحران اتمی و دیگر مسائل راه، در وضعیت جدید، یعنی تغییر حکومت در امریکا، در رابطه با یکدیگر، گویا می کنیم تا ما را از جهت یابی رژیم مافیاهای نظامی - مالی از حالات «انتخابات» ریاست جمهوری آگاه کنند.

در فصل سوم، ارزیابی ها در باره رفتار جنایتکارانه اسرائیل در نوار غزه و اثر مقاومت مردم بی سلاح فلسطین را بر ملت های منطقه و آینده اسرائیل و روابطش با فلسطینیان را می خوانید. از این پس، هر ملتی از خود می پرسد: هرگاه به مقاومت بایستم، کدام دولت است که با ملت خود بیشتر از آن کند که اسرائیل به فلسطینی ها کرد و کاری از پیش نبرد و مأموران اسلحه بدست رژیمهای منطقه نیز از خود می پرسند: وقتی پایان سرکوب از پیش معلوم است، چرا باید در جنایت شرکت کرد و گرفتار عواقب آن شد؟

در فصل چهارم خبرها و داده های اقتصادی از نظر خوانندگان می گذرد: در سی امین سالگرد انقلاب، بودجه دولت، حتی بنا بر محاسبه صوری، ۶۶ درصد از نفت و بقیه کسر است. یعنی فقر دولت کامل است. اما فقر جامعه نیز کامل است چرا که دولت نمی تواند از تولید ملی برداشت کند. هزینه ای که معتادان می کنند، برابر ۱۵ درصد درآمد نفت است و فقر روز افزون انسانها را ناگزیر از فروش کلیه می کند و درآمد نفت و ذخیره کفاف هزینه ها را بسا تا انتخابات ریاست جمهوری نکند ...

در فصل پنجم، نوشته ای را می خوانید که بازگو می کند حکم وجدان همگانی مردم ایران را: هرگاه تحول طرز فکر جامعه تا آن اندازه باشد که توان و ناتوانی انسان را با محک نه گفتن به قدرت بسنجد، می توان امیدوار شد که زمان گذار از نظام اجتماعی - سیاسی استبدادی به نظام اجتماعی - سیاسی دموکراتیک نزدیک است. و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می خوانید.



چنانچه انقلاب جنبشی بود که گرایشهای گوناگون از پیش آن را برنامه ریزی کرده بودند و یا حتی از وقوع آن اطلاع می داشتند، این پرسش بسا محل پیدا می کرد. به یاد همگان می آورم چند سالی پیش از انقلاب، سنجیدن وضعیت به این نتیجه رسید که بر اثر ورود دو ابر قدرت به مرحله انقباض و شکست کامل رژیم شاه در به نتیجه رساندن «انقلاب سفید» و تعارض خارجی شدن اقتصاد ایران با حیات ملی، ایران آستان انقلاب است، بسیاری این ارزیابی را «واقع بینانه» ندانستند. و چون انقلاب روی داد، همه گرایشها غافلگیر شدند.

ایرانیان

اینک از خود بیرسیم در درون و بیرون مرزها از تحقق هدفهای انقلاب، چه کسانی زبان می دیدند و می بینند: ۱- بدون تردید دو ابر قدرت آن روز و متحدانشان زبان بزرگ می دیدند. نه تنها در ایران، «منافع» خود را از دست می دادند، نه تنها در آسیا و خاورمیانه «منافع» خود را از دست می دادند، بلکه انقلاب ظفرمندی با شرکت جمهور مردم رابطه سلطه گر - زیر سلطه را در سرتاسر جهان، در معرض تغییر بسود انسان و استقلال و آزادی و رشد او قرار می داد. از این رو، سود داشتند هدفهای انقلاب تحقق نیابند. ۲- در منطقه، اسرائیل متحد خویش، رژیم شاه را از دست می داد و خود را با مردم فلسطین و تمامی دنیای اسلامی روبرو می دید. با مردمی روبرو می دید که روش جدیدی را جسته اند که این قدرت نظامی دست ساخت غرب را بی مصرف می گرداند. ۳- استبدادهای حاکم بر کشورهای منطقه زبان می یافتند زیرا پایان عمر خویش را در تحقق هدفهای انقلاب ایران می دیدند. بیهوده نبود که صدام حسین به سفیر امریکا در بغداد، گفته بود: طوفان انقلاب ایران را ما از منطقه برگردانیم اینک نوبت شما است بوعده خود عمل کنید. باز، از این رو بود که آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاجر، در دادگاه، گفته بود: جنگ عراق با ایران در سود انگلستان و غرب بود، اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم. و همچنان از بیم انقلاب ایران بود که روسیه به افغانستان قشون کشید.

۴- اما در درون مرزها، اسلام بمثابه بیان آزادی، دین و روحانیان را از بند قدرت آزاد و میان مسلمان و بنیاد دینی رابطه جدیدی برقرار می کرد: بنیاد دینی به خدمت انسان در می آمد. بنا بر این، دین سالاران جملگی از تحقق هدفهای انقلاب ایران زبان می دیدند. از این رو، آنان دین را برتر از استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی خواندند و سخن از ولایت فقیه بمیان آوردند و کار را به ولایت مطلقه فقیه که می تواند توحید را نیز تعطیل کند و هرگاه حکومت اسلامی به خطر افتد، جان امام زمان نیز بی ارزش می شود، کشاندند.

۲/۴- گرایشهای سیاسی وابسته به دو ابر قدرت آنروز زبان می دیدند زیرا تحقق استقلال و آزادی در ابعادسیاسی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، آنها را بی نقش و دستشان را از قدرت کوتاه می گرداند. بدیهی است که تحقق هدفها به آنها نیز فرصت آزاد شدن می داد. اما بیش از آن معتاد قدرت و وابسته بودند که فرصت را

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر بمناسبت سی امین سالروز انقلاب ایران

آیا در پی تحقق هدفهای انقلاب هستیم؟

نتیجه رسیده باشد که مردم ایران نیز این بار می خواهند، تجربه را تا رساندن آن به نتیجه، ادامه دهند، این پرسش پیش رو قرار می گیرد: در قدم اول، مانع را چگونه باید از سر راه برداشت؟

• مانع نظری از میان برداشته شده است: کوشش پی گیر برای آشکار کردن ضد حیات بودن ولایت فقیه و ولایت مطلقه فقیه و نیز ولایتی که بیانهای قدرت دیگر برای «رهبر» و «پیشوا» و «حزب پیشاهنگ» و... قائل می شوند، سبب بی اعتبار شدن ولایت مابی و بیان های قدرت گشته است. بدیهی است به این کوشش ادامه باید داد. تا که بیان آزادی راهنمای هر انسان بگردد و استقرار ولایت جمهور مردم بر وفق هدفهای انقلاب و برای تحقق آنها قطعی و بی بازگشت بگردد.

• اما مانع استبدادی مایل به فراگیر شدن و در همان حال، پر هرج و مرج و در کار زاد و ولد «ولی امر» های مطلقه که پر شمار شده اند و پر شمار تر خواهند شد را چگونه می باید از میان برداشت؟ در پاسخ به این پرسش، در سلسله مقالاتی راه حل هایی با عنوان «چه باید کرد» اندیشیده و انتشار داده ام. این چه باید کردها، به سه دسته تقسیم می شوند: ۱- تحول از درون رژیم (اصلاح طلبان) و ۲- تحول با بکار انداختن قدرت خارجی در جهت بر اندازی رژیم (دو راس مثلث زورپرست - دسته رجوی و سلطنت طلبان - در انحطاط) و ۳- ایجاد محور دوم یا نیروی محرکه سیاسی به قصد بر انگیختن جنبش همگانی و از میان برداشتن مانع استقرار دولت حقوقمدار تابع جامعه ملی.

از آنجا که ادامه حیات ملی نیازمند تحقق هدفهای انقلاب ایران است، یک ملت مصمم به ادامه حیات ملی لاجرم خواستار تحقق آن هدفها باید باشد. از این رو است که زورپرستان نیز نمی گویند مخالف تحقق آن هدفها هستند. لذا زبان فریب در کار می آورند. از آنجا که ایران در موقعیتی است که هرگاه ملت مغتنش نشمارد، بسا حیات خویش را بخطر می اندازد، می باید نخست برای این پرسش پاسخ جست: آیا از درون رژیم می توان آن را تغییر داد؟

\* پاسخ یک پرسش مهم:

«اصلاح طلبان» به این پرسش پاسخ مثبت می دهند. آقای حسن رضائی پاسخ آنها را بررسی کرده و با این جانب در میان گذاشته است:

به نظر می رسد یکی از پیش فهم های گروه های «اصلاح طلب» در داخل که قصد دارند در انتخابات آینده شرکت کنند این است که نگاه آنان به مقوله قدرت، بر خلاف نگاه بخشی از اپوزیسیون، نگاهی مطلق گرایانه نیست. اصلاح طلبان بر آنند که قدرت در ایران امری/ مقوله ای یکپارچه و تجزیه ناپذیر نیست و به همین دلیل گاه گاه اشاره می کنند که نظام موجود هرچند اسما هم تحت نام ولایت مطلقه فقیه می باشد، باز در عمل و واقعیت می توان دید که قدرت ولی مطلق، آنقدرها هم مطلق نیست و همانگونه که خود ولی فقیه هم گاهی اذعان می کند او در بسیاری مواقع دستش بسته است. پس این پیش فرض که قدرت در ایران یک

مغتنم شمارند. از این رو، این گونه گرایشها، بمحض بروز تمایل دین سالاران به قدرت فراگیر، جانب آقای خمینی و دستیاران او را گرفتند و «بنی صدر خطر اول است» را شعار کردند. با گذشت ۳۰ سال از انقلاب، شعار مثلث زور پرست همچنان «بنی صدر خطر اول است» باقی مانده است.

اما جمهور ایرانیان از تحقق هدفهای انقلاب سود می بردند و هر زمان این هدفها تحقق یابند، سود خواهند برد. از این رو است که با رژیم که اینک رژیم مافیاهای نظامی - مالی گشته است، در تضاد شده اند.

نخستین انتخابات ریاست جمهوری که در ۵ بهمن ۱۳۵۸ انجام گرفت، شما ایرانیان مخالفت خود را با بازسازی استبداد که به ضرورت وابسته می شد که شد و موافقت خود را با هدفهای انقلاب و تحقق آنها ابراز کردید. در ایران آن روز، آرای نامزد دین سالاران، به ۴ درصد نیز نرسید.

پس، می باید شما مردم را از صحنه بیرون می راندند: گروگانگیری و به دنبال آن محاصره اقتصادی ایران توسط امریکا و در پی این دو، تجاوز عراق به ایران، به همه زبان دیدگان از انقلاب ایران و هدفهای آن، فرصت داد وارد صحنه شوند و ایرانیان را از صحنه خارج کنند. بدین خاطر، آنها که از تحقق هدفهای انقلاب سود می جستند مردم را به حضور در صحنه می خواندند و همه روز، برای حضور مردم در صحنه فرصت ایجاد می کردند و آنها که از تحقق آن هدفها زبان می دیدند، هر بار، زور در کار می آوردند برای این که مردم صحنه را ترک کنند. کار به این جا رسیده است که امروز، رژیم از «انقلاب مخملی» می ترسد و هر جنبشی را به این عنوان که تلاش برای برانگیختن «انقلاب مخملی» است، سرکوب می کند. در برابر، بنا بر وضعیت داخلی و با وجود موقعیتی که ایران در منطقه و جهان یافته است، وفاداران به انقلاب ایران که تحقق هدفهای آن را وجهه همت کرده اند، توانائی شما را به یادتان می آورند، ناتوانی استبدادیان از برابری با ملتی در قیام را بیادتان می آورند، گلزار امید و نوید را بیادتان می آورند، جنبش همگانی را که ابتکار شما ایرانیان بود، به یادتان می آورند و آن را بهترین روش و کارساز ترین راه حلها می دانند و شما را به این جنبش می خوانند.

مردم ایران

در درون و بیرون از مرزها، دوستان و دشمنان انقلاب ایران و هدفهایش، به تجربه ها، شناخته شده اند. شناسائی دشمنان داخلی انقلاب ایران و نیز بیان های قدرت، بخشی از تجربه انقلاب هستند. این بخش از آن تجربه انجام گرفته است. باقی مانده، برداشتن مانعی است که استبداد متکی بر «ولایت مطلقه فقیه» و استقرار دولت حقوق مدار در خدمت تحقق هدفهای انقلاب ایران است. حال اگر فرض کنیم که رها نکردن تجربه انقلاب ایران از سوی وفاداران به انقلاب و خواستاران تحقق هدفهای آن به این

برخوردار بگردند. بدین قرار، بخشی از قدرت در دست کارگزاران می ماند. یعنی تمرکز مطلق قدرت ممکن نیست. چنانکه بزرگ شدنش را نیز مقاومتها محدود می کنند. از زمانی که مردم روی به استقامت می نهند و به همان نسبت که اندازه خودکامگی کارگزاران بیشتر می شود و گروه هائی که این کارگزاران بوجود می آورند، بر شمار تر می شوند، میزان ناتوانی مرکز قدرت بیشتر می شود. در حقیقت، در درون تار عنکبوتی که اقلیت قدرتمدار پدید می آورد، اصل بر روابط قوا است. لذا، تحصیل موفق متفوق، تقسیم به دو و حذف یکی از دو را اجتناب ناپذیر می کند. در این جا است که استقامت در برابر قدرت، نقش تعیین کننده پیدا می کند. چرا که استقامت سبب می شود میزان قدرت حاصل از رهگذر رابطه قوا با جامعه، ناچیز شود. بناگزر، از رهگذر رابطه قوا در درون اقلیت است که قدرت می باید نیاز به تمرکز و بزرگ شدن را برآورد. بدین سان، میان قدرت مرکزی و گروه بندیهای شرکت کننده در اقلیت قدرتمدار، برخوردها پدید می آیند. این برخوردها هستند که اقلیت قدرتمدار را ناتوان و سرانجام موجب ضعف مرکز و قوت گرفتن گروه های قدرتمدار و خودکامه و انحطاط و انحلال قدرت می شوند.

ایا این ضعیف شدن مرکز برای جانبداران استقلال و آزادی، فرصت رفتن به درون رژیم و عمل از درون آن را فراهم نمی کند؟ در پاسخ گوئیم:

۲- با توجه به این امر اساسی است که گروههای قدرتمدار و مرکز قدرت، بر سر بود و نبود رابطه سلطه گر - زیر سلطه با جامعه، نزاع پیدا نمی کنند. بر سر سهم خود از قدرت نزاع پیدا می کنند. از این رو، ورود در جمع آنها، بقصد تغییر رابطه سلطه گر - زیر سلطه با جامعه، از راه برقرار کردن آزادی میسر نیست. این ورود وقتی میسر است که گروه، بمثابه کارگزار قدرت، قبول خدمت کند. تازه به این عنوان وارد شدن نیز آسان نیست. زیرا گروههای قدرتمدار، طالب رقیب نیستند. وقتی یکدیگر را حذف می کنند، چگونه رضا می دهند گروه جدیدی وارد مجموعه شود و رقیب آنها بگردد؟ مگر این که گروه نقش شریک دزد و رفیق قافله را بازی کند. هوشیار باید بود که در درون رژیم فضائی برای آزادگان وجود ندارد.

برای بندگان قدرت است که فضای بسته ای وجود دارد. ممکن است باورمندان به دین، به مشاوره خلفاء با امام علی (ع) و یا قبول ولایت عهدی امام رضا (ع) استناد کنند. این استناد صوری است. چرا که اولاً خلفاء مدعی ولایت مطلقه نبودند و ثانیاً هر دو تجربه، مسلم کردند که قدرت نه نظر ناسازگار با خود را می پذیرد و نه ولیعهد مخالف با خویش را. نخست وزیر مصدق نیز از نوع ورود یک گروه در دستگاه حاکمه نبود، حاصل کوشش جامعه ملی برای تغییر رابطه اش با دولت، یعنی ملی کردن دولت بمعنای تابع اراده ملت گرداندن دولت بود. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، مسلم کرد جنبش ملی نیز تا وقتی ستون پایه های قدرت از میان برداشته نشوند و ساخت



سیاسی تغییر نکند، مجموعه حاکم، عنصر ناسازگار با خود را دفع می کند. کودتای خرداد ۶۰ نیز معلوم کرد که انقلاب نیز، می باید ساخت رابطه را در سطح جامعه تغییر دهد و ستون پایه های قدرت را از میان بردارد و دولت حقوقمدار را برقرار کند، تا جامعه مستقل و آزاد تحقق پیدا کند.

بدین سان، مجموعه دارای مرکزی که بلحاظ نظری، اختیار مطلق دارد، گروهی با هدف استقرار دموکراسی را، به خود راه نمی دهد. اگر در خود مجموعه نیز چنین گروهی پیدا شود، آن را دفع می کند. بنا بر این، برخوردار نبودن مرکز از قدرت مطلق، مجوز ورود در رژیم با هدف استقرار

مردم سالاری نیست. این کار یا نقش شریک دزد و رفیق قافله را بر عهده گرفتن است و یا خود و مردم فریبی است.

۳- آیا گریباجف و گریباجفیم فرآورده دو واقعیت، خودکامگی کارگزاران و تقسیم به دو و حذف یکی از دو (تضاد درون قدرت)، نبودند؟ آیا از درون نبود که رژیم روسیه فرو پاشید؟ راست بخوای، توجه کنندگان شرکت در «انتخابات»، به این دو پرسش پاسخ مثبت می دهند و نظر به گریباجف و نقش او دارند. جرأت آن را ندارند که آشکار سخن گویند. هم به این دلیل که آقای خاتمی را گریباجف ایران خواندند و او در طول ۸ سال، به «حفظ نظام» تقدم داد و سبب شد که اختیارات تحقق نجسته «رهبر» تحقق بجویند و هم به این دلیل که دستگاه «ولایت مطلقه» نسبت به گریباجف و گریباجفیم حساسیت شدید دارد.

اما اگر خاتمی گریباجف نشد، کمتر به شخصیت خاتمی و بیشتر به درک نکردن چون و چرایی موقعیت رهبری حزب حاکم و ریاست دولت جستن گریباجف و نقش او مربوط می شود. در حقیقت، دستگاه حاکم روسیه، دستگاه حاکم بر یک امپراطوری بود. در بیرون از قلمرو امپراطوری نیز، دولت نقشی را به خود داده بود که هزینه اش را کمربند می ساخت. این هزینه از سوئی و خودکامگی کارگزاران دولت و تقسیم به دو و حذف یکی از دو، مرکز قدرت را تا بخوای ناتوان ساخته بود. آیا گریباجف به شاهانی می ماند که وقتی سلسله سلطنتی در معرض انقراض قرار می گیرند، به سلطنت می رسیدند و برای تجدید حیاتش دست بکار می شدند و یا به کسی چون آتا تورک می ماند که رژیم را در حال انحلال می دید و بر آن بود که آن را با ایجاد تغییرهای اساسی حفظ کند و یا با رژیم دیگری جانشین کند؟ سخن امروز گریباجف اینست که او نمی خواسته است رژیم را حفظ کند بلکه قصد او جانشین کردنش با مردم سالاری بوده است.

خواه قول او را بپذیریم و چه نپذیریم، شکست کودتا بر ضد او، بر اثر حضور مردم در صحنه بود. آن شکست و این حضور بود که به عمر رژیم پایان داد. بدین قرار، خودکامگی گروههای قدرتمدار و تقسیم به دو و حذف یکی از دو، مرکز را بیش از آن که تصور شود ناتوان ساخته بود. مجموعه توانا به متمرکز کردن قدرت و بزرگ کردنش در مرکز، یعنی رهبری حزب کمونیست، نبود. با وجود این، حضور مردم در صحنه و مقاومتشان در برابر

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر بمناسبت سی امین سالروز انقلاب ایران

## آیا در پی تحقق هدفهای انقلاب هستیم؟

تاتکهای کودتاچیان و فقدان انسجام درونی در حزب حاکم بودند که به عمر رژیم پایان دادند. حال اگر قرار باشد در رژیم مافیاهای نظامی - مالی، کسی نقش گریباجف را بر عهده بگیرد، ناگزیر می باید موقعیت گریباجف را بجوید، نقش او را بر عهده بگیرد و روش او را در پیش بگیرد. اگر نه، می باید کودتائی از نوع کودتای نظامیان بر تقال انجام دهد و ولایت را به جمهور مردم بازپس دهد. اگر نه، هرگاه ورود در دستگاه حکم ملازمه داشته باشد با توجیه ولایت مطلقه فقیه و تقدم بخشیدن به «حفظ نظام» و اگر مردم بکار فشار از پائین بقصد معامله در بالا بیشتر نیایند، وارد شونده در دستگاه، عامل تحول رژیم به مردم سالاری نمی شود.

و تجربه روسیه، از این نظر که گریباجف و روشهای او موجب شدند امپراطوری در آتش جنگ داخلی و خشونت کور سقوط نکند، درس آموز هستند. اما از نظر بر جا ماندن و قوت گرفتن مافیاهای مالی و تولد یک مردم سالاری ناتوان، پیروی کردنی نیستند. ایران و روسیه نیز به وضعیت ها و نه موقعیتهای مشابهی را دارند. روشن سخن این که وقتی قرار است مردم وارد عمل شوند تا تحول انجام بگیرد، چرا برای استقرار ولایت جمهور مردم از راه اعمال این ولایت وارد عمل نشوند؟ آیا انتخابات وسیله اعمال ولایت مردم به قصد استقرار ولایت مردم نیست؟ هرگاه شرکت در انتخابات اعمال ولایت مردم بخواهد، ولو تدریجی ولایت مردم باشد، پاسخ به پرسش آری است. اما اگر شرکت در انتخابات برای برگزیدن یکی از تدارکاتچی های ولایت مطلقه فقیه باشد، رای به بقای ولایت مطلقه فقیه و به نفی ولایت جمهور مردم می شود.

۴- آیا مردم نمی توانند به ترتیبی وارد عمل شوند که منتخبان خود را به رژیم تحمیل کنند و این منتخبان مأموران ملت در تغییر رژیم بگردند؟ پرسش خود می گوید که رابطه ملت با دولت استبدادیان می باید تغییر لازم را بکند تا که منتخبان ملت بتوانند از استبدادیان خلع ید کنند و دست بکار برداشتن ستون پایه های قدرت و استقرار دولت حقوقمدار بگردند. هرگاه شما مردم ایران، بخواهید دست به جنبشی همگانی زیند و رابطه خود با دولت استبدادیان را تغییر دهید، بر شما است که بدانید:

۵- اگر همچنان بنا بر سلطه دولت بر ملت باشد، با توجه به دو عامل یکی درآمد نفت و دیگری نیروهای مسلح، ولو بطور رسمی ولایت فقیه انشاء شود، استبداد قابل باز سازی است. پس نقش ملت نباید در جایگزینی این و آن شخص و این و آن تمایل، در مجموعه ای دارای مرکز مطلق العنان، ناچیز شود. هدف های انقلاب ایران، استقلال و آزادی و رشد بر میزان

عدالت اجتماعی و اسلام بمنایه بیان آزادی بود. هرگاه بنا بر تحقق این هدفها باشد، نخست می باید رابطه شما مردم ایران با دولت تغییر کند. به ترتیبی که دولت کارگزار ملت باشد. لذا دین و هر مرام دیگری می باید از بند دولت آزاد شود و دولت مجری اراده جامعه ملی بگردد و بماند. هرگاه بخواهیم دوران خاتمی را با دوران احمدی نژاد، مقایسه واقعی و نه صوری کنیم، به این نتیجه می رسیم: ورود کسی در دستگاه ولایت مطلقه فقیه، به مقدار کم فضای سیاسی جامعه را گشود و بمقدار زیاد، به ولایت مطلقه فقیه تحقق بخشید. چنانکه اختیاراتی که به عمل در نیامده به عمل در آمدند و کف اختیارات «ولی امر» گشتند! مافیاهای نظامی - مالی قوت گرفتند و دولت را تصرف کردند. آنها که بر آن شدند فضای بازتر را برای مطالبه حقوق مغتنم شمارند، بهای سنگین پرداختند و سرانجام دولت تحویل مافیاهای نظامی - مالی شد.

### ایرانیان!

هرگاه به شرق و غرب و شمال و جنوب کشور خود بنگرید، می بیند، از مرز هند تا مدیترانه و از مرز روسیه تا خلیج فارس، «خلاء قدرت» است. ایران می تواند این خلاء را پر کند اما نه با توان مالی و توان نظامی که ندارد. بلکه با استقرار ولایت جمهور مردم و تحقق بخشیدن به هدفهای انقلاب ایران. چرا؟ زیرا چنین الگویی به همسایه های ایران امکان می دهد به جنبش درآیند و با استقرار ولایت جمهور مردم، خلاء را پر کنند. ایران در قلب مجموعه ای از ملتها قرار می گیرد که سرنوشت خود را به دست گرفته اند و منابع عظیم نفت و گاز و جز این دو دارند و رشد را حق خود می دانند و قدم در راه رشد می گذارند. در این مجموعه، وطن ما هم امنیت می جوید و هم رشد پایدار می یابد و هم نقشی جهانی در راهبری جامعه جهانی به عصر آزادی پیدا می کند.

بهوش باشید! هرگاه از جای نجنبید و رژیم بر جا بماند و در درون و بیرون مرزها به ویرانگری ادامه دهد، کاری را که در بیرون از مرزها تصدی می کند، قدرتهائی که در منطقه برای خود «منافع» می شناسند، در ایران خواهند کرد. توضیح این که به منزوی کردن ایران ادامه می دهند و در همان حال، با استفاده از عناصر خود فروش، گروههای مسلح تشکیل می دهند - کاری که انجام داده اند - و نه تنها شما را از موقعیت و فرصت بی مانند کنونی محروم می کنند، بلکه روزگار شما را سیاه می گردانند. در وضعیتی که دارید تأمل کنید تا تردید نکنید که این وضعیت محکوم به بدتر شدن است. خود را فریب ندهید و نگذارید با منطق صوری برای شما استدلال بسازند و شما را فریب بدهند. خوب و بد شدن یک وضعیت، کمتر بد شدن و

یا بیشتر بد شدن یک وضعیت، در گرو حضور یک رئیس جمهوری کمتر بد و حتی خوب در آن در دستگاه حاکم نیست. در گرو تغییر عوامل پدید آورنده آن وضعیت است. پس نیک در وضعیت خویش تأمل کنید:

۱- در منطقه و در جهان، آن قدرتهائی که ۳۰ سال پیش دستیار ملاتاریا در باز سازی استبداد شدند، با وجود نداشتن و یا بی توانند و توانا به دستیاری زورپرستهای دیگری برای بازسازی استبداد در ایران را ندارند. ۲- در ایران، اندیشه های راهنمای قدرتمداری، از راست تا چپ بی اعتبار شده اند. ولایت فقیه و همانندهایش، اعتبار باخته اند و کوشش مستمر در نقد اینگونه اندیشه ها و ولایت به نمایندگی از دین و مرام بر مردم، با کوشش برای پیشنهاد بیان آزادی همراه شده است، و هرگاه شما، ایرانیان، بیان آزادی را اندیشه راهنما کنید، می توانید جامعه ای با نظام باز و تحول پذیر بسازید و ولایت جمهور مردم بنحو پایدار تحقق یابید. تجربه دوران مرجع انقلاب ایران نیز در اختیار شما است. ستون پایه های قدرت شناسائی شده اند و تدبیرها برای برداشتن آنها سنجیده و تجربه گشته اند و حاصل آن نیز در اختیار شما است.

۳- اگر آن روز، جانبداران مردم سالاری اندک شمار بودند، امروز پر شمار هستند و از عهده اداره دولت مردم سالار بر می آیند. امید که جوانان به اندیشه راهنما تمام ارزش را بنهند، بیان آزادی را راهنمای عقلهای آزاد خود کنند و با شتاب تمام خود را برای اداره جامعه مستقل و آزاد و شرکت در مدیریت شورائی آماده سازند.

در برابر این تغییرهای بسیار مهم و مساعد، وضعیتی که حاصل مدیریت استبدادیان و کارپذیری شما ایرانیان است، تا بخواهی نامساعد است:

۴- وضعیت اقتصادی بدترین است. اقتصاد مصرف محور است و انسان ایرانی فقیر می شود. با پیشروی بیابان، طبیعت ایران فقیر می شود. بر اثر بهره برداری غیر فنی، منابع نفت و گاز کشور در کاهش هستند و این منابع و دیگر منابع ایران فقیر می شوند. رانت خواری و بزرگ شدن میزان آن، دولت متکی به درآمد نفت را فقیر می کند. با توجه به رشد علمی و فنی در جهان و این واقعیت که دانشگاه های ایران در میان ۱۰۰۰ دانشگاه اول دنیا نیز قرار ندارند، اقتصاد ایران از لحاظ علمی و فنی و بنا بر این، بهره وری نیز فقیر می شود. گریز استعدادها و سرمایه ها از ایران، و تخریب دیگر نیروهای محرکه، فقر اقتصاد کشور را بازهم بیشتر می کنند.

۵- وضعیت اجتماعی کنونی در ایران از لحاظ بی منزلتی و سلب حقوق انسان، بخصوص زنان، غفلت از آزادی و حقوق ذاتی انسان، فقر اخلاقی و افزایش بار زور در رابطه ها و گسترش فحشاء و افزایش اعتیاد ها و آسیبها و

نابسامانی اجتماعی، کمتر منزلت و کرامتی برای انسان باقی نمی گذارند. ۶- وضعیت سیاسی، در آنچه به دولت مربوط می شود، بدترین است: بی اعتبار شدن ولایت فقیه، گروه بندیهای مافیائی را خودکامه تر و رانت خواری، تر و تکیه شان را به پول و سرکوبگری، روزافزون تر کرده است. خودکامگی گروهها بیشتر گشته و تجزیه متوالی تمایلهای، گروهها را در تعادل قوایی فرو برده و نگاه داشته است که سازوکار تقسیم بر دو و حذف یکی از دو، کند و کندتر شده و می شود. رژیم مافیاهای سیاسی - مالی دارد به حالت فلج کامل نزدیک می شود. با وجود این، جمهور مردم در عین نارضائی، فعال نگشته اند. نیروی محرکه سیاسی توانا به فعال کردن و به جنبش درآوردن مردم نیز واقعیت بایسته را نجسته است. جنبشهای گروههایی از زنان و دانشجویان و معلمان و کارگران هنوز یک وجدان جمعی شفاف که توانا به بهم پیوستن این گروه ها به یکدیگر باشد را نیافته اند.

۷- وضعیت فرهنگی گویای امید و بیم است: در همان حال که معرفت بر حقوق انسان و حقوق ملی قوت گرفته است، در همان حال که معرفت به ولایت جمهور مردم همگانی تر شده است، اما اعتیاد به اطاعت از قدرت و بکار بردن زور، بعنوان راه حل، بس بیم آور گشته است. در رابطه فرد با فرد و گروه با گروه، زور نقشی روز افزون جسته است. این امر ناشی از ضعف وجدان اخلاقی است. وجدان اخلاقی ضعیف گشته است چرا که ضربه ملاتاریا بر دین و حقوق سستی استبدادیان، شما ایرانیان را از آزادی و حقوق ذاتی خویش، بنا بر این، از این واقعیت غافل کرده است که وجدان اخلاقی انسان مستقل و آزاد، پندار و گفتار و کردار او را با واحدهای اندازه گیری که حقوق ذاتی او هستند، اندازه می گیرد.

۸- وضعیت محیط زیست ترجمان وضعیت های دیگر است: زور و ویرانگر است و جامعه ای که در اقتصاد و در سیاست و در روابط اجتماعی به زور نقش اول را می دهد، فرهنگ او گرفتار سرطان ضد فرهنگ قدرت (= زور) می شود. طبیعت بسان آینه، واقعیت را در خود باز می نمایاند: آلوده شدن محیط زیست، ایران سرزمین زندگی را، به گورستان بدل می کند. تراکم بیش از اندازه جمعیت در شهرهای بزرگ و خطر زلزله را هم در نظر محسم کنید تا بزرگی خطر را نیک دریابید.

### هموطنان عزیزم

هرگاه توانائی انسان را بازیابید، وقتی است که بر حقوق خود عارف می شوید. وجدان اخلاقی خویش را توانا بگردانید به بکار گرفتن عوامل مساعد برای تغییر وضعیت های بس وخیم. بیان آزادی را اندیشه راهنما کنید و در پی استقرار ولایت جمهور مردم شوید. اعتیاد به خود ناتوان انکاری را ترک کنید! عزم کنید! عزمی درخور انسانهای توانا و برای در دست گرفتن سرنوشت خویش. برخیزید و استقامت کنید!

معتمد شما ابوالحسن بنی صدر



## «انتخابات» ریاست

### جمهوری: خاک ریز

### «رهبر» یا خاک

### سست زیر پای

### «رهبر»؟

انقلاب اسلامی: گزارش - تحلیل مفصلی که موضوع این فصل است، از ایران دریافت شده است و خواننده را از وضعیت، آن سان که هست آگاه می کند. پیش از آن تازه ترین اطلاع را بخوانید:

#### \* تازه ترین اطلاع: سران رژیم

#### نگرانند و بسا دست به جنایتهای

#### سیاسی نظیر «قتلهای زنجیره ای

« بزنند»

● خبرنگار یک نشریه معتبر اروپایی که از ایران بازگشته است، می گوید: با بسیاری از شخصیتها مصاحبه کرده است. شماری از آنها به او گفته اند: خامنه ای گزینه ای جز احمدی نژاد ندارد. زیرا در خود توان پرداخت هزینه شکست احمدی نژاد را که شکست خود او است، نمی بیند. از این رو، او و گروه بندیهای نظامی دستیار او برآنند که از راه ترور و سرکوب جو ارباب بوجود بیاورند و در پی یک انتخابات صوری، احمدی نژاد را رئیس جمهوری کنند. به تدریج که به انتخابات نزدیک می شویم، سرکوبها نیز شدت می گیرند. الا این که چون توان رویارویی مستقیم را در خود نمی بینند، قربانیان را از کسانی انتخاب می کنند که هم ترس ایجاد کند و هم رویارویی مستقیم بشمار نرود.

انقلاب اسلامی: فهرستی از سرکوبها، تأیید می کنند اطلاع داده شده به خبرنگار را:

● مداحی به نام فیضی که از اصلاح طلبان بوده ناپدید شده است. ۴ تن را به جرم تدارک «انقلاب مخملی» دستگیر کرده اند. خبر دستگیری عده ای را به جرم همکاری با تلویزیون بی بی سی دستگیر کرده اند. مزار قربانیان کشتار دستجمعی زندانیان در سال ۱۳۷۲ را، خاک ریزی کرده اند تا درخت کاری کنند. دفتر مدافعان حقوق بشر را بسته اند و اراذل را برای تهدید به درب خانه شیرین عبادی فرستاده اند. دو برادر پزشک بی گناه را به جرم ارتباط با قدرت خارجی محکوم کرده اند. از برگزاری سال روز در گذشت مهندس بازرگان در تهران جلوگیری کرده اند. بخاطر جوک ها که برای خامنه ای و خمینی و احمدی نژاد ساخته و بیکدیگر اس. ام. اس کرده اند، اس. ام. اس ۱۰۰ هزار تلفن دستی را قطع کرده اند. در اویش گنابادی را در شهرهای مختلف، سرکوب می کنند. اقلیت بهائی را مورد انواع آزار قرار می دهند و حتی گورستان آنها را نیز ویران می کنند. محروم کردن و اخراج و زندانی کردن دانشجویان را پیش از پیش کرده اند.

اینهمه بخاطر این که بنا بر سنجش های افکار دولتی، آرای احمدی نژاد

## اوباما و «انتخابات»؟

و سپس بعد از ذکر دو علت حمایت اضافه می کند: ...والا رهبر گرانقدر انقلاب اسلامی بیش از همه ما به ضعفهای این دولت واقفاند و اگر اصولگرایان بر فردی قویتر از احمدی نژاد اجماع نمایند ایشان مخالفی نخواهند داشت.

وی سپس به ضعف های حکومت احمدی نژاد اشاره می کند و در باره سیاستش در بعد اقتصادی می گوید:

در بخش اقتصادی آنچه مسلم است این دولت برنامه مشخص و مدیران آماده ای نداشته و به آزمون و خطا پرداخته است.

- تغییر پی در پی وزیران اقتصاد و رؤسای بانک مرکزی.

- نرخ سود سپرده ها و تسهیلات بانکی گواهی است بر این مدعا.

- افزایش زیاد تعرفه گوشی تلفن همراه و بعد از مدتی بازگرداندن آن به وضع سابق نیز شهادی دیگر است.

- واردات بی حساب و کتاب شکر، بنه و میوه که ضربات زیادی به تولید داخلی وارد آورد نشانه سوء مدیریت اقتصادی این دولت است.

- در سال جاری تاکنون هشت میلیون تن گندم وارد کرده ایم در حالی که چند سال پیش به خودکفایی در این محصول رسیده بودیم و البته خشکسالی تأثیر اندکی در این موضوع داشته است.

در بعد سیاسی می گوید:

- تمایل بلکه ولع این دولت برای تأسیس دفتر حافظ منافع آمریکا در تهران.

- تمایل به مذاکره با آمریکا که بارها توسط مشاوران و معاونان رئیس جمهور اعلام شده و آخرین آنها مصاحبه آقای مشائی در ژاپن بود که خواهان مذاکره مستقیم احمدی نژاد و اوباما گردید، مسئله ای است که موجب تعجب همگان گردیده است.

- نامه عجولانه رئیس جمهور به اوباما که موجب تحقیر ملت ایران شد نیز از همین مقوله است.

در مورد مسائل فرهنگی می گوید: و اما در بخش فرهنگی، عملکرد این دولت چندان مثبت نبوده و از حیث تسامح و تساهل در مسائل فرهنگی شبیه عملکرد دولت اصلاحات بلکه گستاخانه تر از آن بوده است.

- اظهارات مکرر معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی در تحقیر مسئله حجاب و دوستی با مردم اسرائیل و اینکه در دنیای امروز خط کشی میان انسانها معنی ندارد (یعنی ایمان و کفر معنی ندارد) و نمی توان دین خاصی را بر جهان حاکم کرد و تأکید او بر بازگشت به ایران باستان و زنده کردن کوروش و داریوش و توهین به قرآن در همایش ایرانگردی به بهانه آیین محلی، همه این اظهارات و عملکردها همواره مورد حمایت جدی رئیس جمهور بوده تا آنجا که در یک مورد رهبر انقلاب برای خاتمه دادن به غائله، مجبور به دخالت شدند و در مواردی نیز فریاد اعتراض برخی از مراجع تقلید و نمایندگان مجلس را موجب گردید.

در سازمان تربیت بدنی نیز وضع به همین منوال بوده است: - انتخاب مربی مرد برای برخی تیمهای ملی بانوان برخلاف نص قانون. - تلاش برای راهیابی بانوان به ورزشگاههای مردان و کم توجهی به

ایجاد محیطهای مستقل برای مسابقات بین المللی بانوان به جای اصرار بر حضور آنها به هر وضع ممکن و - اهدا مدال به ورزشکار رژیم صهیونیستی توسط یکی از مقامات پارالمپیک ایران.

- انتشار کتابی با محتوای فمینیستی و تشریح صحنه های خلاف عفت برای چاپ چهارم.

- کتاب دیگری که روابط جنسی بین زنان و مردان غربی را به تصویر کشیده برای چاپ سوم.

- در مقابل، بستن هفته نامه شهروند امروز و مبارزه با آزادی بیان، نمونه دیگری از عملکرد فرهنگی این دولت است.

وی ادامه می دهد: اما چند نقص به شخص آقای احمدی نژاد برمی گردد.

- اول محدود بودن دایره همکاران و مشاوران است. ایشان از همه ظرفیتهای مدیریت و مشاوره کشور استفاده نمی کند و تمایل به افراد مطیع و تابع دارد.

بسیاری از مدیران و مشاوران ارشد ایشان یا در شهرداری همکار وی بوده اند یا در دانشگاه علم و صنعت همکلاس یا همکار و یا استاد او بوده اند و این یک نقص بزرگ است. اداره کشور سعه صدر و احاطه علمی و معنوی می طلبد.

- دوم منطق لجاج است که در ایشان دیده می شود.

- در داستان اظهارات باطل آقای مشائی

- در قضیه تخلف آقای کردان، این مسئله بر همگان آشکار شد که رئیس جمهور بر اموری که بطلان آنها بدیهی است آنقدر پافشاری می کند که اصل نظام به خطر می افتد، خطیان را تشویق به عدم عذرخواهی و عدم استعفا می کند و حاضر است به خاطر یک دستمال قیصریه به آتش کشیده شود.

همه انتقادات را سیاسی تلقی می کند که عده ای برای ساقط کردن دولت برنامه ریزی کرده اند و گویی امکان ندارد عده ای از روی نصح و دلسوزی و فارغ از دسته بندیهای سیاسی انتقاداتی داشته باشند و باید آنها را قانع کرد.

- سوم میل به تک روی در آقای احمدی نژاد است که می تواند خطرناک باشد.

- میل به دور زدن مجلس و بلکه قائل نبودن به مجلس و مصوبات آن در ایشان احساس می شود.

- خرید بنزین اخیر توسط وزارت نفت با دستور رئیس جمهور از طریق فروش نفت خام برخلاف قانون بودجه ۸۷

- پرداخت وام به برخی کشورها بدون تصویب مجلس، شواهدی بر این مدعاست.

- معطل نگاه داشتن طرح جامع حمل و نقل تهران و مشروط کردن تصویب آن به گنجاندن طرح مونوریل در آن، شاهد دیگری است.

- خودداری از پرداخت بودجه مصوب مجلس برای شرکت مترو و خرید نه هزار اتوبوس به شهرداری تهران به بهانه های واهی. که اگر این بهانه ها جنبه سیاسی داشته و برای خارج کردن رقیب از میدان باشد فاجعه و به معنی خیانت به حقوق مردم است شاهد دیگری بر این مدعاست.

علی مطهری خوب بود اشاره می کرد به لجاجت احمدی نژاد در عدم

تغییر ساعت که موجب خسارتی بیش از صدها میلیون دلار گشت.

- لجاجت با وزیر نفت برای قائم مقام کردن کردان تا حذف وزیر نفت.

- لجاجت در اعلام عدم وجود گرانی در حالی که گفته می شود بر اساس

آمار تورم بیش از ۲۷ درصد است. تضاد میان شعارها یا میان شعار و عمل، مشکل دیگر ایشان است.

- انکار هولوکاست یا لااقل سؤال درباره هولوکاست با دوستی با مردم اسرائیل سازگار نیست.

- شعار اجرای عدالت با عدم اجرای عدالت درباره آقای کردان سازگار نیست.

- شعار ساده زیستی با معرفی یک فرد میلیاردی برای وزارت کشور سازگار نیست.

(به نقل از وب سایت تابناک) بخشی از کارنامه احمدی نژاد به قلم

علی مطهری «نماینده» مجلس دور هشتم، که در آن، به تجاوزها به حقوق انسان و حقوق ملی ایرانیان و فسادها و جنایتهای سیاسی و ترورها و ... اشاره نیز نشده است، کافی برای تشریح بی

کفایتی و نادانی احمدی نژاد و «رهبری» است که احمدی نژاد خود را به وی سنجاق کرده است در کجاست.

#### \* وزن خامنه ای و احمدی نژاد

#### به روایت جوکها:

هر چه به زمان انتخابات نزدیک تر می شویم این گونه افشاگری ها و تذکر ها بیشتر می شود اما حال که حدود ۷ ماه به انتخابات باقی مانده است و وضعیت رهبری و احمدی نژاد هم زیاد تعریفی ندارد، به بررسی اوضاع می پردازیم:

● از خوشوقتی مردم ایران در این روزها بخش سربال حضرت یوسف از صدا و سیمای ولایت است که از یک بابت بسیار جالب است و کاش مسئولان اطلاعات و امنیت کشور می توانستند از روش برخورد مردم با این سربال متوجه موفقیت و منزلت «رهبر» و «رئیس جمهوری» در افکار و اندیشه های مردم بشوند:

هر جمعه شب مردم منتظر هستند تا این سربال از تلویزیون پخش شود و در روزهای بعد به ساختن و ارسال جوک ها برای یکدیگر، می پردازند. جوکها در باره احمدی نژاد و خامنه ای هستند. تازه ترین جوک که در میان مردم انتشار وسیع یافته، اینست:

احمدی نژاد و حضرت یوسف در چند مورد با هم اشتراک دارند.

۱ - هر زمان حضرت یوسف و احمدی نژاد را زنان می بینند دستشان را با کارد می برند. یکی به دلیل زیبایی و دیگری به دلیل ...

۲ - نکته اشتراک دوم این است که هر دو عزیز هستند یکی عزیز فرعون و دیگری عزیز ولی مطلقه که در خود کامگی دست فرعون را از پشت بسته است.

۳ - اشتراک دیگر این است که طرح های اقتصادی هر دو زمانی تهیه می شوند که شب قبلش فرعون خواب دیده باشد.

۴ - نکته دیگر اینکه هم یوسف و هم احمدی نژاد با روحانیت مخالف هستند.

۵ - نکته پنجم هر دو از گوسفند چرانی به مقام عزیزی رسیده اند.

۶ - نکته ششم اینکه هر دو زندانیان را آزاد کرده و به مقامات بالا رسانده اند. ...

در صفحه ۵



تکاتی را که مردم در میان یکدیگر منتشر می‌سازند، نشان می‌دهند که «رهبر» و احمدی نژاد در افکار عمومی مردم جایگاهی ندارند. دستگاه ولایت مطلقه برای جلوگیری از انتشار این طنزها که از طریق پیام کوتاه تلفن‌های همراه ارسال می‌شوند، سانسورهای شدیدی را حاکم کرده است. در آخرین برخورد با ارسال کنندگان پیام‌های کوتاه حدود بیش از ۱۰۰ هزار تلفن همراه را شناسایی کرده و امکان ارسال پیام‌های کوتاه آنان را لغو نموده‌اند.

**\* ایران و انتخاب رییس جمهور**

در ایران به جز تحریم کنندگان انتخابات که بیشترین رای را دارند، گروه‌های مختلف برای نامزد کردن اشخاص مورد نظر خود پنهان و آشکار، در تلاشند و برای ورود به بازی فریبکارانه انتخاب رییس جمهوری آماده می‌شوند.

در حال حاضر، در میان گروه‌های سیاسی سه جبهه عمده وجود دارد که تلاش دارند تا دو سه ماه بعد برای کاندیدا کردن فرد مورد نظر خود به توافقاتی دست یابند:

- ۱- گروه‌های حامی سید محمد خاتمی، یعنی به اصطلاح اصلاح طلبان.
  - ۲- گروه‌های وابسته به باند هاشمی رفسنجانی به نام کارگزاران.
  - ۳- گروه‌های وابسته به ولایت مطلقه یعنی اصولگرایان.
- این هر سه گروه دارای زیر مجموعه‌هایی هستند که گروه اصلی را تشکیل می‌دهند که در زیر می‌آیند:

- ۱- اصلاح طلبان:
  - گروه‌هایی که از مجلس دوم بعد، خود را در مخالفت با گروه اصولگرایان به لحاظ مواضع سیاسی و اقتصادی دیدند و در سال‌های بعد رو به جدایی نهادند. البته ناگفته نماند که بعضی از این گروه‌ها مانند دو گروه دیگر در خیانتها و جنایت‌های بزرگی دست داشته‌اند. از جمله:
    - ۱- گروه‌گنجینه که منجر به از دست رفتن حقوق ملی و محاصره اقتصادی و تجاوز عراق به ایران شد و در پی سازش پنهانی بر سر گروگانها، سبب روی کار آمدن ریگان و بوش در امریکا شد.
    - ۲- تشکیل گروه‌های سرکوب خیابانی و سپس شرکت در دادستانی‌ها و گروه‌های ضربت جهت سرکوب مبارزان و مخالفان در سال‌های ابتدای انقلاب و حضور در کمیته‌ها و سپاه پاسداران و دیگر گروه‌های مافیایی.
    - ۳- شرکت در کودتای خرداد ماه سال شصت بر ضد رییس جمهور منتخب مردم ایران.

- ۴- شرکت در سرکوب مردم در جریان کودتا و اعدام مبارزان بعد از انجام کودتا
- ۵- شرکت در به درازا کشاندن جنگ بمدت ۸ سال تا تثبیت استبداد ولایت مطلقه فقیه و بیرون کردن مردم از صحنه و گرفتن نفس نسل انقلاب و رساندن امریکا و انگلیس و اسرائیل به هدف خود که فرو شکستن موج‌های انقلاب در درون مرزهای ایران و سلطه بر منطقه بود.
- ۶- شرکت در داد و ستد و خرید اسلحه و مهمات از امریکا و اسرائیل.
- ۷- شرکت در اعدام مبارزان سیاسی در زندانهای کشور در سال ۶۷
- ۸- شرکت در حذف آیت الله منتظری.

**اوباما و «انتخابات»؟**

روحانی و گاهی از مهدی کروبی و سید محمد خاتمی برای کاندیداتوری ریاست جمهوری نام می‌برد. در زیر مجموعه این گروه گروه‌های دیگری نیز وجود دارند که از همه نزدیک تر به این طیف می‌توان به: حزب اعتدال و توسعه با دبیری نوبخت که کاندیدای مورد نظر آنان حسن روحانی است اشاره کرد.

**۳- اصولگرایان:**

گروهی که از ابتدای انقلاب در بسیاری از جریان‌های تندروی و در بسیاری از سرکوب‌های خیابانی و تروورهای داخلی و خارجی و اعدام‌ها شرکت گسترده ای داشت، گروه «اصول گرایان» است. این گروه شامل این زیر گروه‌ها است:

- ۱- گروه رایحه خوش خدمت: این گروه وابسته به احمدی نژاد است. قبل از ریاست وی، چندان فعال نبود و در صحنه سیاسی، حضور نداشت. بعد از «انتخاب» وی و در جریان انتخابات شورای شهر تهران و سپس در انتخابات مجلس هشتم خود را نمایان ساخت. اما هر بار، به دلیل تک روی و عناد با دیگران، دست به اعمال خود سرانه می‌زدند و به شکست می‌رسد. از افراد شاخص این گروه می‌توان از محمد علی رامین و مسعود زریبافان و مهرداد بذر پاش نام برد. کاندیدای مورد تأیید گروه، محمود احمدی نژاد است.
- ۲- جمعیت اینترگران: جمعیتی که از نیروهای سپاه پاسداران و نیروی انتظامی تشکیل شده است و در میان خود بسیاری از سران چماقداری و ترور را جای داده است. این گروه در انتخابات از احمدی نژاد حمایت می‌کند. در حالی که در دور قبلی با وجود اینکه احمدی نژاد از اعضای این گروه بود، از قالیباف حمایت کرد. در حال حاضر، این گروه، بر سر منافع گروهی خود، اختلاف شدیدی با احمدی نژاد دارد. اما به قول خودش، برای بر سر کار نیامدن اصلاح طلبان، در صورت رقابت میان او و یک اصلاح طلب، از احمدی نژاد حمایت می‌کند.

**جمعیت اینترگران انقلاب اسلامی**

در حال حاضر علاوه بر داشتن تعدادی نماینده در مجلس در بسیاری از پست‌های کلیدی نیز افراد شاخصی دارد از جمله در صدا و سیما و سپاه پاسداران و نیروی انتظامی و حکومت. از افراد این گروه می‌توان از حسین فدایی و فیروز آبادی و شاکری و دارابی نام برد. تکاتی جالب از مصاحبه فدایی را در اینجا می‌آوریم:

حسین فدایی، دبیر کل جمعیت اینترگران، در مصاحبه با نشریه وطن امروز، گفته است:

...اطرافیان آقای خاتمی که در ظاهر می‌گویند خاتمی رای می‌آورد دلیلش را بگویند. سیاست‌مداری که آنچه در توانش بوده را در هشت سال ارائه کرده و ارزیابی خودش این است که با آبرو رفته، برای چه بیاید آبروی خودش را ببرد؟ من این موضوع را عقلانی نمی‌بینم هر چند نمی‌گویم که آقای خاتمی در انتخابات شرکت نمی‌کند. ...یا بعضی‌ها تحلیل می‌کنند که آقای میرحسین موسوی در انتخابات کنار رفته و این وجهت سرمایه‌ای برای ایشان محسوب می‌شود. اینکه بیایند و

آن را در خطر جدی قرار دهند به نظر شما عقلانی است؟ به نظر من که میرحسین کاندیدا نمی‌شود. وی درباره نقش هاشمی رفسنجانی درباره طرح دولت وحدت ملی و واکنش احتمالی اصولگرایان به وی نیز گفته است: ... کسانی که زمانی برای این انقلاب زحمت کشیده‌اند به اصلاحات واقعی که در حال صورت گرفتن است کمک کنند اما اگر در مقابل آن موضع بگیرند به صورت طبیعی تا مرحله‌ای می‌توان تحمل کرد اما هنگامی که موضوع جدی شود قطعاً کسانی که آن رفتار را نمی‌پذیرند در مقابل آن موضع‌گیری جدی می‌کنند و مجبور می‌شوند خیلی از حرف‌های گفته نشده را بگویند. خیلی از مسایلی که در مقابل آن سکوت کردند و آنی خوب نمی‌تواند باشد.

**۳- جمعیت مؤتلفه اسلامی:**

گروهی که خود را حامی نظام ولایت فقیه می‌داند و در حقیقت، ولایت فقیه را حامی خود می‌خواهد. این گروه از ابتدای انقلاب در کلیه سرکوب‌ها و دستگیری‌ها و اعدام‌ها شرکت گسترده ای داشته است. این گروه وابسته به باندهای بازار است و سالهاست که بخش عمده ای از حاکمیت را تصدی می‌کند. گروه مؤتلفه اسلامی که رهبری آن از سوی رهبر انقلاب تأیید می‌گردد، همچون دیگر گروه‌های وابسته به «اصولگرایان»، در صورتی که سید محمد خاتمی کاندیدا نشود، با احمدی نژاد رابطه خوبی ندارند و منتقد او هستند اما در صورت کاندیدا شدن یک کاندیدای قوی از سوی گروه اصلاح طلبان این گروه نیز حامی کاندیدای مورد نظر جناح اصولگرایان می‌شود.

**۴- گروه تشکل‌های همسو:**

این گروه تشکل‌های همسو: این گروهی نزدیک به هیات مؤتلفه اسلامی است که در خود جامعه‌های مختلفی را سازماندهی کرده است. از جمله جامعه اسلامی مهندسان و جامعه زینبی و جامعه اسلامی دانشجویان و جامعه اسلامی معلمان و ... در این گروه می‌توان از افراد شاخصی چون محمد رضا باهنر و مرتضی نبوی نام برد. کاندیدای مورد وثوق آنان در حال حاضر احمدی نژاد است هر چند

**۵- گروه هواداران انقلاب اسلامی:**

این گروه نزدیک به هیات مؤتلفه نیز از جمله گروه‌هایی است که در جبهه اصولگرایان برای خود حق و حقوقی قائل است. در انتخابات در صورت حضور کاندیدای برجسته ای از گروه اصلاح طلبان، از احمدی نژاد حمایت خواهد کرد. حسن غفوری فرد دبیر کل این جمعیت است.

**۶- گروه اصولگرایان تحول خواه و مستقل از جمله گروه‌های تشکیل دهنده جبهه اصولگرایان است که با توجه به اختلافات گسترده ای که با رایحه خوش خدمت و احمدی نژاد دارد، همواره با وی درگیر هستند اما همین گروه در جریان انتخابات**

ریاست جمهوری در صورتی که خاتمی کاندیدا شود، از کاندیدای اصولگرایان حمایت خواهد کرد. این گروه در انتخابات مجلس توانست حدود ۴۰ نماینده را وارد مجلس سازد. از گردانندگان این گروه می‌توان از حداد عادل و احمد توکلی و سعید ابوطالب نام برد.

۷- ره یویان انقلاب: از گروه‌هایی است که خود را زیر مجموعه اصولگرایان می‌داند. این گروه نیز مانند جمعیت اینترگران و اصولگرایان مستقل و تحولخواه با احمدی نژاد اختلافات شدیدی دارد اما، هرگاه رقیب او یک اصلاح طلب باشد، از احمدی نژاد حمایت خواهد کرد.

۸- گروه سه تفنگدار یعنی لاریجانی و قالیباف و محسن رضایی که هر سه از سرداران سپاه پاسداران می‌باشند که رابطه خوبی نیز با احمدی نژاد ندارند. اما در صورتی که کاندیدا نشوند و در جبهه مقابل نیروی سطح بالایی وارد شود به نفع احمدی نژاد کنار می‌روند.

البته ناگفته نماند که این سه در دور قبل کاندیدای ریاست جمهوری بودند. رضایی خود کناره گرفت و دو تن دیگر به دلیل تقلب در انتخابات شکست خوردند و یکی به شهرداری تهران رسید و دیگری به ریاست مجلس لاریجانی می‌گوید که در میان این گروه نیست.

۹- گروه وابسته به انصار حزب الله: نیروی تندرو و کفن پوش اصولگرایان است که از ابتدای انقلاب شرکت در سرکوب‌های خیابانی و حمله به تظاهرات و اجتماعات و دختران و پسران و نشریات و کتابفروشی‌ها و ... را بنا بر نیاز رهبری بر عهده داشته است. این گروه در حال حاضر به دلیل دریافت پست‌ها و مقامات بسیار بالا از سوی احمدی نژاد از او حمایت می‌کند. ناگفته نماند که بسیاری از افراد این گروه بواسطه نزدیکی با سپاه پاسداران و حکومت احمدی نژاد توانسته‌اند با دریافت وام‌های بیش از ۱۰۰ میلیون تومانی، با عنوان طرح‌های زود بازده، در عرض مدتی کوتاه به مال و منال زیاد برسند. شنیده‌ها حاکی از آنست که در جریان طرح‌های «مکانات ویژه» وام‌های کلان بیش از ۱۰۰ میلیون دریافت کرده‌اند.

برخی حتی وام میلیاردری دریافت کرده‌اند. این وام‌ستانی‌ها البته از برکات حضور احمدی نژاد در مقام ریاست جمهوری است. در ایران افرادی هستند که وام‌های بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان دریافت کرده‌اند و حاضر به پرداخت اقساط آن، در سر رسیدها نیستند و کسی هم در پی باز ستاندن سرمایه این کشور از آنان نیست.

۱۰- دوگروه جامعه روحانیت مبارز تهران و مدرسین حوزه‌های علمیه: از گروه‌های وابسته به جناح اصولگرا هستند. از آغاز، مبلغ کاندیدای مورد نظر «رهبر» در تهران و شهرستانها هستند. این دوگروه با توجه به برخورد‌هایی که احمدی نژاد با روحانیت پیدا کرده است، زیاد دلخوشی از وی ندارند. حمایتشان از احمدی نژاد نیز بستگی به رقیب او در جبهه اصلاح طلبان دارد.

گروه جامعه روحانیت مبارز تهران، بر اثر حمایت خامنه‌ای از احمدی نژاد، مدتی است که تا حدی رابطه اش با «رهبر» بد شده است.



۱۱- گروه حزب الله: از گروه‌های وابسته به جبهه اصولگرایان است. رابطه اش با احمدی نژاد بد نیست اما انتقاداتی را به او وارد می‌داند. گردانندگان این گروه آیت الله خرازی و برخی از نمایندگان مجلس هستند.

در جبهه اصولگرایان گروه‌های دیگری نیز دیده می‌شوند اما به دلیل اینکه آنها هر کدام به یکی از گروه‌های یاد شده فوق وابسته اند، از ذکر نام آنها خودداری می‌کنیم. گروه‌هایی نیز هستند که جز نام، وجودی ندارند و در انتخابات ریاست جمهوری، نقشی ندارند.

**\* نامزدهای ریاست جمهوری:**

این زیر گروه‌های این سه گروه و بسا خود گروه‌ها، احتمال دارد، با معین شدن کاندیداهای اصلی، جای خود را تغییر بدهند. برای مثال، اگر خاتمی کاندیدا شود احتمال دارد که جبهه اصلاح طلبان و کارگزاران با هم متحد شوند و یا اگر مثلاً میر حسین موسوی کاندیدا شود احتمال دارد برخی از افراد گروه کارگزاران به سوی اصولگرایان بروند. به هر حال، به نامزدهای احتمالی هر یک از این سه گروه می‌پردازیم:

از برکات وجود نظام ولایت فقیه یکی این است که حتی برای ادامه حیات خود نیز افرادی را نگاه نداشته است تا در روز مبادا بتواند از آنها استفاده نماید. «مقام معظم» و باندهای فاسد مافیایی تا جایی که توانسته اند افراد را از متن جدا کرده و به حاشیه رانده اند و با استفاده از انواع تهمت‌ها و پرونده سازی‌ها طی این مدت توانسته اند بسیاری از افرادی را که می‌توانستند کاندیدا شوند از میدان به در کنند. در حال حاضر با توجه به شایعات و اخبار موثق و نسبتاً موثق کاندیدا توری برخی از چهره‌ها بر مردم معلوم است. به بررسی موقعیت آنها و چگونگی تغییرات احتمالی در میان گروه‌ها می‌پردازیم.

**۱ - «سردار» محمود احمدی نژاد:**

دارای دکترای صلواتی در نظام ولایت فقیه و فردی که بخاطر امتیازی که دکتر بهبهانی وزیر راه فعلی و استاد احمدی نژاد، به او داد، توانست در مقطع دکترا به تحصیل بپردازد و در نهایت به هنگام دفاع از پایان نامه، با فرستادن صلواتی مفتخر به دریافت مدرک دکترا بگردد. البته دکتر بهبهانی نیز مفتخر به دریافت عنوان وزیر، در ازای آن فداکاری شد. دکتر احمدی نژاد و افرادی چون دکتر حسین الله کرم و دکتر صفار هرنندی و دکتر حسن رحیم یور ازغدی و دکتر محسن رضایی و دکتر مجتبی آقا تهرانی و دکتر محمد باقر قالیباف و دکتر علی لاریجانی و دکتر منوچهر متکی و دکتر هاشم رهبر و دکتر علی احمدی و دکتر اسرافیلیان و دکتر احمد توکلی و دکتر الهام و دکتر کردان و دکتر رحیمی و... شان و منزلت درجه دکترا را در این کشور از بین برده اند. زیرا کسانی که مفتخر به دریافت درجه دکترا و استادی دانشگاه می‌شوند باید دارای سواد و صفات و خصوصیات باشند که در حد و شان و منزلت آن درجه باشد. متأسفانه در این گونه افراد چیزی که پیدا نمی‌شود همان صفات و خصوصیات دارنده این مدرک است. «رهبر» نیز صفات و خصوصیات رهبری یعنی عالم و مدیر و

**اوباما و «انتخابات»؟**

مدیر و شجاع و آگاه به زمان و... را ندارد. در حال حاضر، «مقام معظم رهبری» تلاش دارد، با حمایت گروه‌های وابسته به اصولگرایان و نیروهای نظامی و باندهای مافیایی وابسته به خود، بار دیگر وی را به مقام ریاست جمهوری برساند هر چند که در این راه مشکلات بسیاری نیز وجود دارند:

شخصیت احمدی نژاد به دلیل بی‌کفایتی و نادانی و مافیائیت، تقریباً بر بسیاری از گروه‌ها شناخته شده است. اگر انتخابات در شرایط انجام بگیرد که دست کم نامزدهای مجاز، در شرایط برابر با یکدیگر رقابت کنند، او آخرین نفر در فهرست حائزین آراء خواهد شد. در نظر سنجی‌های جدی تری که رژیم انجام می‌دهد، وی از آراء چندانی برخوردار نیست. اما گویا تلاش «رهبر» بر این است که وی بار دیگر رییس جمهوری شود. در انتخابات فرمایشی، به احتمال زیاد، او انتخاب خواهد شد. زیرا حکم مقام ولایت نافذ است.

**\* سید محمد خاتمی:**

لولوی جناح اصولگرا است. ریاست جمهوری ۸ ساله خاتمی برای جناح رقیب به گونه ای بود که آنها به هیچ وجه حاضر به حمایت از وی نبینند و تمام تلاش خود را می‌کنند تا اگر خاتمی کاندیدا شود و فردی به جز احمدی نژاد در برابر وی نباشد رو به سوی او بیاورند تا با انتخاب مجدد احمدی نژاد بتوانند در ۴ سال بعد نیز به حاکمیت خود ادامه دهند.

جناح اصولگرا در طول بیش از سه سال گذشته شاهد بوده است که عملکرد احمدی نژاد نظام را با بحران مشروعیت روبرو ساخته است. این واقعیت را برخی از سران آنها نیز بر زبان می‌آورند. اما آنها خطر خاتمی را بسیار بیشتر از احمدی نژاد می‌دانند. زیرا جریان ۱۸ تیر که در دوران خاتمی به وقوع پیوست زنگ خطری بود که نظام ولایت فقیه و مافیاهای دست پرورده اش را بجای آنکه بخود آورد، بفکر تصرف دولت و زور گوئی بیشتر انداخت. واقعیتی را که نمی‌بینند اینست که اگر خاتمی نبود کسی جلودار جنبش بزرگ ۱۸ تیر نبود. در حال حاضر، آنها تلاش می‌کنند خاتمی را از آمدن منصرف سازند.

اما خاتمی اگر بخواهد با همین وضعیت به انتخابات یا بگذارد قطعاً با شکست سنگینی مواجه خواهد شد و شاید برای همیشه کار اصلاح طلبان را بسازد. خاتمی برای حضور در انتخابات باید بداند که مردم وقتی اعتماد را از کسی سلب می‌کنند، اعتماد مجدد به وی باید همراه باشد با تغییر شجاعانه طرز فکر و عمل وی در حالی که او طی چند سال گذشته مانند سالهای دوران ریاست جمهوری خود عمل کرده است و این برای مردم کافی نیست.

خاتمی لابد می‌داند که نظام ولایت فقیه، با توجه به برنامه گذاری تقابل گسترده در انتخابات نموده است، در صورت حضور، او باید توان ممانعت از تقابل‌ها را داشته باشد. جلوگیری از تقابل‌ها، نیاز به شجاعت دارد و اگر در خود این شجاعت را نمی‌یابد، بهتر است که وارد گود نشود.

بنا بر تجربه، دستگاه ولایت فقیه توان تغییر در آرای مردم ایران را تا حد اکثر سه میلیون رای دارد و اگر خاتمی بخواهد وارد کارزار انتخاباتی شود باید به گونه ای حضور یابد که اختلاف آرایش بیش از ۵ میلیون باشد زیرا کمتر از آن، بی‌فایده است. زیرا

با تقابل، او بازنده و رقیب او، در حال حاضر، احمدی نژاد برنده می‌شود. نکته دیگری که خاتمی باید در نظر داشته باشد این است که با کج دار و مریز، قادر نخواهد بود که آرای مردم را به خود جلب نماید. آنها با این مدت کوتاهی که تا انتخابات مانده است. اگر در سخن گفتن و رفتار، روش عبدالله نوری را برگزیند بهتر خواهد توانست اعتماد آن دسته از مردم را جلب نماید که در دادن رأی شرکت می‌کنند. این واقعیت را نیز باید بداند که وقتی مردم از کسی عبور می‌کنند، بازگشت مجدد وی به صحنه، تنها در صورتی موفقیت آمیز می‌شود که صداقت را در رفتار و گفتار وی ببینند. خاتمی هنوز شجاعت اعلام نظراتش را پیدا نکرده است. با ملاحظه کاری کنونی، او هرگز قادر نخواهد بود آرای سال ۷۶ خود را بدست آورد. و اگر شانس بیاورد و نیروهای رقیب تا زمان انتخابات دست به اعمالی ناجوانمردانه بزنند آن وقت، او می‌تواند امیدوار باشد که آرائی بیشتر از رقیب خود را به دست آورد.

در حال حاضر، نزد افکار مردم فردی که صداقت داشته و شایسته انتخاب شدن را داشته باشد وجود ندارد. احمدی نژاد هم در نظر مردم بی‌کفایت و نا بخرد است. حال باید دید که فرد مقابل وی چه کسی می‌تواند باشد تا از مواهب شرکت مردم استفاده کند زیرا در انتخابات گذشته همیشه تحریمی‌های انتخابات بوده اند که در رده اول قرار گرفته اند به جز در سال ۷۶ مردم برای دادن پاسخ منفی به «رهبر» نظام ولایت بار دیگر در انتخابات شرکت کردند که متأسفانه با عملکرد بد خاتمی، بار دیگر، به این نتیجه رسیدند که تغییر از درون نظام امکان پذیر نیست.

خاتمی، در یکی از تازه ترین سخنان خود، بهنگام دیدار با برخی از مردم استان خراسان رضوی، معلوم کرد که هنوز در همان حال و هوای سابق است. او گفت: اصولگرای واقعی ما هستیم! قدری هم در مورد سجایای خمینی در رابطه با اصولگرایی گفت. تا زمان تهیه این گزارش، گزینه خاتمی، احمدی نژاد است. این احتمال نیز داده می‌شود که او نیز می‌خواهد اصلاح طلبان و محافظه کاران سنتی را تحت فشار بگذارد تا با نامزد اصول گرای دیگری موافقت کنند و خاتمی هم نامزد نشود.

**\* میر حسین موسوی:**

در دوران شاه، بمناسبت جشنهای ۲۵۰۰ سال سلطنت، نمایشگاه نقاشی نیز ترتیب داده بود. در پی انقلاب، انقلابی و رادیکال شد. در حال حاضر از اصلاح طلب‌ها است. مردی که در بسیاری از جنایات نظام دخیل بوده است. او از ابتدای انقلاب با شرکت در مجلس و سپس وزارتخانه‌های نظام ولایت در کودتا شرکت داشت و پس از آن نیز از مهره‌های وفادار به استبداد ولایت مطلقه بود. او جنگ ۸ ساله را از لحاظ اداری و مالی تصدی کرد و از ایران گیتی‌ها است. طول مدتی که ماشین اعدام رژیم شبانه روز

کار می‌کرد، از جمله در کشتار زندانیان در تابستان ۶۷، او نخست وزیر بود. دانستی است که خاتمی نیز از آن کشتار حمایت کرده بود. خمینی، بنا بر رویه، او را در برابر خامنه‌ای که رئیس جمهوری گردانده بود، شاخ کرد. تا خمینی زنده بود، میان موسوی و خامنه‌ای اختلاف بود و خامنه‌ای جرأت آن را نیافت که جز او را به مجلس معرفی کند. بعد مرگ خمینی، با نامه جعلی از قول خمینی به مشکینی، رئیس مجلس خبرگان وقت، خامنه‌ای را رهبر کردند و با دست بردن در قانون اساسی، او را «ولی مطلقه» گردانند. از آن پس، میر حسین موسوی به گوشه‌ای خزید. در دوره‌های قبلی که او می‌خواست وارد انتخابات شود، تهدیدهای کوچک از میدان بدرش بردند و او در گوشه عزلت خود ماند.

میر حسین موسوی کسی نیست که مورد اعتماد مردم واقع شود. زیرا نه در باره جنگ ۸ ساله و نه در باره جنایتهای رژیم و نه در باره پیدا شدن و قوت گرفتن مافیاهای رانت خوار و نه، حتی کلمه ای حاکی از ندامت بر زبان نیاورده است. در باره آمدن هیات مک فارلین، نامه اعتراضی نوشت اما با تشر خمینی سکوت کرد. تا امروز نیز توضیح نداده است که نقش او در ایران گیت و خرید قاچاق اسلحه و ادامه جنگ بمدت ۸ سال، چه بوده است. معلوم اینست که بمیان آوردن نام میر حسین موسوی برای ترساندن خامنه‌ای است. میر حسین موسوی خود می‌داند که با وجود خامنه‌ای در مقام رهبری، هرگز قادر به دست آوردن مقام ریاست جمهوری نخواهد شد. مگر اینکه رژیم در سرایش سقوط یفتد و خامنه‌ای متقاعد شود که آوردن میر حسین موسوی، موجب انسجام رژیم و به تأخیر افتادن سقوط آن شود. همان کار که شاه سابق کرد و او را سود بخشید.

او بتازگی گفته است: قصد نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری را دارد و مدعی شد که از زمانه درس گرفته است. میر حسین موسوی امروز میر حسین سالهای ۶۰ نیست. او از سیاست و اقتصاد اخلاقمند، جانبداری کرده است. تا آنجا که معلوم است، مقصود فشار آوردن به خامنه‌ای است تا که به خاتمی راضی شود. از زوج خاتمی و مهندس موسوی، اولی رئیس جمهوری و دومی معاون اول نیز سخن بمیان آمده است. این احتمال ضعیف نیز داده می‌شود که ارزیابی موسوی اینست که خامنه‌ای بیش از آن در جامعه منور و ضعیف شده است که مخالفت او با نامزد شدنش موثر باشد.

**\* عبدالله نوری:**

از جمله افرادی است که نامزد شدنش در انتخابات ریاست جمهوری، زمزمه می‌شود. اما مشکل او اینست که بخاطر محکوم و زندانی شدنش، صلاحیت او از سوی شورای نگهبان رد شود. او در آغاز از مأموران خمینی بود. و سپس، در نظام ولایت فقیه، سالها، مقام‌های گوناگونی را تصدی کرده است. از زمانی که به این نتیجه رسید که استبداد خامنه‌ای و بزرگ شدن مافیاهای دین و کشور را به باد خواهد داد، دست به مبارزه و افشاگری زد و تا جایی پیش رفت که دستگاه رهبری رژیم مجبور از زندانی کردن وی گشت. او در زندان برای نجات خود



توبه نامه نوشت و در نهایت پس از فوت برادر نماینده اش بر اثر سقوطی مشکوک، از زندان آزاد شد و در بسیاری از جلسات مبارزان شرکت نمود.

عبدالله نوری در چند مصاحبه اخیر، مواضعی را اتخاذ کرد که معلوم می کنند از جریزه لازم برای رویارویی با خامنه ای، برخوردار است. اما همین جریزه ای را که همگان می بینند، اولاً جاسوسان «رهبر» و شورای نگهبان نیز می بینند و به استناد مواضع و جریزه اش، اجازه نمی دهند وی وارد انتخابات شود. مگر این که مطمئن شود رای لازم را نمی آورد اما آرای او سبب خواهند شد هیچیک از نامزدهای اصلاح طلب، رای نیاورند. این احتمال نیز ضعیف است. زیرا اگر او به دور دوم برسد، ممکن است مردم برای جلوگیری از انتخاب شدن احمدی نژاد، به پای صندوق های رای بروند. به هر حال، حضور عبدالله نوری در میان کاندیداها جالب خواهد بود زیرا رد صلاحیت وی می تواند برای کاندیدای دیگر اصلاح طلبان مفید واقع شود.

در حال حاضر رایزنی هایی میان برخی از سیاستون و دانشجویان برای ترغیب عبدالله نوری به شرکت در انتخابات دیده می شود اما تا به حال حضور وی با توجه به احتمال رد صلاحیت وی در ابهام قرار دارد.

**\* شیخ مهدی کروی:**

او از مأموران مورد اعتماد خمینی بود. از سوی او به مأموریت می رفت. تحقیق کنندگان در باره معامله پنهانی بر سر گروگانهای آمریکایی معروف به «کنتیر سورپرایز»، برآورد که او در مادرید، با کیسی، رئیس ستاد انتخابات ریگان و بوش که با انتخاب ریگان به ریاست جمهوری، به ریاست سیا رسید، دیدار و موافقت اولیه در باره معامله بر سر گروگانها را انجام داده است. وی سالهاست که برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری تلاش میکند. در دور قبل، او، ساعتی خوابید و چون بیدار شد، دید از نفر اول به نفر سوم نزول کرده است. تا بیدار بود، نفر اول بود و ساعتی خواب او را از رسیدن به مقام ریاست جمهوری محروم کرد! به دلیل فشاری که به وی وارد شده بود نامه ای سرگشاده در باره تقلب گسترده جناح نظامی اصولگرایان و فرزند خامنه ای نوشت و منتشر کرد. اما تهدیدهای خامنه ای و اصول گرایان او را خاموش کردند. حزب اعتماد ملی تشکیل داد و به کار مطبوعاتی و دبیر کلی مشغول شد. هم اینکه بار دیگر گویا برای شکست رای اصلاح طلبان قرار است وارد گود انتخابات شود اما این بار اصلاح طلبان به شیوه فریب نظام ولایت آشنا شده اند و اگر بتوانند بنا دارند یک «نامزد قوی» وارد میدان کنند تا که دیگر کاندیداهای اصلاح طلبان کنار بکشند. در حال حاضر، کروی اعلام کرده است که وارد انتخابات خواهد شد. اما به نظر می رسد در صورت نامزد شدن خاتمی، کناره بگیرد. اگر خاتمی یا چهره ای دیگر از اصلاح طلبان وارد انتخابات شود، کروی خود را محق تر از دیگران می داند و اطمینان دارد که انتخاب می شود البته اگر خوابش نبرد!

**اوباما و «انتخابات»؟**

**\* محسن رضایی:**

سوابق او در مقام تصدی اداره اطلاعات سپاه و نقش فعالش در کودتای خرداد ۶۰ و جنایتهای رژیم و نقش او در جنگ ۸ ساله بر همگان معلوم هستند. او بود که گفت: اگر جنگ را طولانی نمی کردیم نظام و انقلاب را نمی توانستیم حفظ کنیم. او کسی است که در انتخابات ریاست جمهوری، یاد نقش عسگر اولادی و زواره ای می اندازد. هر دوی آنها معمولاً در هر انتخابات، ریاست جمهوری، نامزدهای نمایشی بودند. محسن رضایی هم بدان نیاز دارد که مطرح باشد و اسمش در مطبوعات باشد. به همین دلیل، در انتخابات شرکت می کند.

حافظه تاریخی مردم ایران هنوز چهره نظامی وی را فراموش نکرده اند زمانی که بر صفحه تلویزیون ظاهر می شد و ادعا می کرد که با کمک نیروهای فداکار اطلاعات سپاه و نیروهای حزب الله توانستیم بر بنی صدر پیروز شویم. در همان زمانها، در تلویزیون ظاهر می شد و از اینکه او و همانند هایش توانسته اند دشمنان داخلی نظام، یعنی مبارزان هوادار رییس جمهوری را دستگیر و اعدام کنند، ابراز شادمانی می کرد.

**\* محمد باقر قالیباف:**

او از کاندیداهای احتمالی جناح اصولگرا است. وی که در انتخابات دور گذشته در ابتدا کاندیدای مورد تأیید بیت رهبری بود. بعد از اختلافاتی که میان برخی مقامات در بیت به وجود آمد، مجتبی خامنه ای طرفدار احمدی نژاد شد و خامنه ای را هم طرفدار او کرد. او حمایت بیت را از دست داد. با این وجود در انتخابات شرکت کرد ولی موفق به پیروزی در مقابل احمدی نژاد که از حمایت کامل بیت رهبری و مافیای برخوردار و از قلب گسترده سود می برد شکست خورد.

قالیباف در چند سال گذشته در شهرداری تهران توانسته است تا حدی نظرات را به سود خود جلب نماید. گرچه احمدی نژاد برای جلوگیری از موفقیت و محبوبیت جستن او، هر کار توانسته انجام داده است. از جمله جلوگیری از پرداخت بودجه هایی که به شهرداری امکان می داد وضعیت متروی تهران و خطوط اتوبوسرانی این شهر را بهبود بخشد. عمل احمدی نژاد از دیده ها پوشیده نماند و موجب شد قالیباف مقبولیت بیشتری نیز پیدا کند.

اگر خاتمی نامزد نشود، احتمال اینکه رقابت بین احمدی نژاد و قالیباف باشد، در صورت حضور هردو، قوی است. شاید در آن صورت نیروها و اعضای گروههای اصولگرا که با احمدی نژاد اختلاف دارند رو به قالیباف بیاورند و از وی در مقابل احمدی نژاد حمایت کنند.

قالیباف در میان نیروهای سپاه پاسداران و نیروی انتظامی جایگاهی دارد که می تواند از آن، برای جلب نظرها به سوی خود استفاده نماید. علاوه بر این وی در حال حاضر از امکانات رسانه ای نیز برخوردار است.

**\* علی لاریجانی:**

از افرادی است که نگاه نام وی بعنوان نامزد ریاست جمهوری شنیده میشود. در صورتی که لاریجانی در انتخابات شرکت کند، کاندیدا های اصولگرایان پر شمار خواهد شد. در آن صورت، اگر فرد موجهی از جناح رقیب به جز خاتمی نامزد شود، ممکن است که برای نامزدهای اصول گرا مشکل ایجاد کند.

علی لاریجانی در دور قبل، شکست خورد و در کنار احمدی نژاد قرار گرفت. اما طبق معمول با احمدی نژاد نتوانست ادامه همکاری بدهد و از شورای امنیت خارج شد و به مجلس وارد شد تا یکی از سه قوه را در دست داشته باشد.

در جریان استیضاح کردان، حامی مجلسیان گشت. علی لاریجانی از انتقادات برادران همسر خود از احمدی نژاد به خوبی سود می برد هر چند که در ظاهر انتقاداتی از آنها می کند اما بدش نیی آید که بتواند روزی کرسی ریاست جمهوری را از آن خود کند.

ارتباط گسترده وی با برخی افسران سپاه پاسداران و نیز صدا و سیما می تواند برگ برنده ای برای وی باشد هر چند حمایت برخی از مراجع و نیروهای بلند پایه روحانی در قم را که از وی خواستند کاندیدای نمایندگی از قم شود را نباید نادیده گرفت و علاوه بر آن حمایت رای دهندگان استان مازندران را.

**\* دکتر علی اکبر ولایتی:**

از افراد مورد اعتماد رهبری و گروههایی از جبهه اصولگرایان. او بارها قصد ورود به صحنه مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری را داشته است اما هر بار به بهانه ای شرکت نکرد.

او بعد از سالها داشتن مقام وزیر امور خارجه و اطلاع و دخالت در بسیاری از تروهای خارج از کشور، در دادگاه میکونوس محکوم به دخالت در قتل های سیاسی شد. با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری، از وزارت خارجه کنار رفت و مشاور خامنه ای در امور بین المللی شد. او بر کار سعید جلیلی نیز نظارت دارد.

این باجناق سردار صادق محصولی، این بار، بنا به درخواست برخی از اصولگرایان قصد شرکت در انتخابات و رقابت با احمدی نژاد را دارد. هر گاه نامزد شود با توجه به ارتباطات گسترده ای که دارد، می تواند رقیبی جدی برای او باشد.

هاشمی رفسنجانی نیز از نامزد شدن او حمایت کرد. او از حسن روحانی نیز خواست نامزد نشود. شنیده ها حاکی از آنند که، در مذاکرات انجام شده با وی جهت شرکت او در انتخابات ریاست جمهوری، تصمیمی گرفته شده و تدابیری اتخاذ گشته اند. البته اگر اینبار بهانه حضور دیگران را موجب عدم حضور خود نکند.

**\* حسن روحانی:**

از جمله افراد گروههای رقیب اصولگرایان که احتمال نامزد شدن او ضعیف است. بخصوص بعد از آنکه

هاشمی رفسنجانی از او خواست نامزد نشود. در باره او باید گفت که بعد از کناره گیری از مقام دبیری شورای امنیت ملی بیشتر به هاشمی رفسنجانی و گروه وی نزدیک شد و در دوران احمدی نژاد، انتقادات تندی از عملکرد او بعمل آورد.

اگر او وارد انتخابات شود احتمال پراکنده تر شدن آرای اصلاح طلبان بیشتر می شود. حسن روحانی در این روزها مورد انتقاد برخی از اصولگرایان قرار گرفته است. اما روابط وی با برخی از روحانیون برجسته رژیم بسیار خوب است و در صورت کاندیدا شدن، ممکن است از حمایت آنها برخوردار شود.

**\* مصطفی پور محمدی:**

از سران جنایتکار در اعدام های سالهای شصت و ۶۷ می باشد. وی که در دوران احمدی نژاد، مقام وزارت کشور را عهده دار بود. با پدید آمدن اختلاف میان وی و احمدی نژاد، مجبور به کناره گیری شد. بعد از آن، به مقام ریاست سازمان بازرسی کل کشور رسید و انتقاداتی تند از حکومت احمدی نژاد را به مطبوعات کشاند. وی زمره حضور خود را در انتخابات ریاست جمهوری را بر انگیزت. احتمال اینکه وارد انتخابات شود نیز می رود و حضور وی موجب شکست آرای دیگر نامزدهای گروه اصولگرا خواهد شد.

این جنایتکار که در بسیاری از تروهای خارجی در هنگام معاونت خارجی و اوواک دوران فلاحیان دست داشته است، وابستگی هایی به گروه ارزشهای انقلاب اسلامی، به رهبری ری شهری، که عموماً از جنایتکاران اوواک بودند، دارد و شاید در این انتخابات از سوی آن گروه کاندیدا شود.

پور محمدی در چند هفته اخیر سفرهایی به استانهای کشور کرده است تا وضعیت را مورد بررسی قرار دهد. وی از حمایت های برخی روحانیون نیز برخوردار است. اما همانگونه که رئیس سابق این گروه یعنی ریشتری در انتخابات دوره های قبل شکست خورد، به احتمال زیاد، او نیز در صورت شرکت در انتخابات، شکست سختی خواهد خورد. شاید هم برای دریافت برخی امتیازات تا مرحله ای پیش بیاید و بعد از دریافت امتیازها، انصراف دهد.

برای نظر دادن در مورد کاندیداها و جریان مبارزاتی آنها قدری زود است. گرچه احمدی نژاد و مافیای خامنه ای و یکپند از مافیاهای نظامی - مالی برای انتخاب مجدد وی برنامه گذاری کرده اند. اما هر گاه خامنه ای به این نتیجه برسد که مافیاهای نظامی - مالی ناتوان شده اند و توان حفظ وی را در مقام «رهبر» ندارند و بسا رژیم را بر باد می دهند، به فکر آن بیفتد که با گروههای دیگر وارد معامله شود.

ولی مطلقه سالیاست که به این نتیجه رسیده است که برای ولایت فقیه جز پول نفت و اسلحه بدست ها نمانده اند. ۴ سال پیش، او خود را از روحانیان رژیم و گروههای بالای نیاز دید و وسیله کار مافیای در ایجاد دولت یک دست شد. اما حالا جامعه ایران و دنیا تغییر کرده اند. در وضعیت جدید، این احتمال که قوای سرکوب برای حفظ رژیم کافی باشند، کم و کم تر می شود. جنایتهای اسرائیل در غزه - که به اعتراف مطبوعات اسرائیل

کاری از پیش نبردند - می باید درسی باشد برای مافیاهای نظامی - مالی. آنها بیشتر از آنچه اسرائیل در نوار غزه کرد نمی توانند با مردم ایران بکنند.

خامنه ای قطعاً اگر فردی را بیابد که به عنوان خاکریز اول در مقابل بحران های گسترده آتی، بکار او آید، او را بر احمدی نژاد ترجیح می دهد. زیرا خود او متوجه شده است که احمدی نژاد و حکومت یکدست ممکن است بکار سرکوب نیز نیایند. زیرا وضعیت مردم را بدتر از بد می کنند. اما بخت از او برگشته است. در حال حاضر، تنها است. هر نامزد دیگری، حتی اصول گرا، اختیار می خواهد. او تن دادن به محدود شدن مداخله هایش در امور دولت را تن دادن به پایان گرفتن دوران ولایت فقیه می داند. حدود بیست سال حاکمیت وی به گونه ای انجام گرفته است که از دید مردم او را مسئول ویرانی کشور می کند.

انقلاب اسلامی: این گزارش کامل می شود هر گاه اثر تغییر حکومت در امریکا و امکان بحران سازی رژیم بر «انتخابات» را نیز، اندازه بگیریم:

**تشدید مجازات اقتصادی و گفتگو - بمب اتمی ایران و جنگ؟! - منطقه بعد از هجوم اسرائیل به غزه؟ - اوباما و «رئیس» جمهوری آینده؟**

**اروپا می خواهد با تشدید مجازات اقتصادی ایران، به حکومت اوباما کمک کند و یا به حساب آید؟**

**\* پاریس و لندن می خواهند مجازاتهای اقتصادی اروپا بر ضد ایران افزایش یابند و نگرانی از انتخابات ریاست جمهوری ایران:**

◀ در ۱۹ ژانویه ۲۰۰۹، روزنامه لوموند گزارش کرده است:

● آیا قصد پاریس و لندن کمک به پرزیدنت اوباما است تا که در گفتگوی خویش با ایران، از موضع قدرت، گفتگو کند؟ انگیزه گروهی از کشورهای اروپائی که فرانسه و انگلستان در رأس آنها هستند، اینست که تشدید مجازاتهای اقتصادی ایران، به اوباما امکان می دهد از موضع قدرت با ایران گفتگو کند. این کشور، در هفته های اخیر، بر اقدامات خود افزوده اند تا که اروپائیان با مجازاتهای جدید موافقت کنند. ایتالیا و بمقدار کمتری آلمان، موافقت کرده اند. اما مباحثات



میان کشورهای اروپایی هنوز به نتیجه نرسیده اند. ۲۷ کشور اروپایی بر سر تشدید مجازاتها اختلاف نظر دارند.

● ایران بر سر ادامه غنی سازی اورانیوم، با جامعه بین المللی درگیر است. این جامعه بر این گمان است که هدف برنامه اتمی ایران تولید سلاح اتمی است.

بنا بر قول یک دیپلمات اروپایی، جانبداران وضع مجازاتهای بیشتر بر ضد ایران بر این ارزیابی هستند که اروپا می باید به وسیله لازم مجهز شود تا که بتواند با اوپاما و حکومت او، در استراتژی جدید «چماق بزرگ تر» یعنی فشار اقتصادی بیشتر به ایران، همراه با گفتگو با ایران است.

در این باره، فرانسه سخت فعال است. بخصوص در دوره ای که فرانسه ریاست اتحادیه اروپا را می داشت. حکومت فرانسه همان سیاست را تعقیب می کند که سارکوزی در ۲۰۰۷ بر گزیده است. پاریس و لندن با مراجعه به کشورهای عضو اتحادیه اروپا، می کوشند این کشورها را در باره ضرورت وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران توجیه کنند. مجازاتهای جدید بخصوص مربوط می شوند به بخش انرژی و فعالیتهای بانکی ایران. هدف اینست که از مجهز شدن

ایران به فنون و تجهیزات نفتی محروم شود. بیشترین درآمد ایران از نفت است. ایران در سرمایه گذاری در صنعت نفت و نوگردانی آن، با مشکلات بزرگ روبرو است. سقوط بهای نفت این مشکلات را بیشتر و حاد تر کرده است.

● تا این هنگام، بخاطر فقدان اجماع، فرانسه و انگلستان موفق نبوده اند و هدف دیگری را بر گزیده اند: در اروپا، فعالیتهای بانکی ملی و صادرات ممنوع شدند. این دو مؤسسه هم اکنون گرفتار مجازات یک سوپه آمریکا هستند. اولی بخاطر «حمایت از فعالیتهای تروریستی» و دومی بخاطر این که به بخش اتم ایران کمک می رساند.

● محور دیگری افزودن شرکتی جدید بر فهرست شرکت های ایرانی که ممنوع شده اند. هدف از این کار، جلوگیری از گریختن ایران از مجازاتهای شورای امنیت، است.

طی سالها، آمریکا و اسرائیل به اروپائیان فشار می آورند که حلقه اقتصادی و مالی را بر گردن اقتصاد ایران تنگ تر کنند تا که این کشور به خواست شورای امنیت تمکین کند. بر لندن و پاریس معلوم است که آمریکا در همان حال که روی به مذاکره می آورد، مجازاتهای اقتصادی را سخت تر می کند.

● کوشش فرانسه و انگلستان با امتناع چندین کشور روبرو است. این کشورها نگران منافع اقتصادی خویش هستند. از آن جمله اند اتریش: شرکت اتریشی OMV در سال ۲۰۰۷، در قلمرو نفت، قراردادی با ایران امضاء کرده است و لوکزامبورگ که تکران بخش بانکی خویش و محروم شدنش از منافعی است که از رهگذر بانکداری پولهای ایران و معاملات با ایران می برد. و آلمان که بسیاری از شرکتهایش در ایران فعالیت دارند. میان مرکل صدر اعظم آلمان (مساعد است با تعیین و اجرای مجازات های جدید) و فرانک والتر اشتاین مایر، وزیر خارجه اش (مخالف مجازاتهای جدید)، اختلاف وجود دارد. و سوئد که می گوید مجازاتها مشروع تر خواهند بود هرگاه از سوی شورای امنیت وضع شوند. و

## اوباما و «انتخابات»؟

ریاست جمهوری گفتگو را کش بدهند و بعد از موفقیت در انتخابات، متناسب با مهار خود بر رژیم، عمل کنند.

### \* نگرانی رژیم بخاطر وخامت بارتر شدن وضعیت اقتصادی:

◀ دلفین مینوی، در فیگارو (۲۶ دسامبر ۲۰۰۸) گزارشی را در باره وخامت بارتر شدن وضعیت اقتصادی ایران و نگرانی حکومتمیان انتشار داده است. تکانی از این گزارش که بکار درک وضعیت ایران در آغاز کار حکومت اوباما می آید را نقل می کنیم:

● تظاهر به این که بحران جهانی اثری بر اقتصاد ایران ندارد و باد در گلو انداختن احمدی نژاد که ما با نفت بشکه ای ۵ دلار نیز می توانیم اقتصاد کشور را اداره کنیم، دیر نپایید. خود او ناگزیر شد بپذیرد که نفت بشکه ای ۳۰ دلار ایران را ناگزیر می کند بخش بزرگی از طرحهای اقتصادی خود را رها کند. این اعتراف نادر به ضعف از زبان کسی که هیچ عادت به سخن از شکست گفتن ندارد، گویای شدت وخامت وضعیت اقتصادی ایران است. با ۷۵ میلیون جمعیت و وابستگی شدید اقتصاد کشور به درآمد نفت، امروز، رژیم جمهوری اسلامی با تهدید سقوط قیمت نفت روبرو است. در تابستان، بهای نفت بشکه ای ۱۳۰ دلار بود و حالا در حول ۳۳ دلار بالا و پائین می رود. در ایران، ۹۰ درصد ارزش صادرات و ۷۵ درصد بودجه از صدور نفت حاصل می شود.

● سرمایه گذاران خارجی تقریباً غایب هستند. حکومت اعلان کرده است برای کمک به صنایعی که سهام آنها در بورس عرضه هستند، یک بودجه ۳۰۰ میلیون دلاری اختصاص داده اند. در بورس که نخست نسبت به بحران واکنش نشان نداده بود، اینک ارزش سهام و اوراق بهادار سقوط کرده است. این سقوط ظرف ۵ سال گذشته، مانند نداشته است. علت سقوط ارزش سهام و اوراق بهادار، سقوط قیمتهای مواد اولیه است.

● از زمان انتخاب به ریاست جمهوری، حکومت احمدی نژاد، بی دریغ، درآمد نفت را خرج تحصیل آرام نگاه داشتن جامعه کرده است: کمک به محرومان، وام دادن ها با شرایط مساعد، توزیع سهام عدالت و... ناقدان او می گویند این طرحها، بدون یک دید درازمدت بین، یعنی سرمایه گذاری ها در صنعت، به اجرا گذاشته شده اند.

● یک دیپلمات غربی در تهران می گوید: برای رژیمهای اقتدارگرا، وقتی بهای نفت بالا است، درآمد نفت نعمت است. زیرا با آنها امکان می دهد، رأی بخرند و بهای واردات را بپردازند و ظاهری از پیشرفت اقتصادی را بسازند. اما وقتی قیمت نفت سقوط می کند، یک ضربه واقعی است که بر این رژیمها وارد می شوند.

● بنا بر ارقام رسمی بانک مرکزی، میزان سرمایه گذاری در حال حاضر، ۰/۶ درصد است. حال آنکه در پایان ریاست جمهوری خاتمی، ۱۲ درصد بود.

ایران نیمی از بنزینی را که مصرف می کند، وارد می کند. بعلت فقدان

او می گوید: نگران آنم که مجهز شدن ایران به سلاح اتمی سبب درگرفتن مسابقه برای بدست آوردن این سلاح بگردد.

### \* دیپلماتهای غربی می کوشند مانع از فروش اورانیوم به ایران شوند:

در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۹، روزنامه تایمز خبر داده است که ایران اورانیوم ندارد و ناگزیر می باید وارد کند: قرار است نیروگاه اتمی بوشهر در سال جاری بکار افتد. روند غنی سازی اورانیوم کند شده است زیرا ایران اورانیوم برای غنی کردن ندارد.

ایران در صدد خریدن اورانیوم از خارج است و دیپلماتهای انگلیسی و آمریکایی و فرانسوی و آلمانی می گویند: به کوشش بزرگی دست زده ایم برای آنکه فروشندگان عمده اورانیوم را از فروش آن به ایران بازداریم.

ایران خود نیز معدن اورانیوم دارد و آن را مورد بهره برداری نیز قرارداده است. اما برنامه اش برای ایجاد چندین نیروگاه اتمی، نیازمندش کرده است که از خارج مقادیر عمده ای اورانیوم وارد کند. از این رو، به کشورهای دارنده معادن اورانیوم روی آورده است برای خریدن و وارد کردن اورانیوم. اما کوششهای دیپلماتیک به احتمال قوی مانع از فروش اورانیوم از سوی این کشورها به ایران می شود.

### \* سارکوزی: برنامه اتمی ایران هیچگونه هدف غیر نظامی ندارد:

◀ در ۱۶ ژانویه ۲۰۰۹، مجله نوول اسپراتور گزارش کرده است: بهنگام بارعام به دیپلماتها بمناسبت سال جدید، سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، ایران را متهم کرده اورانیوم را غنی می کند بدون این که هدف غیر نظامی داشته باشد. او از کشورهای رشد یافته خواسته است بسوی کشورهای نفت خیز دست همکاری دراز کنند.

برنامه غنی سازی اورانیوم ایران هیچگونه هدف غیر نظامی ندارد. سازمان بین المللی انرژی خاطر نشان می کند که پیشرفت سریع ایران در غنی سازی اورانیوم نگرانی برانگیز است. هرکس می داند که این غنی سازی هیچگونه هدف غیر نظامی ندارد.

آن زمان که رهبران ایران می باید انتخاب خود را بعمل آورند، دارد نزدیک می شود: یا برخوردی سخت با جامعه بین المللی و یا یک راه حل از راه مذاکره که ۵ سال است ادامه دارد. فرانسه آرزو می کند رهبران ایران انتخاب دوم را بعمل آورند. رئیس جمهوری فرانسه گفت مطمئن است ۶ کشور طرف مذاکره با ایران خواستار گفتگویی باز و مستقیم با ایران هستند. جستجوی یک توافق ممکن حالا دیگر کاری است که ایران می باید بدان تصمیم بگیرد.

در باره دست بسوی کشورهای نفت خیز دراز کردن، او توضیح داد که با پائین آمدن بهای نفت تا بشکه ای ۴۵ دلار، ما کشورهای رشد یافته می باید به این کشورها بگوئیم: ما موافقیم سطح درآمد قابل قبولی برای این کشورها را تضمین کنیم. تنظیم کردن در صفحه ۹

سرمایه گذاری در نو سازی در تجهیزات بهره برداری از ذخایر نفتی، اغلب تجهیزات این منابع نیاز به تعمیر و نوسازی دارند.

● نتایج تباہ گر سیاست اقتصادی کنونی عبارتند از: افزایش حجم نقدینه، بخاطر تزریق درآمد نفت در اقتصاد که تب شدید تورم را در یک سال اخیر برانگیخته است. این قیمتهای مواد ضرور هستند که بیشتر بالا رفته اند. بنا بر بانک مرکزی، میزان تورم ۲۵ درصد است. اما قیمتهای مواد غذایی و آشامیدنی ها، تنها در ماه سپتامبر گذشته، ۳۵ درصد افزایش یافته اند. روزنامه ها، با وجود این که کنترل می شوند، از افزایش میزان بیکاری و گرانی مسکن و گرانی بهای گوشت و... می نویسند.

● ساکسو بانک سال ۲۰۰۹ را سال سخت و سال برخاستن موجهای اعتراض مردم پیش بینی می کند: «ایران خیزشهای اجتماعی جدی به خود خواهد دید. چراکه بعلت کاهش بهای نفت، حکومت توانایی مالی پرداخت بهای کالاهای ضرور را ندارد».

● آیا بحران اقتصادی می تواند مانع از آن شود که احمدی نژاد برای بار دوم به ریاست جمهوری برگزیده شود؟ یکی از مخالفان او می گوید: «پیش بینی مشکل است. زیرا رئیس جمهوری برخی تصمیمهای مغضوبیت آور، مثل مالیات بر مصرف و لغو برخی مساعددها را، به تأخیر انداخت. همه چیز بستگی به انتخاب رهبر دارد که نفوذ زیادی بر رأی دهندگان دارد».

## بمب اتمی ایران جنگ بیار می آورد - برنامه اتمی ایران هدف صلح آمیز ندارد - اجتماع ۵ کشور - خرید تجهیزات و...:

### \* بمب اتمی ایران جنگ منطقه ای بیار می آورد:

◀ در ۱۷ ژانویه ۲۰۰۹، آسوشیتدپرس گزارش کرده است: رئیس اطلاعات آمریکا می گوید: مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای، سبب شروع جنگ در خاورمیانه می شود. مایکل مک کونل می گوید: تا دو تا سه سال دیگر، ایران صاحب موشکهای دوربرد می شود که می توانند اروپا را هدف قرار دهند. ایران به غنی سازی اورانیوم تا درجه پائین ادامه می دهد. این ماده می تواند در تولید کلاهک هسته ای بکار رود.

او که در حال ترک مقام خویش است، به خبرنگاران می گوید: سازمانهای اطلاعاتی آمریکا مدارک کافی گردآورده اند و این مدارک ثابت می کنند که ایران در کار ساختن کلاهک اتمی است. او با هشدار مایکل هایدن، رئیس سیا موافق است که مجهز شدن ایران به سلاح اتمی، ممکن است بزودی متحقق شود.





قیمتهای مواد اولیه بسود همه است. نه تنها نفت و گاز، بلکه همه مواد اولیه می باید قیمتهای عادلانه و ثابتی را پیدا کنند.

**\* نمایندگان ۶ کشور آمریکا و انگلستان و آلمان و چین و روسیه و فرانسه در باره برنامه اتمی ایران دیدار و گفتگو خواهند کرد:**

◀ در ۲۱ ژانویه، روز اول زمامداری اوپاما، رویتر گزارش کرده است که پوری فدوتو، سفیر روسیه در انگلستان، گفته است: نمایندگان ۶ کشور در ماه آینده دیدار و در باره برنامه اتمی ایران گفتگو خواهند کرد. این دیدار و گفتگو، نخستین دیدار و گفتگوی آنها در آغاز حکومت اوپاما است. مدیران کل وزارت خانه های خارجه این ۶ کشور در اوائل ماه فوریه، در برلین، دیدار و گفتگو خواهند کرد.

اوپاما، رئیس جمهوری جدید آمریکا، از امتیازها و نیز مجازاتهای بیشتر، هرگاه ایران به اجرای برنامه اتمی خود ادامه دهد، سخن گفته است. او بخلاف اسلاف خود، گفته است آماده گفتگو با ایران است. سخنگوی وزارت خارجه آلمان گفته است: ما نمی توانیم تأیید کنیم که تاریخی برای این دیدار تعیین شده است. اما مدیران کل وزارت های خارجه این ۶ کشور بطور مرتب با یکدیگر گفتگو می کنند.

**\* ایران و کره شمالی از ابتکارهای جدید حکومت اوپاما در باره اتم استقبال می کنند:**

◀ در ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است: دو دولت ایران و کره شمالی می گویند از ابتکارهای جدید اوپاما در جهت کاهش تنش ها، استقبال می کنند.

● یک روزنامه کره شمالی که زبان رژیم این کشور به شمار می رود، کره شمالی آمده است سلاح اتمی خود را از میان ببرد هرگاه آمریکا شرایط کره شمالی که برقراری رابطه از جمله آنها است را بپذیرد.

● او با ما، در سخنرانی خود بعد از انجام مراسم تحلیف، گفت: با دوستان قدیمی و دشمنان سابق ما، بی آنکه خسته شویم، همکاری می کنیم تا که تهدید اتمی از میان برود. و ایران گفته است: آماده استقبال از ابتکارهای جدید اوپاما است.

● روزنامه ژاپنی چوزون سینبو، کمی قبل از ادای سوگند از سوی اوپاما، نوشت: کره شمالی منتظر است ببیند حکومت جدید در باره مسئله اتم، چه موضعی را اتخاذ خواهد کرد. کره شمالی هم اکنون اورانیوم غنی شده با درجه بالا دارد و کارشناسان می گویند برای تولید ۱۰ بمب اتمی کافی است.

در هفته گذشته، کره شمالی گفت حاضر است از داشتن بمب اتمی چشم پپوشد هرگاه آمریکا با کره شمالی رابطه برقرار کند و تهدید اتمی نکند. اشاره آن دولت به وجود سلاح اتمی آمریکا در کره جنوبی بود. اما هم کره جنوبی و هم آمریکا وجود بمب اتمی در کره شمالی بقصد تهدید کره شمالی را تکذیب می کنند.

● به گزارش ایرنا، وزیر خارجه ایران، متکی از اوپاما خواست سیاست آمریکا

**اوپاما و «انتخابات»؟**

اوپاما می باید با سیاست تعرضی و انزجار آور بوش، قطع کند. واقعیت گرانی را رویه کند و به دو کار اساسی دست بزند: نخست این که جمهوری اسلامی را همان که هست برسمیت بشناسد. این یک جمهوری پایدار است که می تواند به ثبات منطقه کمک کند. «ما ۳۰ سال محاصره اقتصادی و مجازاتها و تهدیدها را تحمل کردیم و همچنان بر جا هستیم». و سپس این که بپذیرد قدرتهای جدید، از جمله ایران، وارد صحنه جهانی شده اند: ما در محاصره کشورهای در بحران هستیم. اما ما طرفی هستیم که نمی توان نادیدمان گرفت. زیرا ما وزنه خود را در منطقه و در دنیای اسلامی و در دنیا داریم. امریکانها همچنان بر همان تحلیل هستند. داده ها تغییر یافته اند اما آنها طرفهای معامله خود را تغییر نداده اند. بنگرید به غزه و بحران میان دولتهای مصر و عربستان با افکار عمومی خودشان. آیا شما فکر می کنید، در آینده، آمریکا همچنان می تواند روی این کشورها حساب کند؟

از علی آهنی می پرسیم: آیا ایران آماده است تعلیق غنی سازی را بمانه پیش شرط گفتگو بپذیرد؟ او پاسخ می دهد، حرف از تعلیق غنی سازی نباید زد. در حکومت خاتمی، ما غنی سازی را به حال تعلیق در آورده ایم و در افغانستان، به مبارزه با طالبان، کمک کردیم. چگونه از ما تشکر شد؟ آمریکا ما را در شمار دولتهایی قرار داد که محور شرشان خوانند.

● گفتگو؟ بسیاری امیدوارند سر بگیرد. در انتظار آن، تهران می خواهد نشان بدهد که از موضع قدرت وارد آن خواهد شد: چند روز پیش از ادای سوگند از سوی اوپاما، دوایر اطلاعاتی - امنیتی ایران ۴ تن را توقیف کردند. اتهام توقیف شدگان اینست که قصد داشته اند «انقلاب مخملی تدارک کنند».

سعید بلاز، اقتصاد دان، می گوید: در حقیقت، مقامات رژیم ترجیح می دادند مک کین پیروز می شد. این باراک اوپاما که از در گفتگو وارد می شود آنها را در مخمصه قرار می دهد. گروه اندک شماری از بنیادگراها که از احمدی نژاد رادیکال تر هستند، از آن می ترسند که هرگاه اوپاما در رو نشان دادن عرصه را بر آنها تنگ کند، آنها نیز ناگزیر شوند فضای سیاسی کشور و رژیم را باز کنند و رژیم از دستشان بدر رود. من این را ترس از «گرابچیسیم» می خوانم. چرا که شفاف کردن و باز کردن رژیم سبب بیرون رفتن آن از دست رادیکالها می شود و همین امر بوختشان می اندازد. از این رو، کشته های غزه را روزنامه های محافظه کار دست آویز از سر گرفتن حمله به آمریکا کرده اند. آنها پرسیده اند: چه کسی در کاخ سفید به حکومت خواهد نشست؟ اوپاما، وزارت دفاع و یا صهیونیستها؟

انقلاب اسلامی: رژیم کشوری که مردمش در جنبشی همگانی شرکت کردند و گل را بر گلوله پیروز کردند، دستگیر کردن اشخاص به جرم تدارک «انقلاب مخملی»، بیش از آنچه تصور شود، ضعیف و ناتوان است. هرگاه غرب دست از تهدید نظامی و تحریم اقتصادی بردارد، مردم ایران به جانشین کردن آن با مردم سالاری توانایند.

در خاورمیانه را تغییر دهد. ما آماده استقبال از سیاستهای جدید آمریکا هستیم. حالا، ایران منتظر می شود ببیند سیاستهای عملی اوپاما چه خواهند شد و رأی او در باره ایران چه خواهد بود.

**\* تلاشهای ایران برای خرید مواد و تکنولوژی برای برنامه اتمی خود:**

◀ در ۱۶ ژانویه ۲۰۰۹، وال استریت ژورنال گزارش کرده است: ایران موادی را خریداری کرده است که بکار تولید بمب اتمی می آیند. فلزات تنگستن و ورقه های آلومینیوم از جمله این مواد هستند. تنگستن در سیستم هدایت موشک بکار می رود اما از آنجا که در صنایع مختلف کاربرد دارد، آسان نمی توان گفت که ایران در کار ساختن موشکهای دوربرد قادر به حمل کلاهک اتمی است.

امارات متحده عرب نیز به ایران گفته است: ورقه های آلومینیوم بسا در ساختن موشک بکار می آیند. باز مشکل است دادن این حکم که ایران به قصد ساختن موشک ورقه های آلومینیوم را از خارج خریداری کرده است. بعد از آهن، آلومینیوم دومین فلزی است که بیشترین مصرف را در جهان دارد و دلیل کافی در دست نیست برای اینکه بگوئیم از خرید آن، ایران قصد خاصی داشته است.

**\* لوموند: ایران منزوی است اما نمی توان آن را دور زد:**

◀ در ۲۳ ژانویه، لوموند گزارشی زیر عنوان «ایهامهای ایرانی» انتشار داده است واجد این نکات:

● دولت ایران «منزوی» است اما دولتی شده است که نمی توان آن را دور زد: در عراق که شیعه ها حکومت را در دست گرفته اند و در لبنان که حزب الله، برخوردار از حمایت ایران، بر اسرائیل، در جنگ ۲۰۰۶، پیروز شد و با استفاده از مسئله فلسطین، احمدی نژاد، شیعه ایرانی، برآنست که، در برابر رژیم های عرب میانه رو که متفق آمریکا شدن رنجورشان کرده است، «رهبر کوچه عرب» بگردد. در پاکستان و در افغانستان، در همه جا، ایران و آمریکا شاخ به شاخ هستند. از این رو، به قول یک دیپلمات، این دو محکوم به تفاهم شده اند. در برابر ایرانی با این موقعیت، باراک اوپاما می گوید سیاست جدیدی بر می گزیند: گفتگو در عین استواری بر موضع خود. جزئیات این سیاست سخنی نمی گوید.

● اما طرف ایرانی چه می گوید؟ احمدی نژاد که - رفتار خلاف معمولش - پیام تبریکی برای اوپاما به مناسبت انتخاب شدنش به ریاست جمهوری فرستاد، می گوید: «اگر تغییر اعلان شده واقعی باشد و سیاست جدید بر پایه احترام، اتخاذ شده باشد ما از آن استقبال می کنیم و تدابیر درخور اتخاذ می کنیم».

● علی آهنی، سفیر سابق ایران در فرانسه که اینک معاون وزارت خارجه است، برای ما (لوموند) توضیح داد مبنای که بر آنها ایران و آمریکا می توانند به تفاهم برسند، کدامها هستند:

● حسین شریعتمداری، مدیر کیهان، که در شمار منتقد ترین مردان رژیم است، می گوید: راستش را بخواهی، کینه از آمریکا چنان قوی است که پنداری سرشت ما گشته است. کیهان از ابتدا نسبت به اوپاما نظر مثبت نداشت. احمدی نژاد و دیپلماتهای ما اندک نظر مثبتی دارند. اما رئیس جمهوری آمریکا چه می تواند بکند؟ کاری بس اندک. بر چه پایه توافق کنیم؟ وقتی یکی دزدی کرده است آیا دستگاه عدالت از دزدی شده خواهد خواست با دزد تفاهم کند؟

● نظر اصلاح طلبان که بخاطر نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری در غلباند، مثبت تر است. سعید حجاریان می گوید: ما اصلاح طلبان البته همواره با دموکراتهای آمریکا بوده ایم. اما اگر احمدی نژاد برجا بماند، هیچ تغییری روی نخواهد داد. در این صورت، برای ما «رؤیای امریکائی» می ماند. در این جا از زیاده رویها در گوانتانامو و سیاست آمریکا انتقاد می شود اما جوانان تحصیل کرده و پیکار ما علاقمند به آمریکا هستند. در آنجا کار ارزش است.

● در وسط گفتگو در باره انقلاب، حجت الاسلام انصاری، یک اصلاح طلبها «باز»، کلام خود را قطع می کند و می گوید: می دانید! همین شعار اوپاما «بله، ما می توانیم» را امریکانها از ما گرفته اند. آیت الله خمینی از کلمه «ناممکن» بیزار بود و هر باز به او می گفتند: سرنگون کردن شاه ناممکن است، بر افروخته می شد و پاسخ می داد: بله، ما می توانیم.

انقلاب اسلامی: انصاری می داند که راست نمی گوید. خمینی هیچگاه این جمله را بر زبان نیاورد. او در پاسخ می گفت: ما مأمور به موفق شدن نیستیم. ما مأمور به ایستادن هستیم. باکی از شکست نیست. اما این شعار هم پیش از انقلاب ایران و هم بگانه برخاستن جنبش همگانی و انقلاب ایران و هم در جریان نخستین انتخابات ریاست جمهوری، در ایران طنین انداز بود: نسل جوان آن روز ایران بود که برخاسته بود و ناممکن را ممکن ساخته بود. چرا که پذیرفته بود هنر درنوردیدن مرزهای ممکن و ممکن کردن ناممکن است.

**نماینده اوپاما در امور ایران: سفر شرویدر به ایران؟ - اثر ریاست جمهوری اوپاما بر انتخابات ریاست جمهوری در ایران؟:**

**\* شرویدر از سوی اوپاما و مرکل به ایران می رود؟:**

◀ در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۹، نشریه هانورشه آگماینه سابتونگ خبر داده است: گرهارد شرویدر، صدراعظم پیشین آلمان در ماه فوریه به ایران می رود. این سفر با پشتیبانی وزیر سابق خارجه آلمان انجام می شود. هدف این سفر هنوز روشن نیست.

دکتر مهران براتی، کارشناس سیاست خارجی، در گفت وگو با دویچهوله از احتمال ارتباطی سه جانبه میان وزارت خارجه آلمان، دولت اوپاما و آفابان شرویدر و فیشر برای مذاکرات اتمی یا اقتصادی با ایران سخن می گوید.

شرویدر در زمان صدراعظمی خود، از حق ایران در تحقیقات مربوط به استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای دفاع کرده بود.

وبسایت هفته نامه ی «دی ولت» هم به نقل از کمیسر انرژی اتحادیه اروپا خبر داده است: بانک سرمایه گذاری اروپا، آماده سرمایه گذاری ۹ / ۷ میلیارد یورویی برای ساخت خط لوله نابوکوست. این سفر چقدر می تواند با این خبر و موضوع بحث صادرات گاز ایران ارتباط داشته باشد؟

این خط، به روسیه وصل نیست واز آن هم رد نمی شود، بلکه یک خط لوله رقیب است و روسیه علاقمند بوده در آن شرکت داشته باشد. حتما ایشان از این امکان هم در رابطه با شرکت گازی که خودش در هیات مدیره آن است استفاده خواهد کرد.

**\* سیاست جدید آمریکا در مورد ایران و نماینده ویژه رئیس جمهوری مأمور اجرای این سیاست:**

◀ در ۲۲ ژانویه ۲۰۰۹، اوپاما ریچارد هولبروک سفیر پیشین آمریکا در سازمان ملل متحد را به عنوان مأمور ویژه خود در افغانستان و پاکستان برگزید. و او دنیس روس را نماینده ویژه خود در امور ایران و ساتور جورج میشل را نماینده ویژه خود در امور اسرائیل و فلسطین معین کرد.

◀ در ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹، در نخستین بیانیه کاخ سفید در باره سیاست اوپاما در مورد ایران آمده است: «رئیس جمهور جدید آمریکا بدون هرگونه پیش شرطی به دیپلماسی و مذاکرات سخت و مستقیم با ایران خواهد پرداخت. اوپاما و بایدن (معاون اوپاما) گزینه های در اختیار ایران می گذارند. اگر ایران برنامه اتمی اش حمایت از تروریسم را رها کند، ما مشوق هایی مانند عضویت در سازمان تجارت جهانی، سرمایه گذاری اقتصادی و حرکت در جهت عادی سازی روابط دیپلماتیک ارائه می کنیم».

اگر ایران به رفتار دردرس آفرین خود ادامه دهد، ما فشار اقتصادی و انزوای سیاسی را تشدید خواهیم کرد. در اجرای دیپلماسی مذاکره ما همکاری نزدیکی با متحدان خود خواهیم داشت. پیگیری مذاکره برای دستیابی به یک راه حل جامع در مورد ایران بهترین راه پیشرفت محسوب می شود.

هیلاری کلینتون نیز در مراسم سوگند خود به عنوان وزیر خارجه جدید ایالات متحده قول داد که در امر تغییرات آب و هوایی مشارکت فعال داشته و همچنین در روند صلح اعراب و اسرائیل به طور جدی وارد عمل شود و رویکردی تازه در قبال ایران داشته باشد.

پیش از آن، او در کمیسیون امور خارجی سنای آمریکا حاضر شده و گفته بود: همه گزینه های روی میز هستند اما بنا بر مذاکره است.

◀ در ۲۶ ژانویه ۲۰۰۶، سوزان رایس، نماینده جدید آمریکا در سازمان ملل متحد، گفته است: آمریکا بنا دارد در ۱۰ صفحه



قیال ایران دیپلماسی مستقیم اما با قاطعیت را در پیش بگیرد. بدیهی است این دیپلماسی را با همکاری با ۵ کشور آلمان و انگلستان و چین و روسیه و فرانسه در پیش خواهد گرفت.

◀ در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۹، جاپ هوور شیفر، دبیر کل ناتو، گفته است: آمریکا و ناتو می باید، در باره افغانستان، ایران را به همکاری بخوانند. پیش از او، برخی از افسران ارشد ارتش آمریکا نیز خواستار جلب همکاری ایران در افغانستان شده بودند.

◀ در ۲۸ ژانویه ۲۰۰۹، پتر هوک استرا، رئیس کمیسیون اطلاعات مجلس نمایندگان آمریکا، به نیوزویک گفته است: راهی برای جلوگیری از مجوز شدن ایران به سلاح اتمی نیست. او که به اطلاعات سری دسترسی دارد، گفته است: بمباران تأسیسات اتمی ایران بی نتیجه است.

◀ در ۲۸ ژانویه ۲۰۰۸، روبرت گیت، وزیر دفاع آمریکا گفته است: ایران در امریکای لاتین مشغول فعالیتهای مخرب است. گارتز، تحلیل گر امریکائی می پرسد: آیا مقصود گیت ناگزیر کردن اوپاما به ادامه سیاست آمریکا در ایران است؟

◀ هرگاه هدف گیت منصرف کردن اوپاما از سیاستی باشد که اعلان کرده است، همدستی در ایران دارد که احمدی نژاد است. او که پیش از این از گفتگوی بدون پیش شرط دم می زد حالا (سخنان ۲۸ ژانویه او، همزمان با سخنان گیت) شرطها مطرح می کند. همدست او نیز خامنه ای است.

**\* حکومت جدید آمریکا بر فشار مالی به ایران خواهد افزود:**

◀ در ۲۲ ژانویه ۲۰۰۹، انتصاب تیموتی گایتنر، به وزارت خزانه داری آمریکا از سوی کمیته مالی مجلس نمایندگان آمریکا مورد تصویب قرار گرفت. گایتنر در برابر نمایندگان این کمیته قول داد، از کلیه ابزارهایی که در اختیار وزارت خزانه داری امریکاست بهره خواهد جست تا مانع استفاده ایران از نظام مالی آمریکا جهت گسترش سلاحهای اتمی و حمایت از تروریسم شود.

تیموتی گایتنر گفت: در برابر مؤسسات مالی و بانکیهای ایران، که متهم به همکاری با گروههای تروریستی و عامل دستیابی ایران به سلاح اتمی هستند، با هوشیاری بیشتر عمل خواهد کرد.

**\* از سیاست جدید آمریکا می باید حداکثر استفاده را کرد- با اوپاما و سیاست جدید، در دم، نباید دشمنی کرد:**

◀ در ۲ بهمن ۸۷، مرتضی ملبغ عضو ارشد بنیاد باران و معاون وزارت کشور در حکومت خاتمی گفته است: رئیس جمهور جدید آمریکا چاره‌ای جز حرکت در راستای ایجاد تحول در سیاست خارجی این کشور را ندارد. لذا ضروری است ایران از این شرایط حداکثر بهره‌برداری لازم را به نفع مردم داشته باشد.

شاعرهای اوپاما نه تنها افکار عمومی آمریکا بلکه افکار عمومی مردم جهان را متوجه خود و سیاست‌های این کشور کرده است. رئیس جمهوری جدید آمریکا در راستای ایجاد تحول در سیاست خارجی این کشور سیاست‌هایی را مطرح کرده است و

**اوپاما و «انتخابات»؟**

فلسطین\_ اسرائیل، و حمایت ایران از حماس و حزب‌الله) تعدیل نماید؛ این روند زمان‌بر که ظاهراً قرار است از این پس با مضمونی «تثویقی»، و نه «تنبیهی» پی گرفته شود. نیازمند تصمیم دو سوی مناقشه، برای «تغییر» وضع کنونی است؛ آن هم تغییری از دل گفت‌وگو، که منافع ملی دو طرف و صلح و ثبات جهانی را دربر داشته باشد.

از این زاویه، مفروض است که تیم طراح سیاست خارجی اوپاما، برای سیاست‌گذاری در قبال جمهوری اسلامی، انتخابات آتی ریاست جمهوری در ایران را (۱۳۸۸) لحاظ کرده باشند.

نامزدی سیدمحمد خاتمی برای انتخابات ۵ ماه بعد، مولفه‌ای بسیار تأثیرگذار در طراحی هر راهبرد در این سوی جهان و آن سو محسوب می‌شود.

واشنگتن می‌تواند با توجه به هژمونی کنونی محافظه‌کاران در بلوک قدرت ایران، تغییر در مناسبات را از هم اینک، و پیش از هر تغییر محتمل در قوه مجریه‌ی ایران، آغاز کند؛ یا می‌تواند به انتظار نتیجه‌ی انتخابات ۸۸ بنشیند، و آنگاه اقدام کند.

این که رئیس‌جمهور در نظام سیاسی ایران، مسوط‌الید نیست، نکته‌ای عیان در نظام حقیقی و حقوقی قدرت در جمهوری اسلامی است. سیاست خارجی ایران، به‌ویژه در مورد منحصر به فردی چون مناسبات با آمریکا، در سطوح عالی نظام، نهایی می‌شود. اما میزان آرای رئیس‌جمهور، وضع جامعه مدنی در ایران، و برنامه‌ها و راهبردها و ویژگی‌های شخصی رئیس‌جمهور، تأثیرات غیرقابل انکاری، در تدوین سیاست خارجی خواهد داشت.

جریان راست (محافظه‌کاران) در ایران مایل نیست تغییر در روابط تهران - واشنگتن، به‌دست اصلاح‌طلبان و با حضور موثر آنان، محقق گردد. آنان (به خصوص محافظه‌کاران عمل‌گرا و لایه‌های اقتدارگرای این طیف سیاسی) برای تداوم حضور خود در ساخت قدرت و برای تضمین منافع سیاسی و اقتصادی خود از دولت رانتی، نهایت کوشش را برای آغاز تغییر در مناسبات، پیش از پایان دوره‌ی ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، صرف خواهند کرد. مستقل از مصالح و انگیزه‌های جریان اقتدارگرا در ایران، بدیهی است که این کاخ سفید است که باید چگونگی تعامل خود با تهران و زمان آن را صورت‌بندی و تدوین و عملیاتی کند.

در صورت نامزدی خاتمی برای انتخابات ۸۸، هسته مرکزی قدرت در جمهوری اسلامی نیز باید به تامل پردازد که آیا شخصیتی چون خاتمی (با توجه به جایگاه ویژه و شخصیت بین‌المللی او، و نیز ادبیات و توانمندی‌های فردی‌اش، و نیز محتمل، با توجه به حمایت گسترده‌ی ایرانیان از او) برای پیشبرد چنین پروژه‌ی کلیدی، موثرتر و مفیدتر است یا گزینه‌های محافظه‌کار موجود یا محتمل دیگر.

انقلاب اسلامی: و درس غزه که استقامت مردم بی سلاح در برابر باران بمب و موشک و بمب فسفری است، بسا رژیم مافیاهای نظامی - مالی را از

رژیمهای استبدادی کشورهای منطقه بیشتر ترسانده است:

**درس غزه - همکاری اتمی آمریکا با امارات - متهم کردن به قصد اخراج:**

**اسطوره نبوغ اسرآتژیک اسرائیل شکست:**

در ۱۹ ژانویه ۲۰۰۹، خبرگزاری فرانسه، نوشته بلند چند کارشناس را خطاب به وزیر خارجه جدید آمریکا، هیلاری کلینتون، انتشار داده است: این نکات از آن نوشته درخور بیشترین توجه هستند:

● بسیاری از حامیان اسرائیل حاضر به انتقاد دولت آن نیستند حتی اگر عملیات بس خشن و بد هدایت شده ای، همچون جنگ اخیرش با غزه باشد. یک دلیل آن اینست که نمی خواهند انتقادی بکنند که دشمنان اسرائیل از آن سود برند. اما دلیل دیگرش اینست که رهبران اسرائیل را اسرآتژهای متفکر و استثنائی گمان می‌برند. بزعم آنها، این رهبران تهدیدهایی را که متوجه اسرائیل هستند می‌شناسند و تاریخ گزارش می‌کند پیروزیهای آنها را بر دشمنان اسرائیل.

این تصور از نبوغ اسرآتژیک را اسرائیلی‌ها در دورانی طولانی تبلیغ و القاء کرده اند چنانکه باوری از باورهای محافظه‌کاران جدید و دیگر سخت‌سران حامی اسرائیل گشته است. به استناد اسطوره پیروزی داود (پیامبر) بر عرب گلیات، اینطور باورانده می‌شود که تنها متفکران نابغه می‌توانند استرآژی بیابندشند و بدان، بر قوای عظیم عربها که اسرائیل را در میان گرفته اند، پیروز شد.

بدیهی است این باور به استناد پیروزی اسرائیل در جنگهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶ و دستگیری آدولف آیشمن در ۱۹۶۰ و جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ و عملیات نجات گروگانها در ۱۹۷۶، القاء شده است.

● از حقیقت این پیروزی‌ها بی‌پرسیم: در ۱۹۵۶، در پی ملی شدن کانال سوئز توسط ناصر، اسرائیل باتفاق فرانسه و انگلستان به مصر حمله بردند. این جنگ ناصر را بر آن داشت که از شوروی سابق اسلحه بخرد. بن‌گورین، نخست وزیر وقت اسرائیل، نخست امیدوار بود که قسمتهائی از صحرای سینا و قسمتی از لبنان و نیز ساحل غربی رود اردن را به اسرائیل ضمیمه می‌کند. اما انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها درجا به او حالی کردند دست از این خیال بردارد. جنگ با مصر، یک موفقیت نظامی بود اما یک شکست اسرآتژیک نیز بود: مهاجمان مجبور شدند مناطق متصرفی را تخلیه کنند و حیثیت و اعتبار ناصر در مصر و دنیای

عرب بسیار افزایش یافت، آتش رادیکالیسم را تیز کرد و احساسات ضد اسرائیلی را در سرتاسر منطقه شدت بخشید. این ناکامی سبب شد که بن‌گورین از فکر ضمیمه اسرائیل کردن سرزمین‌های عرب منصرف شود. از این رو بود که او در ۱۹۶۷، با ضمیمه اسرائیل کردن ساحل غربی رود اردون مخالفت کرد اما جانشینان او، به او گوش نکردند.

۱۰ سال بعد، سیاستهای تهاجمی اسرائیل در قبال سوریه و اردن، بحرانی را بر انگیزت که جنگ ۶ روزه را بیار آورد. دولتهای مصر و سوریه و روسیه و آمریکا درگیر این جنگ شدند و بخاطرش سرزنش شدند اما رهبران اسرائیل بودند که آن را آغاز کردند. این رهبران گفتند: بعد از این جنگ، دیگر کشورهای عرب جرأت حمله به اسرائیل را به خود نخواهند داد. مهمتر این که بعد از تصرف ساحل غربی رود اردن و بلندی‌های جولان و صحرای سینا، این رهبران شروع کردن به شهرک سازی در سرزمینهای اشغالی و اجرای طرح اسرائیل بزرگ از راه ضمیمه کردن سرزمینهای اشغالی به خاک اسرائیل. با آنکه خردمندان هوادار اسرائیل هشدار دادند، اما گوش رهبران اسرائیل بدهکار نشد و بی آنکه در علن، از ضمیمه کردن سرزمین‌ها سخنی بگویند، در عمل به این کار پرداختند.

در اکتبر ۱۹۶۸، مصر دست به جنگ زد برای بازپس گرفتن صحرای سینا. نتیجه جنگ توافق دو طرف با متارکه جنگ در اوت ۱۹۷۰ شد. جنگ شکست اسرآتژیک سختی برای اسرائیل شد. در پی آن، مصر و شوروی که حامی مصر بود، شروع کردند به ایجاد پایگاههای موشک بقصد حمله به صحرای سینا و بازپس گرفتن آن. آمریکا و اسرائیل اهمیتی به ایجاد این پایگاهها از لحاظ برهم زدن توازن قوا میان مصر و اسرائیل ندادند. و چون انورالسادات، رئیس جمهوری مصر بعد از درگذشت ناصر، از راه صلح نتوانست صحرای سینا را بازپس ستاند، راه دیگری جز نظامی، پیشروی خود نیافت. این شد که مصر در اکتبر ۱۹۷۳ دست به یکی از موفق ترین جنگهای غافلگیرانه زد. اسرائیل از جنگ پیروز بیرون آمد اما بهائی که پرداخت بسیار سنگین بود و پرهیز از آن امکان داشت.

حمله بزرگ دیگر اسرائیل، حمله اش به لبنان در ۱۹۸۲ بود. حمله را وزیر دفاع وقت اسرائیل، آریل شارون تدارک و مدیریت کرد. هدف از جنگ، از میان برداشتن جنبش رهائی بخش فلسطین و دست باز پیدا کردن برای ضمیمه اسرائیل کردن ساحل غربی رود اردن و تحقق بخشیدن به طرح اسرائیل بزرگ بود. قرار این بود که اردن از آن فلسطینی‌ها شود.

جنگ خطای اسرآتژیکی بزرگی از کار درآمد. زیرا سازمان رهائی بخش اسرائیل از میان نرفت و بمباران بیروت از سوی اسرائیل و شرکتش در کشتار فلسطینیان در صبرا و شتیلا، بطور وسیع و بحق محکوم شد. با آنکه نخست شیعه جنوب لبنان بدیده آزاد کننده در ارتش اسرائیل تگزیست، اما اشغال طولانی و زشت رفتاری ارتش اسرائیل موجب پیدایش حزب الله لبنان شد. حزب الله که تحت نفوذ ایران است، بزودی خصمی جدی گشت و ایران در مرزهای شمالی اسرائیل، حضور یافت. اسرائیل در خود یارای از میان بردن حزب الله را ندید و در سال ۲۰۰۰، بر اثر مقاومت حزب الله، جنوب در صفحه ۱۱



لبنان را تخلیه کرد. بدین سان، اشغال لبنان نه تنها مشکل اسرائیل با فلسطین را حل نکرد، بلکه دشمن دیگری نیز برای اسرائیل ایجاد کرد.

در اواخر ۱۹۸۰، اسرائیل به قوت گرفتن حماس کمک کرد. سازمانی که اسرائیل برای از میان بردنش امروز به غزه حمله کرده است، همان حماس حمایت شده آن زمان است. استراتژی اسرائیل این بود که عرفات را ناتوان و فلسطینی‌ها را در پراکندگی و اختلاف نگاه دارد. این استراتژی نیز شکست خورد. زیرا اسرائیل با عرفات به گفتگو پرداخت و عرفات درازای شناسایی اسرائیل، طرح دولت، یکی اسرائیل و دیگری فلسطین را پذیرفت. این بار، حماس بمتابه خصمی خطرناک سر برآورد و از شناسایی اسرائیل و زندگی در صلح با آن، سرباز زد.

امضای قرارداد اسلو در ۱۹۹۳، شانس بی سابقه ای برای پایان بخشیدن به نزاع اسرائیل با فلسطین، پدید آورد. اما رهبران اسرائیل این فرصت را مغتنم نشمردند. نخست وزیران اسرائیل، اسحق رابین و شیمون پرز و نتان یاهو زیرا بار دولت فلسطینی نرفتند. حتی رابین هیچگاه در علن گفت به فلسطینی‌ها اجازه داه می شود دولت خود را داشته باشند. اهود باراک، نخست وزیر اسرائیل بگاه گفتگو در سال ۲۰۰۰، در کامپ داوید، حاضر نشد دورتر برود. همانطور که شالوم بن امی، وزیر خارجه بر سر حکومت باراک بعدها پذیرفت، «اگر من یک فلسطینی بودم، موافقت نامه کمپ داوید را نمی پذیرفتم. در فاصله ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱، شهرک های اسرائیلی در نوار غزه دو برابر شدند و اسرائیل ۲۵۰ مایل راه کشید. رهبران فلسطین و مقامهای امریکا نیز سهم خود را در اجرا نشدن موافقت نامه اسلو ایفا کردند. اما این اسرائیل بود که بهترین فرصت را بسوخت.

باراک توافقی را هم با سوریه بر سر تخلیه بلندی های جولان انجام داد. کلیتون، رئیس جمهوری وقت امریکا، این توافق را کارگردانی کرد. اما چون سنجش افکار نشان داد که افکار عمومی اسرائیل بسا از توافق حمایت نکند، باراک با سست کرد و آن توافق نیز به انجام نرسید.

● تازه ترین کج اندیشی استراتژیک حاصل محاسبان غلط محافظه کاران جدید امریکا و اسرائیل، در پی تروورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود. محافظه کاران جدید که از سال ۱۹۹۸ هوادار جنگ با عراق بودند، حمله به عراق را بمتابه بخشی از استراتژی «تغییر منطقه خاورمیانه»، به پرزیدنتی بوش قبولاندند. رهبران اسرائیل نخست با این حمله مخالف بودند. زیرا می خواستند امریکا نخست به ایران حمله کند. اما وقتی دانستند که بعد از عراق نوبت ایران و سوریه است، با شوق تمام، از حمله امریکا به عراق حمایت کردند. در حقیقت، سران اسرائیل، یعنی کسانی چون اهود باراک و بنیامین نتان یاهو و شیمون پرز وزیر خارجه و مشاوران ارشد او در واشنگتن فشار وارد می آوردند برای این که بوش تصمیم خود را تغییر ندهد و به عراق حمله کند. نتیجه چه شد؟ جنگی بس مرگبار و ویرانگر و پرهزینه برای امریکا و سخت بهبود یافتن موقعیت استراتژیک ایران. نیاز به گفتن نیست که این جنگ یک شکست استراتژیک برای اسرائیل بود.

## اوباما و «انتخابات»؟

دموکراتیک بماند و نخواهد رژیم تبعیض نژادی بگردد- بیشتر از هر زمان دیگر، اجتناب ناپذیر گشته است. مرگ و ویرانگری که ارتش اسرائیل در غزه بار آورده، فزونتر از آن بود که در لبنان بار آورده. بدین خاطر که حماس کمتر از حزب الله توان جنگ داشت. جنگ با غزه شکست استراتژیک بود. تحمیل چنان مرگ و ویرانی به غزه برای بدست آوردن این شکست استراتژیک، سخت درخور سوزش است.

بدین قرار، در طول زمان، توان نظامی اسرائیل به ترتیبی بکار رفته است که در دراز مدت، به موضع استراتژیک اسرائیل زیان رسانده است. هم از آغاز تا امروز، واقعیت اسطوره را تکذیب می کند که ساخته شده است. واقعیت اینست که اسرائیل دارای استراتژیست های قابل و کارشناسان امنیت توانا به گزینش های استراتژیک بایسته نبوده است. در حقیقت، آنچه بسا بیش از همه درخور توجه است، اینست که اسرائیل اغلب معمار این مصائب بوده است.

انقلاب اسلامی: نویسندگان می باید به سه امر نیز توجه می کردند: ۱- هرگاه حکومت بوش می توانست آلترناتیوی را بسازد که در افغانستان و عراق ساخت، نخست به ایران حمله می کرد. این خدمت بزرگ از ایستادگان بر اصول استقلال و آزادی در تاریخ ملت ایران ثبت است که نگذاشتند تقلای حکومت بوش و دستیاران «ایرانی» آنها در ساختن «آلترناتیو» دست نشانده به نتیجه رسد. افزون بر این، بی احساس خستگی، برای مردم ایران و مردم جهان توضیح دادند که جنگ وارونه هدف ادعائی را ببار می آورد. ۲- بنا بر قاعده، زور زورگو را به عکس هدف دلخواهش می رساند. ادامه «بنای اسرائیل» با بکار بردن زور در جنایتی که امحای یک ملت است، موجودیت اسرائیل را بطور برگشت ناپذیر به خطر می اندازد. هم اکنون روشن است که اسرائیل نه تنها نمی تواند طرح اسرائیل بزرگ را اجرا کند، بلکه در مرزهای کنونی نیز آینده نامطمئن دارد. ۲- اگر بی کفایتی سران اسرائیل در تشخیص استراتژی بایسته سبب شده است که در تمامی جنگها شکست استراتژیک خورده است، بخاطر آنست که ناگزیر بوده است نقش ژاندارم را برای غرب در منطقه بازی کند. بدون حمایتهای مالی و نظامی و سیاسی، اسرائیل پدید نمی آمد و در هیچیک از جنگها پیروز نمی شد. این حمایت دو جانبه بوده است: برپا نگاه داشتن رژیمهای استبدادی فاسد در کشورهای عرب، ارتشهای عرب را در حد ژاندارمهای حافظ رژیمهای مستبد، نگاه داشته است. با همه اینها، زمانه دیگر شده است: این مقاومت مردم بی سلاح و بی دفاع غزه بود که زیر باران بمبها و موشکها برجای ماند و جهانی را بر ضد ارتشی که روشی جز جنایت نمی شناخت، برانگیخت. این مقاومت انسانی و بس شکوهمند بسا به جنگ بمتابه روش تحصیل محبوبیت در داخل و تحمیل دلخواه خود به فلسطینیان پایان بخشیده است:

## زیو اشترون هل، تاریخ شناس اسرائیلی: اسرائیل دیگر نخواهد توانست هر کار که خواست بکند:

در ۲۲ ژانویه ۲۰۰۹، مجله فرانسوی کوریه انترناسیونال، ارزیابی تاریخ شناس اسرائیلی، زیو اشترنهل Zeev Sternhell را انتشار داده است. این مقاله نخست در روزنامه هآآرتس منتشر شده است. نکاتی از این ارزیابی: ● هر کشوری که وارد جنگ می شود، هدفی دارد. همانطور که کارل فن کلوزویچ ثابت کرده است، یک پیروزی نظامی، نمی تواند خود هدف خویش باشد. این پیروزی تنها بلحاظ تاکتیک اهمیت دارد. برخی پیروزیهای نظامی برای کشور فاتح فاجعه ببار آورده اند. چنانکه پیروزی هانی بال بر رومی ها، تا جنگهای ۶ روزه، یکی از بزرگ ترین پیروزی های تاریخ بود اما فاجعه ای تاریخی ببار آورد. از این رو، به افکار عمومی اسرائیل که موفقیتهای جنگ انتقامی جاری، خیره شان کرده است، می باید یادآور شد که بابت جان های انسانها، بهائی بس سنگین می باید پرداخت. یک پیروزی را به نتایج سیاسی آن می باید سنجید و از یاد نبرد که به هدف که صلح است زیان می رساند یا خیر.

● در این موقعیت، برغم شکست نظامی، هم اکنون حماس چند امتیاز بدست آورده است که در آینده بکارش می آیند: هم اکنون، توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد، بمتابه قدرت مسلط بر غزه، مورد شناسایی قرار گرفته است. و برغم این که یک سازمان تروریست است، جنگ به آن هاله یک قربانی را بخشیده است. علت آن استفاده روزمره از توان آتش عظیم و طاقث شکن است. بسا بلحاظ تاکتیک، استفاده از این توان آتش بجا بود اما زود افکار عمومی جهانیان را بر ضد اسرائیل برانگیخت. حتی دولت های طرفدار اسرائیل نیز ناگزیر شدند از آن، دوری گزینند.

ظاهر، با آنکه حماس از مناطق پر جمعیت بسوی اسرائیل راکت و خمپاره پرتاب می کرد، اما اکثر تلویزیون ها تن های متلاشی کودکان را پخش می کردند و این تصاویر وجدان بینندگان را سخت جریحه دار می کردند.

بدین سان، امریکا و فرانسه نتوانستند در نظر سازمان ملل، خود را حامیان کشتار غیر نظامیان غزه، جلوه دهند. میان بی تفاوتی اسرائیل و افکار عمومی امریکا و فرانسه، دو حکومت امریکا و فرانسه، ناگزیر شدند جانب افکار عمومی خود را بگیرند. در واشنگتن، ژرژ بوش و کندولزا رایس، آشکارا به سیاست اسرائیل پشت کردند و با این کار، زمینه را برای رئیس جمهوری جدید آماده کردند.

● در حال حاضر، ما می باید روی به جانب آینده کنیم: از یاد نبریم که پرسشهای آزار دهنده، همه، میان گذاشته نشده اند. زشت کرداری باورنکردنی ارتش اسرائیل در غزه، هنوز در روانهای اسرائیلیان نفوذ نکرده است. برای مثال، آیا لازم بود همسران و کودکان نظار قیان، مسئول بلند پایه

حماس، قتل عام شوند؟ آیا لازم بود غیر نظامیانی که به مدرسه تحت اداره سازمان ملل پناه برده بودند، بمباران می شدند؟ کشتن تمامی اعضای خانواده ها، از جمله کودکان، بر وجدان ما اسرائیلی ها خواهند نشست و سنگینی خواهند کرد. این جنگ، بمتزله بی رحمانه ترین و خشن ترین جنگ تاریخ ما، ثبت خواهد شد.

وقتی شهادت دادن ها بر خشونتها شروع می کنند بر خود افزودن، پرتوی کامل تر بر جنگ خواهند تاباند. اما در حال حاضر، ما می باید روی به آینده نهمیم. از آنجا که هدف یک جنگ تحقق بخشیدن به هدفهای سیاسی است، ویرانی که در غزه ببار آمده است می باید بکار ورود هرچه جدی تر به مذاکرات صلح کامل و شامل، زیر نظر جامعه بین المللی، آید. بسا بتوانیم صفحه جدیدی را بکشاییم. نگاهی خالی از وهم بر واقعیت، ما را متقاعد می کند که می باید تدابیر لازم را برای رسیدن به توافق در باره ساحل غربی رود اردن، اتخاذ کنیم. این توافق می باید شامل تخلیه شهرهای یهودی نشین باشد. غزه از لحاظ منافع ملی اسرائیل، اهمیتی نسبی دارد. آینده اسرائیل بمتابه یک کشور یهودی، در ساحل غربی رود اردن تعیین می شود. به این دلیل، ما می باید به اشغال این سرزمین پایان بدهیم. بر سر بلندی های جولان با سوریه به توافق برسیم. تا که وضعیت منطقه تثبیت شود و بتوانیم به مسئله کلیدی که برنامه اتمی ایران است، بپردازیم.

سرمایه ای که حسن نیت و تفاهم طلبی که اسرائیل داشت، از دست رفته است و جامعه بین المللی اجازه وارد کردن ضربه نظامی به ایران را بدون موافقت خود، نمی دهد. از آنجا که از این پس مسلم است که دیگر نمی توان وجدان اسرائیل را از دیدن بازداشت، ضرور است که آزادی عمل دولت اسرائیل محدود شود. از این پس، اسرائیل کشوری شمرده می شود که واکنشهای بی تناسس می باید تحت نظر قرار گیرند و مهار شوند. ● دانستی است که گاردین گزارش می کند که از آغاز جنگ بی رحمانه با غزه، بیش از ۷۰۰ تن اسرائیلی بخاطر اعتراض به این حمله، دستگیر شده اند. حدود ۲۳۰ تن از آنها، هنوز زندانی هستند. این استراتژی که هدفش خاموش کردن صدای اعتراض و در هم شکستن مقاومت بود، در اسرائیل، بی سابقه است. در همان حال، وسائل ارتباط جمعی اسرائیل تابع امر حکومت شدند بطوری که در هیچیک از سه کانال ملی تلویزیون، انتقادی از این جنگ به عمل نیامد.

## \* نماینده سازمان ملل متحد: جنایتهای جنگی که اسرائیل مرتکب شده است جنایات جنگی سیستماتیک هستند:

● در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۹، مجله فرانسوی نوول اوسرواتور، سخنان ریچارد فالک، نماینده سازمان ملل متحد در سرزمین های فلسطینی، خطاب به روزنامه نگاران در تاریخ ۲۲ ژانویه را انتشار داده است:

● ریچارد فالک، نماینده سازمان ملل متحد در سرزمینهای فلسطینی، تصریح می کند که عملیات نظامی اسرائیل در غزه، بدون کمترین تردید ضد انسانی



بوده اند. در جبلیه، واقع در شمال نوار غزه، نزدیک مدرسه تحت اداره سازمان ملل متحد، که در ۶ ژانویه مورد حمله قرار گرفت و حمله های مشابه آن، خاصه های ضد انسانی دارند و جنایت های سیستماتیک (بمعنای از پیش سنجیده و سازمان و سامان یافته و نه اتفاقی و ناشی از بی دقتی و یا خود رأی نظامیان) هستند. هدفهای غیر قانونی گزیده و بمباران شدند. این عملیات گزارشگر قصد جنایتکارانه اند.

● جای کمترین تردید در باره خاصه ضد انسانی داشتن عملیات نظامی بمقیاس بزرگ، از آن نوع که اسرائیل در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸، در نوار غزه، شروع کرد، وجود ندارد. این عملیات نقض حقوق بین المللی در باب انسان است. بیاد آوریم که عملیات نظامی اسرائیل در سرزمین با جمعیت بسیار متراکم انجام گرفته اند و این جمعیت بر اثر ۱۸ ماه محاصره که به افتادن در دام می ماند، توان باخته بود. این جمعیت راه فرار نیز نداشت و نمی توانست به جانی پناه برد و از منزلت حقوقی پناهنده استفاده کند. عملیات نظامی اسرائیل در نوار غزه بی سابقه اند. هیچ کودک و هیچ زن و هیچ بیمار و معلول فلسطینی اجازه ترک کردن منطقه جنگی را نیافت. مرز اسرائیل و غزه در طول جنگ بسته بود مصر نیز مرز خود را با غزه بسته بود. مدارک دال بر نقض حقوق انسان و حقوق بین المللی در باره غیر نظامیان چنان صریح و قاطع هستند که ایجاب می کنند جنایات جنگی اسرائیل موضوع تحقیق قضائی بین المللی قرار گیرند.

حکومت اسرائیل در ۱۴ دسامبر، از ورود ریچارد فالک به غزه جلوگیری کرده است. در همان تاریخ نیز او گفته بود: سیاست اسرائیل در قبال مردم سرزمینهای اشغالی، خاصه جنایت بر ضد بشریت را دارند.

**\* کارتر: آینده از آن اسرائیل نیست، از آن فلسطینیان است مگر این که:**

◀ به گزارش آسوشیتدپرس ( ۲۷ ژانویه ۲۰۰۹ )، جیمی کارتر اظهار داشت، رژیم صهیونیستی با فاجعه روبرو خواهد شد مگر اینکه در روند صلح خاورمیانه پیشرفت نماید و دست به تاسیس کشور مستقل فلسطین بزند. اگر اسرائیل راه حل کشوری را در پیش بگیرد، همانطور که گرایشها نیز در این جهت هستند، اسرائیل با فاجعه روبرو خواهد شد. زیرا در این صورت تنها سه گزینه وجود خواهند داشت: اولین گزینه خارج کردن شمار زیادی از فلسطینیان است که منجر به پاکسازی نژادی خواهد شد. گزینه دوم محروم ساختن فلسطینیان از دارا بودن حق رای است که به "تبعیض نژادی" منتهی خواهد شد و سومین گزینه دادن حق رای مساوی به فلسطینیان است که سبب می شود آنها دولت را به اختیار خود در آورند زیرا جمعیتشان بیشتر از جمعیت اسرائیلی ها خواهد شد.

در این صورت، کشور یهودی در میان نخواهد بود. زیرا تصمیمات مهم توسط فلسطینیان اتخاذ خواهند شد. با توجه به این امر که اختلافات جدی میان اسرائیلیها وجود خواهند داشت، می آینده اسرائیلیان با تصور آورد.

کارتر همزمان با انتشار کتاب جدیدش با نام "ما می توانیم در سرزمین مقدس صلح برقرار کنیم"، با خبرگزاری آسوشیتدپرس مصاحبه می کرد.

## اوباما و «انتخابات»؟

برقرار کرده است. مجاهدین خلق تحت حمایت دولت صدام حسین بوده است. اما از سال ۲۰۰۳، قوای آمریکا از اردوگاه این گروه، معروف به اردوگاه اشرف، محافظت بعمل آورده است. آمریکا این گروه را یک گروه تروریستی می داند. مقامات آمریکا برای اطلاعاتی که سازمان مجاهدین خلق در باره برنامه اتمی ایران ارائه می کند، اعتبار قائل است. برغم اعتراض سازمان بر این مبنی که در صورت اخراج اعضایش به ایران، اعدام و یا گرفتار سببیت رژیم خواهند شد، نوری مالکی، نخست وزیر عراق می خواهد اعضای این گروه را از عراق اخراج کند. مقامات عراق می گویند: ادامه حضور این گروه در خاک عراق مانع تثبیت روابط میان عراق و ایران می شود.

امریکا، در اول ژانویه، در پی توافق امنیتی با عراق، اداره اردوگاه را به دولت عراق باز گذاشت. اما مقامات آمریکا می گویند: ما قصد داریم نیروی در اردوگاه نگاه داریم تا که عراق بتواند به تعهد خود مبنی بر رفتار انسانی با اعضای گروه عمل کند.

در ۲۰۰۳ ارتش آمریکا توافقی با سازمان مجاهدین خلق بعمل آورد. بنا بر آن، در ازای حمایت از اعضای آن، سازمان خلع سلاح شد.

رباعی در تهران گفت: حکومت عراق تصمیم قاطع دارد که ۳۵۰۰ عضو این گروه را که در اردوگاه اشرف باقی مانده اند، از عراق اخراج کند.

انقلاب اسلامی: داشتن طرحهای عملیات انتحاری بر ضد قوای عراق، ساختگی و توجیه تراشی برای اخراج اعضای این گروه است. گروهی که به دست نشاندهی رژیم صدام رفت و در خدمت آن رژیم کرد کارها که نباید می کرد، سرانجام جز این نمی توانست پیدا کند. هنوز نیز، رهبران این گروه عبرت نگرفته اند. به جای بازگشته به راست راه استقلال و آزادی، کج راه وابستگی را شتابان به پیش می روند.

**موجودی ارزی ته می کشد - یک سوم بودجه کسر و دوسوم از نفت است - کسر سرمایه گذاری در صنعت نفت - فقر و نابسامانی:**

**\* موجودی ارزی تا انتخابات ریاست جمهوری نیز کفاف نخواهد داد!:**

◀ در ۲۸ دی ماه ۸۷، سرمایه اطلاع داده است: براساس برنامه چهارم توسعه و مجوزهای قانونی صادر شده در حال حاضر باید حدود ۹۶ تا ۱۰۰ میلیارد دلار در حساب ذخیره ارزی موجود باشد ولی براساس اعلام رسمی داوود دانش جعفری وزیر سابق اقتصاد، در پایان سال ۸۶ این رقم ۱۶ میلیارد دلار اعلام شد. چندی پیش نیز محمدرضا باهنر نایب رئیس مجلس با

انتقاد از دولت در برداشت های بی رویه از حساب ذخیره ارزی با بیان اینکه پول زیادی در حساب ذخیره ارزی باقی نمانده است موجودی این حساب را هفت تا هشت میلیارد دلار اعلام کرد. به دنبال این اظهارنظر، محمود بهمنی رئیس کل بانک مرکزی و معاونان ایشان شش ماه جاری در کمیسیون برنامه و بودجه مجلس حاضر شدند و رقم موجودی این حساب به گفته معاون ارزی رئیس کل بانک مرکزی ۲۵ میلیارد دلار اعلام شد. همچنین داوود دانش جعفری وزیر پیشین اقتصاد در دولت نهم در روزهای پایانی سال ۸۵ موجودی حساب ذخیره ارزی را در ابتدای سال ۸۶ بالغ بر ۱۰ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار عنوان کرد و با بیان اینکه «در این مدت حدود ۱۶/۵۵۵ میلیارد دلار وارد این حساب شده»، گفت: «از این میزان چهار میلیارد دلار به بخش خصوصی پرداخت شد و سقف تکالیف بودجه ای ۱۸ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار بوده که همه آنها پرداخت نشده است و در حال حاضر ۹ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار موجودی داریم.» به گفته وی بیشترین برداشت از حساب ذخیره ارزی مربوط به پرداخت پروژه های عمرانی بوده است.

◀ بنا بر اطلاع واصل به انقلاب اسلامی، از قول یک اقتصاددان که از حساب درآمد و هزینه رژیم آگاه است، بر اثر کاهش درآمد نفت و ناچیز بودن ذخیره ارزی، مجموع درآمد و ذخیره ممکن است تا انتخابات ریاست جمهوری در ماه خرداد، کفایت نکند.

**\* کسری ۳۰ هزار میلیارد تومانی بودجه سال ۸۸:**

◀ در ۲۹ دی ۸۷، سرمایه، به قلم محمود فراهانی، گزارش کرده است: دولت نهم مراحل پایانی تدوین چهارمین و آخرین دفتر بودجه سالانه را در حالی سپری می کنند که به گفته عضو کمیسیون ویژه طرح تحول، نزدیک به یک سوم آن را کسری تشکیل خواهد داد. بنا بر محاسبات محمدحسین فرهنگی عضو کمیسیون ویژه طرح تحول، دولت در سال آینده بیش از ۳۰ هزار میلیارد تومان کسری خواهد داشت. وی به «سرمایه» گفت: «با توجه به نفت بین ۳۵ تا ۴۰ دلار، اگر هزینه های جاری کشور در بودجه عمومی را تنها پنج درصد افزایش دهیم و بودجه عمرانی را روی ۲۲ هزار میلیارد تومان (دو هزار میلیارد تومان کمتر از سال قبل) پیش بینی کنیم کسری بودجه عمومی کشور بیش از ۳۰ هزار میلیارد تومان خواهد بود.

فرهنگی درخصوص نحوه جبران این کسری، سه راه را مورد ارزیابی قرار داد و افزود: «دولت برای جبران کسری می تواند یارانه های مستقیم را تعدیل کند یا اینکه سیاست های شدید انقباضی در پیش گیرد به طوری که سال آینده بودجه ای برای پروژه های عمرانی پیش بینی نشود یا اینکه اقدام به استقراض از بانک مرکزی کند. وی درخصوص استفاده از هر سه راهکار گفت: «البته در بیان کار ساده ای است اما در عمل تعدیل نسبی

یارانه ها، تدوین انقباضی بودجه و چاپ پول، به طور توأمان، چندان تفاوتی در اصل کسری بودجه کشور ایجاد نخواهد کرد.»

**\* اتکای ۶۶ درصدی بودجه ۸۷ به نفت:**

در ۲۹ دی، سرمایه از قول رضا عبداللهی، رئیس کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس اطلاع داده است: «میزان بودجه عمومی کشور در سال جاری ۹۱ هزار میلیارد تومان است که ۶۰ هزار میلیارد تومان از این میزان به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق درآمد نفت تامین می شود. این موضوع نشانگر آن است که ۶۶ درصد از بودجه عمومی کشور به درآمدهای نفتی متصل است و ۳۴ درصد آن متکی به درآمدهای غیرنفتی و سایر درآمدهاست.»

انقلاب اسلامی: راست سخن اینست که بودجه از تولید ملی برداشت نمی کند. بنا بر این، ۶۶ درصد آن به حساب صوری رئیس کمیسیون بودجه، از نفت است. یک سوم آن نیز کسر است. یعنی نه تنها حتی با محاسبه صوری ۶۶ درصد بودجه نفت است، بلکه کسر بودجه، یعنی وام گرفتن به اتکای درآمدهای آتی نفت، نیز پیش فروش کردن نفت است. هرگاه در آینده نتوان از محل درآمد نفت و امپهای برف انبار شده دولت را پرداخت، ناگزیر دولت می باید اعلان ورشکستگی کند.

**\* افزایش ۳ میلیارد دلاری بدهی های خارجی ایران:**

◀ در ۲۹ دی ماه، به گزارش ایسنا، مؤسسه بیزینس مانیاتور بدهی های خارجی ایران در سال جاری حدود سه میلیارد دلار افزایش می یابد. در گزارش سه ماهه اول ۲۰۰۹ خود بدهی های خارجی ایران در سال گذشته را ۲۸ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار برآورد و پیش بینی کرده است که این شاخص با دو میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار افزایش در سال جاری معادل ۳۱ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار خواهد بود. به اعتقاد بیزینس مانیاتور بدهی های خارجی ایران تا سال ۱۳۹۲ روند صعودی خود را ادامه خواهد داد به طوری که برای سال آینده بدهی ۳۴ میلیارد دلاری و برای سال ۸۹ بدهی ۳۶ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلاری پیش بینی شده است. سال ۱۳۹۰ سالی است که رقم ۳۹ میلیارد دلار بدهی های خارجی ایران به ثبت خواهد رسید که افزایش دو میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلاری این شاخص را در سال ۱۳۹۱ به ۴۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار خواهد رساند. انتظار می رود طی سال ۱۳۹۲ رقم ۴۳ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار بدهی های خارجی ایران به ثبت برسد که نسبت به سال گذشته ۱۵ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار افزایش نشان می دهد.

**\* بهای نفت در کاهش است:**

گروه اقتصاد: بحران اقتصادی، بیش از هر بخشی نفت را متاثر کرده تا آنجا که هیچ یک از ترفندهای تولیدکنندگان نفت نیز نتوانست مانع ادامه افت بهای نفت در بازار جهانی



شود و به این ترتیب هر روز بخش بیشتری از درآمدهای نفتی دارندگان منابع نفتی در جهان تحت تاثیر کاهش قیمت نفت در بازار جهانی قرار می‌گیرد و مشکلات بیشتری را برای اقتصاد کشورهای دارنده ذخایر نفتی ایجاد می‌کند.

بر این اساس روز گذشته بهای نفت در بازار جهانی تا مرز ۳۶ دلار در هر بشکه نیز کاهش یافت، به طوری که بلمبرگ در گزارشی از افت بیشتر بهای نفت در بازار جهانی خبر و گزارش داد که قیمت نفت برنت در بازار لندن با ۲۷ سنت کاهش، ۴۶/۳۰ دلار داد و ستد شد و این رقم برای نفت سبک آمریکا با ۴۵ سنت کاهش به کمتر از ۳۶/۰۶ دلار رسید.

این روند کاهش در حالی ادامه دارد که همزمان با آغاز سال ۲۰۰۹ میلادی بسیاری از کارشناسان، افزایش اندک بهای نفت در بازار جهانی را پیش‌زمینه‌ای برای ادامه افزایش قیمت طلای سیاه در بازار جهانی عنوان می‌کردند که البته این امید خیلی سریع روند معکوس در پیش گرفت و پیش‌بینی‌ها را نیز معکوس کرد تا آنجا که کارشناسان و موسسات معتبر بین‌المللی بالاترین رقم برای نفت در سال ۲۰۰۹ را در حدود ۵۲ دلار در هر بشکه ذکر و اعلام کردند که بهای نفت در بازار جهانی تا سال ۲۰۱۱ کمتر از ۶۰ دلار در هر بشکه خواهد بود و اوپک‌ها نیز باید پیش‌بینی‌های خود را در خصوص افزایش بهای نفت به بعد از این سال موکول کنند.

### \* بحران اقتصادی جهان ۱۹۵ هزار ایرانی را بیکار کرد:

◀ در ۱ بهمن ۸۷، یحیی آل اسحاق رئیس اتاق بازرگانی تهران نیز در ادامه همایش بررسی بحران مالی جهان و تاثیر آن بر اقتصاد ایران لزوم تدوین بسته حمایتی دولت از تولید و بخش خصوصی را با توجه به اولویت بندی لازم در تخصیص منابع مورد تاکید قرار داد. نمی‌توان ادعا کرد که بحران مالی جهان به عنوان یک مساله جهانی بر کشور ما به عنوان یک جزیره امن اثری نداشته است. شاید برخی تاثیر بحران را در برخی بخش‌ها کم ارزیابی می‌کنند اما باید توجه کرد که در آن بخش‌ها نیز تاثیر داشته است کما اینکه در بخش اقتصادی «اظهار من الشمس» است و ما آن را با پوست و استخوان خود حس می‌کنیم و براساس گزارش‌های روزانه اتاق تهران تاثیر آن در حوزه واردات و صادرات، وضعیت مطلوبی را نشان نمی‌دهد و اینها همه واقعیت بوده و باید مورد بررسی جدی قرار گیرند. همانگونه که شاهد بودیم اولین تاثیر این بحران در کاهش قیمت نفت از ۱۴۰ دلار به ۴۰ دلار و به دنبال آن تاثیر در بودجه انجام گرفت چرا که ۶۶ درصد بودجه سال ۸۷ وابسته به نفت است. بنابراین آیا می‌توان ادعا کرد که با کاهش قیمت نفت تغییری در اقتصاد رخ نمی‌دهد.

آیا وضعیت اشتغال، مطلوب است؟ براساس مطالعه اتاق ایران در این زمینه، ظرف چند ماه گذشته و در پی بحران اقتصادی جهان، ۱۹۵ هزار نفر به دلیل تعطیلی واحدهای تولیدی بیکار شده‌اند. حال جای نگرانی است که در سال آینده این روند چگونه خواهد بود.

## اوباما و «انتخابات»؟

که در سال‌های گذشته دولتی‌ها دائم چشم بر آن داشته‌اند اما آن‌طور که باید سرمایه‌گذاری جهت ارتقای موقعیت صنعت نفت ایران انجام نداده‌اند. دیروز یکی از مدیران ارشد وزارت نفت اعلام کرد که سرمایه‌گذاری در صنعت نفت طی سه سال گذشته همواره از یک کسری ۱۸ میلیارد دلاری رنج برده است و این اتفاق هیچ معنایی ندارد جز آنکه به‌زودی باید سودای بهره‌برداری از صنعت نفت را فراموش کرد.

جالب اما اینجا است که طی برنامه اول و دوم به‌رغم آنکه همواره میانگین بهای نفت کمتر از ۲۱ دلار بوده است اما به‌صورت میانگین ۱۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری جدید در صنعت نفت صورت گرفته است ولی در مقابل در سه سال ۸۴ تا ۸۶ آن‌طور که مدیران صنعت نفت می‌گویند با سه برابر شدن بهای نفت حداقل باید ۹۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری جدید راهی صنعت نفت می‌شد اما فقط ۴۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در صنعت نفت اتفاق افتاده است. مقایسه این ارقام تنها این چالش را ایجاد می‌کند که با چنین سرمایه‌گذاری اندکی، چه چشم‌اندازی برای آینده اقتصاد ایرانی وجود دارد. به نظر می‌رسد بنیادگرایی نفتی حاکم بر اقتصاد ایران در سه سال گذشته حجم بسیار زیادی از رویکرد خود را تنها معطوف مصرف درآمدهای نفتی کرده است و در مقابل نیز اما هنوز اقتصاد کشور دچار آفت‌های بزرگی چون نابرابری، نقدینگی غیرمولد، تورم و فقر است.

رئیس کارگروه اصل ۴۴ در وزارت نفت اعلام کرد: در سه سال اول برنامه چهارم (حد فاصل سال‌های ۸۴ تا ۸۶) باید سالیانه ۲۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری صورت می‌گرفت که آمارهای موجود از کسری ۱۸ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری در صنعت نفت در این سال‌ها حکایت دارد. علی‌کارد در دیروز در سومین کنفرانس تأمین مالی پروژه‌های صنعت نفت در تهران با بیان اینکه بر اساس بررسی‌های به عمل آمده تا سال ۲۰۳۰ میلادی باید ۲۰ تریلیون دلار در انرژی دنیا سرمایه‌گذاری انجام بگیرد، گفت: از این میزان سهم سرمایه‌گذاری‌های نفت حدود ۲/۴ تریلیون دلار است.

وی با اشاره به اهداف توسعه‌ای صنعت نفت در افق چشم‌انداز ۲۰ ساله بیان کرد: بر اساس متوسط قیمت‌های نفت در سال ۲۰۰۷ میلادی باید ظرف ۲۰ سال آینده ۴۴۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در مجموعه صنعت نفت انجام بگیرد.

به گفته کاردر بر این اساس در صنعت نفت ۲۳۰ میلیارد دلار، در صنایع گاز ۱۳۰ میلیارد دلار، در پالایش و پخش ۲۰ میلیارد دلار و در پتروشیمی ۶۵ میلیارد دلار باید سرمایه‌گذاری انجام بگیرد.

◀ در ۱ بهمن، خبرگزاری مهر گزارش کرده است: ظاهراً هرچیزی

با مشکلات زیادی برای این قبیل افراد همراه است.

قاسمی آن روز زرد پانیز حرفهای دیگری هم زده بود. مثلاً در مورد مبلغ خرید و فروش کلیه و اینکه گفته می‌شود درخواست برای فروش کلیه در کشور افزایش یافته است به خبرنگار مهر گفت: چنین چیزی نیست و اگر فروش کلیه را محدود نمی‌ساختیم امکان داشت قیمت آن به ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان هم برسد.

۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان. همان رقمی که "م. رستمی" نیاز دارد تا با آن قرضه‌هایش را بدهد. همان رقمی که جوانک ۲۲ ساله ای که از سر صبح تا به الان منتظر خریدار در کوچه معطل مانده است، می‌گوید می‌خواهد تا هزینه درمان پدرش را تأمین کند. همان رقمی که تمام این شماره‌های لغتی آن را طلب می‌کنند.

غارغار کلاغی بی حوصله تو را به خودت می‌آورد. کوچه پر است از دلالهایی که برای شناختن کافی است چند دقیقه ای بیشتر شماره‌ها را یادداشت کنی. هنوز شماره پنجم را نوشته ای که سر و کله یکی شان پیدا می‌شود.

می‌پرسد: فروشنده ای یا خریدار؟ می‌گویی: چطور؟ می‌گوید: اگر خریداری توافقی می‌فروشیم.

-یعنی چی؟  
-یعنی هرچی که بازار گفت.  
-چه گروه خونی داری؟  
-هر چی بخوای دارم. ولی O- منفی گرونتره.

-چرا؟  
-خب برای اینکه کماب تره.  
-مثلاً چنده O-؟  
-گرونه دیگه. دو میلیون تومان با بقیه فرق داره.

داد عددها به آسمان می‌رود. انگار فریاد می‌زنند: "نخر! دروغ می‌گویی! نخر! من همان کاری را می‌کنم که آنها می‌گویند. با این همه آقای دلال شماره اش را به زور هم که شده به من می‌دهد.  
-هر وقت کلیه خواستی زنگ بزن! در خدمتیم!

شماره ای را از روی دیوارها بر می‌دارد. ۰۹۱۴. زنگ می‌زنی. آنطرف خط هموطنی آذری زبان گوشه را بر می‌دارد.  
-شما کلیه تان را فروختی؟  
-آره فروختم.  
-گروه خونی ات چی بود؟

-چند فروختی؟  
-۱۳ میلیون تومان. اگه بخوای یکی دیگه دارم.  
-مال خودته؟  
-نه مال دخترمه.  
-چند سالشه؟  
-۱۹ سالشه.

وحشتی غیر قابل تعریف وجودت را بر می‌دارد. می‌ترسی و ناخواسته تلفن را قطع می‌کنی. می‌خواهی بروی که چند دلال دیگر سر و کله شان پیدا می‌شود...

### \* معتادان ایرانی سالانه بیش از دو و نیم تریلیون تومان، معادل ۱۵ درصد از درآمد نفتی کشور را صرف مواد مخدر می‌کنند.

◀ به گزارش ایسنا: مجری طرح ارزیابی وضعیت اعتیاد با استناد به آخرین جمع‌بندی‌ها از سطح کشور، هزینه‌کرد اعتیاد در ایران را هشداردهنده و فاجعه‌بار خواند.  
دکتر رفیعی، رئیس سابق مرکز

بورس داره، از اوراق بهادار و نفت و طلا تا پایان نامه و قهر و شفا! بورس کلیه هم اینجاست! "هر رقم کلیه خواستی زنگ بزن در خدمتیم!" این را یکی از دلالان "کوچه کلیه" می‌گوید. علاوه بر او این کوچه را کسانی می‌شناسند که مثل م. رستمی برای فروختن کلیه خود آمده‌اند. "کوچه کلیه" می‌تواند یک کوچه کاملاً معمولی مثل تمام کوچه‌های کلانشهری باشد که پایتختش می‌خوانیم. می‌تواند مثل تمام کوچه‌های شهری باشد که زیر خروارها دود و آلودگی در تب و تاب روزمرگی می‌لولند. با این همه این کوچه برای "م. رستمی" نه یک کوچه معمولی و تکراری که بی‌غوله راهی برای تعیین سرنوشتی دردناک است، سرنوشتی که قرار است با از دست دادن پاره ای از وجودش دوباره تعریف شود.

نام اینجا متاسفانه کوچه حسینی است! کاش شورای شهر مصوبه ای داشت و لاقول نام کوچه را به "کوچه کلیه" یا حتی "کوچه ارقام" او... تغییر می‌داد. کوچه؛ کوچه قدم زدن عددهاست. عددها روی دیوار راه می‌روند و با یکدیگر حرف می‌زنند. عددهای آبی. عددهای مشکی. عددهای قرمز. عددها راه می‌روند عددها با هم حرف می‌زنند. معامله می‌کنند. داد و ستد می‌کنند. چانه می‌زنند. عددها و رقم‌ها موریانه‌هایی هستند که ناخواسته روحت را می‌جویند. عددها کش می‌آیند. غمزه می‌روند. اینجا کوچه کلیه است. کوچه عددها. کوچه راه رفتن اعداد بر روحت. کوچه معامله گران پنهانی که تکه ای از وجودت را خرید و فروش می‌کنند. بازار اعداد و ارقام. اعدادی که مطاعشان تن توست.

"م. رستمی" اهل کرمانشاه است. ۳۷ ساله است. می‌گوید: پدر سه فرزندم. ۱۰ میلیون قرض بالا آوردم. سه روز تمام است که آواره اینجا شده‌ام و حالا پولم نه کشیده. برای آمدن به اینجا هم گوشواره‌های زینم را فروخته‌ام.

گفتم: فکر می‌کنی کلیه هایت را چند بخرند؟ گفت: کمتر از ۱۰ میلیون نمی‌فروشم.  
گفتم: اینجا تهران است. بیشتر از ۵ میلیون نمی‌خرند. گفت: مجبورم بفروشم، چاره ای نیست.

از رستمی می‌پرسیم چرا به انجمن حمایت از بیماران کلیوی نمی‌روی و آنجا کلیه ات را اهداء نمی‌کنی؟ می‌گوید: "آنها ارزان می‌خرند". تازه باید کلی در نوبت وایستی. برای من همین امروز مهم است.

...بگذریم؛ حرفهای رستمی تو را به یاد حرفهای رئیس انجمن خیریه حمایت از بیماران کلیوی می‌اندازد که در هفته بیماران کلیوی گفته بود: اصولاً بیماران نیازمند کلیه بین یک تا چهارماه در انتظار هدیه دهنده هستند و این در حالی است که بیش از ۹۵ درصد کلیه‌های اهدایی فروشی هستند.

مصطفی قاسمی با انتقاد از بروکراسی اداری پرداخت یک میلیون تومان هدیه دولت به اهدا کنندگان کلیه گفته بود: متاسفانه این مبلغ نیز پس از طی شدن کانالهای زیادی به دست اهدا کننده می‌رسد که این موضوع



تحقیقات سوء مصرف و وابستگی به مواد مخدر "موسسه داریوش" و مجری طرح ارزیابی سریع وضعیت اعتیاد در کشور، در گفت و گو با ایسنا، با استناد به یافته‌های این طرح که به صورت رسمی به ثبت رسیده و در حال حاضر، تازه‌ترین آمار مربوط به اعتیاد در کشور را نشان می‌دهد، اعلام کرد: معنادار ایرانی به طور متوسط، سالانه دو تریلیون و ۶۸۷ میلیارد و ۹۹۰ میلیون و ۹۲۲ هزار تومان، معادل سه میلیارد دلار یعنی ۱۵ درصد از درآمد نفتی کشور در شرایط عادی را صرف مواد مخدر می‌کنند.

انقلاب اسلامی: انزوا و فشار اقتصادی و کاهش درآمد و افزایش هزینه‌ها و رشد ناسامانی‌ها و آسیب‌های اجتماعی و گسترش فقر و خشونت، حاصل کار کسانی است که نتوانستند به قدرت نه بگویند و نمی‌توانند به قدرت نه بگویند. همچون شاه سلطان حسین در برابر قدرت ذلیل بوده اند و هستند:

بمناسبت سی امین سالگرد انقلاب  
خمینی پشاروی قدرت

شاه سلطان حسین  
کسی است که به  
قدرت نه نمی‌گوید:

دستگاه قضایی نباید ابزار قدرت شود. اگر این طور شد این همان است که حسین به خاطرش قیام کرد و شهید شد. (سخنرانی در روز عاشورا، ۲۸ آبان ۵۹، کتاب غائله ۱۴ اسفند ۵۹)

● خمینی برای مبارزه با مردم در جریان کودتای سال ۶۰، با حربه سوء استفاده از دین برخی از مردم را وادار به جاسوسی هموطنان خود نمود و در این راه آنچنان از فریب و دروغ استفاده نمود که بعد از گذشت سالها همه یاران سابق وی تلاش دارند تا بگویند که خمینی چنین حکمی را نداده است. به دستور خمینی توجه فرمایید:

«واجب بر همه ما، بر همه شماست که اگر توطئه‌ای دیدید و اگر رفت و آمد مشکوکی دیدید خودتان توجه کنید و اطلاع دهید. بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم. بر همه ما واجب است که نظر کنیم و توجه کنیم و نگذاریم که غائله‌ای پیدا شود. منع جاسوسی از حرف‌های احمقانه‌ای است که از همین گروه‌ها القا می‌شود که جاسوسی خوب نیست. اما برای حفظ اسلام و حفظ نفوس مسلمین واجب است.» ( پیام انقلاب، ارگان مطبوعاتی سپاه پاسداران، شماره ۴۰، ۱۴ شهریور ۶۰، ص ۶ ) قول او خلاف نص صریح قرآن بر ممنوعیت تجسس در کار یکدیگر است.

● خمینی برای حفظ قدرت و وحشت از دست دادن قدرت جاسوسی را از واجبات می‌دانست و افزود:

«مردم باید پند بگیرند از آن مادری که پسر خود را آورد و بدست محاکمه سپرد و آن پسر اعدام شد. این یکی از نمونه های اسلام است و دیگران هم باید همینطور باشند. اولادها و برادرها و

اوباما و «انتخابات»؟

به تکلیف همان پذیرش آتش بس بود که انجام داد، تکلیف مگر چیست؟ تکلیف ما اصلاح وضع کشور است. همیشه ما باید به تکلیف عمل کنیم.»

● خمینی در سالیهای آخر عمر که کاملا به بی اعتباری خود و نظام مستبد خود واقف شده بود دو کار بس عجیب انجام داد که انجامشان تنها از ترسو ترین دیکتاتورها و ذلیل ترین انسانها در برابر قدرت بر می آید:

۱- حذف منتظری به این دلیل که بر اساس گفته های نزدیکانش متوجه شده بود که منتظری خصیصه یک رهبر مستبد را ندارد و دل قتل عام مردم را نیز ندارد و حاضر به ادامه حکومت با زور و جنایت نیست. و نزدیکان او، ماجرای آمدن هیات امریکائی به ریاست مک فارلین به ایران را فاش کردند (ایران گیت). و خود او به کشتار زندانیان اعتراض کتبی کرد و ایران گیتی ها نمی خواستند دولت از دستشان خارج شود و خمینی هم در دست آنها مثل موم شده بود.

۲- صدور حکم اعدام زندانیان سیاسی در زندانهای کشور. این جنایت بی سابقه تنها از سوی خودکامه های خون ریزی بر می آید که از سایه خود نیز وحشت دارند. خمینی جام زهر کشیده در وحشت سقوط رژیم، جنایتی سبانه را تنها راه حل یافت و دستور قتل عام زندانیان را صادر کرد. روز اول که او خطر کودتای ارتش و تیراندازی ساواکی ها به مردم را دست آویز اعدامهای بدون محاکمه سران ارتش کرد، آنها که در پی تحقق استقلال و آزادی بودند، باید می دانستند که هرگاه ابزار قدرت در اختیار او قرار بگیرد، کار به آنجا می رسد که او خود نیز آلت فعل قدرت می شود و با همان دست آویز، دستور کشتار، در خیابانها و زندانها را می دهد. خمینی آنقدر

آن را مقدم و مسلط بر احکام دین کرد و به زندانیان نیز رحم نکرد. زندانیانی که در زندانها، در حال سپری کردن احکام ناجوانمردانه بودند که «قضات شرع»، یعنی دژخیمان او صادر کرده بودند. بدستور خمینی کم جرات و ضعیف، در مدتی کوتاه، حدود ۵ هزار نفر از فرزندان این ملت در زندانها اعدام شدند. با آنکه نامه احمد خمینی به پدر و پدر به او، مکرر انتشار یافته است، از راه فایده تکرار و در مقام نشان دادن حالت تسلیم محض خمینی نسبت به قدرت، دستور العمل او به دژخیمانش و نامه احمد خمینی به خمینی و پاسخ او را می آوریم:

● «از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکارهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه

آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجه الاسلام نیری دامت افاضاته ( قاضی شرع ) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتیاع می‌باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است.»

● در پشت این نامه دستخط سیداحمد خمینی به چشم می‌خورد که ۳ سوال را مطرح ساخته است

« پدر بزرگوار حضرت امام مدظله العالی

پس از عرض سلام، آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته اند که تلفنی در سه سوال مطرح کردند:

۱، آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده اند و محاکمه شده اند و محکوم به اعدام گشته‌اند ولی تغییر موضع نداده‌اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهايي که حتی محاکمه هم نشده‌اند محکوم به اعدامند؟

۲، آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده اند ولی بر سر موضع نفاق می‌باشند محکوم به اعدام می‌باشند؟

۳، در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضایی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلا عمل کنند؟» (متن نامه در خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۶۲۵)

● در پایین متن سیداحمد، پاسخ خمینی به همراه مهر و امضا به چشم می‌خورد:

« در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعا دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است.» ( خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۶۲۵)

در بررسی جنایت جباران دیده می‌شود که جبار از ترس تاریکی و در حین عبور از جنگل ابتدا ایجاد فضای وحشت می‌کند و سپس دستور آتش زدن جنگل را صادر می‌نماید تا جرات خود را نشان دهد. خمینی نیز به دلیل ضعف و ترس مفرط خود طی ده سال حکومت بر ملت ایران هر زمان که دستیارانش خطر را در نظرش بزرگ جلوه می‌دادند، وحشت می‌کرد و دستور اعدام و ترور و کشتار را صادر می‌کرد.

نقش خمینی از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، که حاکی از انطباق پذیری شگرف او است (از انطباق پذیری با گروه بقائی و سپس نهضت آزادی و زمانی کنفدراسیون دانشجویان و سرانجام، در اجرائیات با نهضت آزادی و در اندیشه راهنما با بنی صدر و جانبداری از ولایت جمهور مردم در مقام انطباق به جنبش مردم و از گروگانگیری بیعد، به گرایشهایی که از حزب جمهوری اسلامی شروع و به زورمداران «اسلامی چپ» )، این پرسش اساسی را پیش رو می‌نهد: هرگاه تمایلهای جانبدار مردم سالاری می‌دانستند مردم سالاری چیست و به جای ساختن ستون پایه های قدرت و در اختیار خمینی قراردادن آنها، به بنای دولت حقوقمدار و مردم سالار می‌پرداختند، خمینی صلاح خود را انطباق قول و فعل خود با کار آنها نمی‌دید؟ این پرسش بدین خاطر است که چون بنی صدر در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد و دفاتر هماهنگی در تهران، کنگره تشکیل دادند، او فرزند خود را به این کنگره فرستاد و او پیام پدر خود را خواند. نامه ۶ تن سران حزب جمهوری اسلامی به خمینی و گرفتن موافقت از او برای تقلب در انتخابات و تشکیل مجلس اول با وکلانی که شمار زیادی از آنها قلابی بودند، خمینی را میان دو طرف قرارداد. بنا بر موقع، او جانب یک طرف را می‌گرفت. استبدادیان او را به معامله محرمانه با ریگان و بوش برسر گروگانها آلوده کردند. خرداد ۶۰، زمانی شد که در آن، خمینی خود را با پایان جنگ و خطر افشای سازش پنهانی می‌دید که با پایان جنگ، دیگر بکار نمی‌آمد. بهشتی و رفسنجانی و خامنه ای هم نزد او رفتند و به او گفتند (سران سپاه بدون اشاره به رفتن این سه نزد خمینی، به آن اعتراف کرده اند) : در حال حاضر، تمام روحانیت یک طرف شوند و بنی صدر یک طرف، از پس او بر نمی‌آیند. هرگاه بنی صدر جنگ را تمام کند، سوار تانکهایش می‌شود و به تهران می‌آید. آن وقت شما هم حریف او نمی‌شوید. این سان او را با کودتا و ادامه دادن به جنگ موافق کردند.

انقلاب اسلامی: حتی اگر خمینی این استعداد انطباق پذیری را نداشت، کار بایسته شناسائی ستون پایه ها و از میان برداشتن آنها بود. با نزدیکتر شدن مرگ وی، یاران بزدل خمینی در تدارک آمدند. نامه ای از قول خمینی خطاب به مشکینی، رئیس سابق مجلس خبرگان، جعل کردند و شخصی فاقد سواد و بسیار ترسو و بی کفایت را رهبر کردند. فکر می‌کردند او آلت فعل آنها می‌شود. غافل بودند که خامنه ای آلت فعل قدرت می‌شود و قدرت نیز به کسی وفا نمی‌کند.

انقلاب اسلامی: این مقاله از ایران دریافت شده است. قسمت دوم آن به معرفی خامنه ای اختصاص دارد. آن را در شماره آینده می‌خوانید. اما تجاوزها به حقوق انسان:

در صفحه ۱۵



## تشدید سرکوب دانشجویان و سنگسارها و اعدامها در عمل به «النصر بالرعب»:

\* رژیم به سرکوب دانشجویان شدت بخشیده است:

◀ در ۲۳ دی ۸۷، در پی احضار آرش روستایی و هادی الم لی دو دانشجوی دیگر دانشگاه شیراز توسط واواک

شیراز و بازداشت این دو، شمار دانشجویانی که در ۲ هفته گذشته در شیراز بازداشت شده اند به ۱۰ نفر رسید

◀ بنا بر اطلاع دیگری در همان تاریخ، کمیته انضباطی تجدید نظر دانشگاه احکام قطعی خود را مبنی بر محرومیت از تحصیل ۷ تن از دانشجویان از صادر نمود: حمدالله نامجو (یک ترم تعلیق از تحصیل و ارجاع به کمیته انضباطی مرکزی) و نوید غفاری (یک ترم تعلیق از تحصیل و ارجاع به کمیته انضباطی مرکزی) و افشین هوشنگ (دو ترم محرومیت از تحصیل به صورت معلق) و آرش روستایی (یک ترم تعلیق از تحصیل و ارجاع به کمیته انضباطی مرکزی) و هادی الم لی (یک ترم تعلیق از تحصیل و ارجاع به کمیته انضباطی مرکزی) و آلما رنجبر (دو ترم تعلیق از تحصیل) و امین کریمی (یک ترم تعلیق از تحصیل) و امین درستی (توبیخ کتبی و درج در پرونده)

◀ در ۲۳ دی ۸۷، در ادامه فشارهای غیرقانونی محمدهادی ایمانی، ریاست دانشگاه علوم پزشکی شیراز، بر انجمن اسلامی دانشجویان این دانشگاه، دفاتر انجمن اسلامی دانشکده های زیر مجموعه این شکل به صورت شبانه مورد هجوم قرار گرفته و قفل آنها شکسته شده و اموال دفاتر انجمن از جمله کامپیوتر، اسناد ومدارک، فرمهای عضویت و... به سرعت رفته است. بعد از آن نیز برخی از دفاتر انجمن پلمپ شده است. قفل بردهای برخی از انجمن اسلامی نیز شکسته شده و مطالب آنها جمع آوری شده است. همچنین شش تن از اعضای انجمن اسلامی به نام های: سعادت دلفانی (دبیر تشکیلات شورای مرکزی)، نادر دیناری (مسوول کمیته سیاسی شورای مرکزی)، مجتبی وکیلی (مسوول کمیته فرهنگی شورای مرکزی) و مدیر مسوول و سردبیر نشریه دانشجویی پیک آزادی، طیبه جهانگیرفام (مسوول کمیته زنان و حقوق بشر شورای مرکزی و سردبیر نشریه بانو)، سید محسن فخری باقی (از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده داروسازی و مدیر مسوول نشریه نسیم شمال) و یاسر رحمانی (از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده پزشکی و مدیر مسوول پیشین نشریه صدا) با دستور محمدهادی

## اوباما و «انتخابات»؟

۳ بهمن، آلما رنجبر و حمدالله نامجو آزاد شدند.

◀ در ۲۷ دی ۸۷، بیش از یکصد تن از دانشجویان ساکن خوابگاه شهید دستغیب (ره) دانشگاه علوم پزشکی شیراز در اعتراض به ممنوع الورد شدن ۶ تن از اعضای انجمن اسلامی و احضار سه تن از آنان به کمیته انضباطی، مجددا دست به تجمع اعتراضی زدند. اعضای شورای صنفی نیز در اعتراض به عدم پاسخگویی و عذرخواهی مسئولین دانشگاه و حراست، به صورت دسته جمعی استعفا دادند.

◀ در ۲۹ دی ۸۷، سیزده نفر از دانشجویان دانشگاه مازندران به اتهام برگزاری تجمع روز دانشجو و تجمع ۲۴ دی ماه در این دانشگاه به کمیته انضباطی احضار شدند. در میان این سیزده نفر، رضا عرب دبیر تشکیلات انجمن اسلامی، علیرضا کیانی دبیر سیاسی، میلاد حسینی کشتان، سیاوش صفوی، آرنوش رحیمی، علی اصغر آدینه وند، مهدی داوودیان و علی نظری دیگر اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه مازندران هستند که به کمیته انضباطی احضار شده اند. علت احضار این دانشجویان برگزاری تجمع ۱۶ آذر و همچنین برگزاری تجمع دوم دی ماه در اعتراض به سوء مدیریت معاونت دانشجویی دانشگاه و مرگ دو دانشجوی دختر این دانشگاه در خوابگاه این دانشگاه بوده است.

◀ در ۳۰ دی ۸۷، طی احکام جداگانه ای برای امین نظری، دبیر حقوق بشر دفتر تحکیم وحدت و سیاوش حاتم دبیر کل انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا و محمد صیادی دبیر سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا در مجموع به ۷۸ ماه زندان، ۳ ترم تعلیق با احتساب در سنوات تحصیلی و ۲۵۰ هزار تومان جریمه نقدی محکوم شدند.

◀ در ۱ بهمن ۸۷، به دنبال تحسن چند ماه پیش دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان بخاطر مسائل صنفی خود، ۸ تن از دانشجویان متحصن این دانشگاه به کمیته انضباطی احضار شدند.

هم چنین برای دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی این دانشگاه حکم یک ترم حذف ترم و توبیخ کتبی و درج در پرونده صادر شده است.

◀ در ۱ بهمن ۸۷، در پی فشارهای وارده بر سازمان سنجش برای اختصاص سهمیه ۴۰ درصدی به بسیجیان، روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت با صدور اطلاعیه ای به این روند رانت خواری بسیجیان اعتراض کرد.

◀ در ۲ بهمن ۸۷، جلسه رسیدگی به اتهامات مقصود عهدی، منصور امینیان،

آیدین خواجه ای، امیر مردانی، فراز زهتاب، سجاد رادمهر از دانشجویان دانشگاه تبریز به همراه مجید ماکونی دانشجوی کشتی سازی دانشگاه مالک اشتر اصفهان و داریوش حاتمی، افسر وظیفه نیروی زمینی ارتش روز شنبه ۲۸ دی ۸۷ در شعبه یک دادگاه انقلاب تبریز برگزار شد. نقی محمودی، وکیل مدافع این دانشجویان، اتهامات موکلانش را «فعالیت تبلیغی علیه نظام» و «تشکیل و عضویت در گروه های غیر قانونی برای اخلاف در امنیت ملی» عنوان کرده است.

◀ در ۲ بهمن ۸۷، دادگاه رسیدگی به اتهامات سه فعال دانشجویی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران برگزار شد: مهدی خدایی دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه آزاد شهر ری، مسئول واحد دانشجویی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، سلمان سیما مدیر مسئول نشریه توقیف شده سخن تازه در دانشگاه آزاد تهران جنوب، عضو سه دوره هیات موسس انجمن اسلامی دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب و مجید اسدی دانشجوی رشته اقتصاد بازرگانی دانشگاه علامه طباطبایی، عضو سابق شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشکده اقتصاد به دفاع از خود پرداختند. اتهامات دانشجویان مذکور اقدام علیه امنیت ملی از طریق راه اندازی تجمع، تبانی و تبلیغ علیه نظام بوده است.

◀ در ۳ بهمن ۸۷، عزت الله تربتی دبیر سیاسی و حبیب فرحزادی نایب دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دموکراسی خواه دانشگاه تهران و علوم پزشکی به دو ترم محرومیت از تحصیل با احتساب در سنوات و عدم اجازه ورود به دانشگاه در طول دوران محرومیت محکوم شدند.

◀ در ۴ بهمن ۸۷، در پی ناراضی دانشجویان برخی از رشته های پزشکی از تصمیمات اخیر مسئولان در خصوص آینده کاریشان از هفته پیش تا کنون اعتراضات دانشجویان این رشته ها به حمایت از سایر هم رشته های های خود در سراسر کشور همچنان ادامه دارد

◀ در ۴ بهمن ۸۷، احسان مازندرانی و محمدصادق چناری، دو فعال دانشجویی دانشکده خبر به کمیته انضباطی این دانشگاه احضار شدند.

◀ ۶ بهمن ۸۷، در ادامه احضارهای دانشجویان منتقد به کمیته انضباطی دانشگاه مازندران دو دانشجوی دیگر به نام های ایرج حکیم زاده و علی اصغر یاغی تبار به کمیته انضباطی احضار شدند.

## \* بهای وخامت بار شدن وضعیت اقتصاد را کارگران می پردازند:

◀ در ۳۰ دی ۸۷، جمعی از کارگران ارجی شرکت آرمین شرق در اعتراض به اخراج از محل کار در مقابل اداره کار و امور اجتماعی

سیستان و بلوچستان تجمع کرده و خواهان بازگشت به کار شدند. این ۵۰ کارگر که قرارداد آنها تا پایان ماه جاری معتبر است به دلیل نبود مواد اولیه وارداتی اخراج شده اند.

◀ در ۲ بهمن ۸۷، ۲۱ نفر از کارگران شرکت لاستیک البرز به دلایل واهی اخراج شدند. یکی از کارگران در این رابطه به خبرنگار آژانس ایران خبر گفت: فقط مواد خام جهت تولید یک روز وارد شرکت شد.

◀ در ۴ بهمن ۸۷، اطلاع رسید که تمامی کارگران سد چیر آباد آشنویه از ۳ روز پیش دست به اعتصاب زده اند. این کارگران حقوق ۳ ماه خود را تاکنون دریافت نکرده و اعلام کرده اند تا موقع دریافت حقوق کامل خود به سر کارهایشان بر نمی گردند.

◀ در ۶ بهمن ۸۷، حدود ۲۸۰ نفر از کارگران کارخانه نازنخ قزوین مقابل نهاد ریاست جمهوری تجمع کردند. این کارگران در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق ۴ ماه گذشته و دریافت نکردن بن کالای سال گذشته دست به این تجمع زده اند.

## \* پر شمار کردن اعدام و سنگسار برای تشدید جو رعب:

◀ در ۲۲ دی ۸۷، با ارجاع پرونده زهره و آذر کبیری، دو خواهر محکوم به سنگسار به شعبه ۷۷ دادگاه کیفری استان تهران، روز دوشنبه جلسه محاکمه مجدد آنها برگزار خواهد شد.

این دو نخست به ۹۹ ضربه شلاق محکوم می شوند اما شش ماه بعد برای پرونده مخومه این دو نفر دادگاه جدیدی تشکیل و در کمال ناباوری حکم سنگسار صادر می شود.

◀ در ۵ بهمن ۸۷، یک مقام مسوول در دستگاه قضایی از صدور دستور تبدیل حکم رجم "کبری نجار" به ۱۰۰ ضربه شلاق از سوی رییس قوه قضاییه خبر داد. در حال حاضر حداقل ده نفر دیگر در زندانهای مختلف کشور با خطر سنگسار مواجه هستند.

۱. کبری نجار، زندان رجایی شهر کرج

۲. ایران. الف، زندان سپیدار اهواز

۳. خیریه.و، زندان سپیدار اهواز

۴. اشرف کلهری، زندان اوین تهران

۵. عبدالله فریور، زندان ساری

۶. گیلان محمدی، زندان مرکزی اصفهان

۷. غلامعلی اسکندری، زندان مرکزی اصفهان . افسانه.ر، زندان عادل آباد شیراز

۹.م.خ(زن)، زندان وکیل آباد مشهد

۱۰. ه.؟(زن)، زندان وکیل آباد مشهد

◀ در ۳۰ دی ۸۷، آژانس ایران

خبر داده است که دادگاه انقلاب شهر

کرمانشاه در جریان یک محاکمه ی

چند دقیقه ای، خانم جلالیان را در

حالی که فاقد وکیل بود، به اتهام

عضویت در یک حزب کردستانی

محارب شناخته و محکوم به اعدام

کرده است.

در صفحه ۱۶

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطفاً کپی و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد و یا است سفارشی یا حساب بانک واریز فرمایید.

Nr. 716 1 - 15 Feb. 2009

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها، هیچگونه مسولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

### تشدید سرکوب

### دانشجویان و سنگسارها

### و اعدامها در عمل به

### «النصر بالعرب»:

◀ در ۱ بهمن ۸۷، اطلاع حاصل شد که ۱۰ مرد و یک زن محکومان به قصاص پرونده‌های قتل به دار مجازات آویخته شدند. در حیاط زندان اوین ۱۱ محکوم به قصاص که همگی متهمان پرونده‌های قتل بوده‌اند به دار مجازات آویخته شدند.

◀ در ۲ بهمن ۸۷، خبر اعدام ۲۰ تن انتشار یافت: دست کم ۲۰ نفر در تهران و شهرستان‌های مختلف ایران اعدام شدند. ۱۱ نفر در زندان اوین تهران، شش نفر در یزد، دو نفر در اصفهان، و یک نفر در زندان قزل حصار کرج اعدام شده‌اند.

◀ در ۴ بهمن ۸۷، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، احسان فتحیان اهل کرمانشاه در مردادماه سال جاری در شهر کامیاران توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد، در دادگاه اولیه در آبان ماه سال جاری توسط دادگاه انقلاب سنندج به ده سال حبس تعزیری توأم با تبعید به زندان رامهرمز خوزستان محکوم گردید که پس از اعتراض، پرونده به دادگاه تجدید نظر استان کردستان ارجاع گردید. در داده تجدید نظر، محکوم به اعدام شد.

◀ در ۶ بهمن ۸۷، دادستان عمومی و انقلاب بجنورد از اجرای مجازات اعدام ۶ نفر از متهمان قاچاق مواد مخدر در استان خراسان شمالی خبر داد.

### \* اعتراض معلمان:

◀ در ۲۲ دی ۸۷، هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان سراسر کشور، در بیانیه خود، اعتراض کرده اند چرا که «دولت، قانونی را که معلمان بسیاری برای تصویب آن، بارها کتک خورده، زندان رفته، رنج تبعید تحمل کرده و اخراج شده اند را بدون هیچ دلیل قانونی و موجه، حتی بدون اینکه خود را موظف به توضیح در این رابطه بدانند، معطل گذاشته است.»

### \* محکوم کردن مبارزان به زندان و جنبش اعتراضی زندانیان:

◀ در ۲۳ دی ۸۷، جبرئیل خسروی فعال سیاسی کرد اهل سنندج به اتهام عضویت در یکی از احزاب کردی در اوایل سال جاری بازداشت و سرانجام توسط شعبه اول دادگاه انقلاب سنندج به ریاست قاضی بابایی به دلیل عضویت در گروه، به محاربه متهم و نهایتاً به این اتهام محکوم گشت. حکم صادره برای این فعال سیاسی ۲۰ سال حبس تعزیری توأم با تبعید به زندان بندرعباس می باشد.

◀ در ۲۳ دی ۸۷، سعید مرتضوی دادستان عمومی و انقلاب تهران گفته

است: اشخاصی که در ماهواره تبلیغ می کنند اگر عمل آنان مصداق بند ۲ ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی باشد عمل آنان جرم بوده و به یکسال حبس تعزیری محکوم خواهند شد.

◀ در ۲۲ دی ۸۷، اطلاع حاصل شد که کثیری از زندانی سیاسی در زندان ماکو در اعتراض به وضعیت وخیم زندان، عدم رعایت موازین قانونی در جریان دادرسی، تبعیض در باره زندانیان، صدور احکام سنگین و نابرخورداری زندانیان این زندان از حقوق قانونی خود همچون مرخصی و مداوا، هفت روز است که به اعتصاب غذای دست جمعی زده‌اند.

اسامی شماری از آنان که در اعتصاب غذا به سر میبرند از قرار ذیل است:

۱- رستم ارکیا، فرزند رحیم، اعدام به اتهام محاربه و ۲- رمضان احمد، اعدام به اتهام محاربه و ۳- فرهاد سعید آغوز، دارای سه حکم جداگانه‌ی زندان: ۱۵ سال ۱۰ سال ۱ سال و ۵- اسعد آهنامه و ۶- ابراهیم اقبالی و ۷- حسین آمیق و ۸- نبی تقلیدی و ۹- حمید تیموروش و ۱۰- خالف حاجی و ۱۱- حسن چیلان، فرزند حاجی علی، دارای سه حکم جداگانه‌ی زندان: ۱۰ سال و ۴ سال و ۱۵ سال و ۱۲- اردشیر دلایی میلان و ۱۳- علی رسولی و ۱۴- سعید راضقی و ۱۵- ابراهیم فرمند و ۱۶- سعید عمر پور، فرزند ابراهیم، ۴ سال و ۱۷- محمد عمر پور، فرزند ابراهیم، دارای دو حکم جداگانه‌ی زندان: ۱۵ سال و ۴ سال و ۱۸- عبدالله عمر پور، ۱۳ سال و ۶ سال و ۱۹

◀ در ۲۷ دی ۸۷، شش تن از درویش گنابادی در پی هجوم نیروهای امنیتی و انتظامی در جزیره کیش بازداشت گردیدند.

پیرو پلمپ حسینیہ کیش درویش سلسله نعمت الهی گنابادی، در هفته گذشته، به منزل محمد جعفر انتصاری وارده شده و تعدادی از درویش سلسله نعمت الهی گنابادی را جلب و با برخورد فیزیکی با ساکنان منزل آنان را به بازداشتگاه واواک کیش منتقل نمودند

◀ در ۲۸ دی ۸۷، بنابر گزارشات رسیده از بند ۲۰۹ زندان اوین، در ۲۷ دی ماه، حدود ۱۸ نفر از مادرانی که قصد دیدار با فرزندانشان را داشتند، دستگیر و به سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شدند. مادرانی که دیروز در فرودگاه مهرآباد تهران دستگیر شدند قصد داشتند برای دیدن فرزندانسان به فرارگاه اشرف در عراق مسافرت نمایند.

◀ در ۱ بهمن ۸۷، علی اکبر اقدسی پس از تیره از اتهام عضویت در گروههای معاند نظام به اتهام تبلیغ علیه نظام به یکسال حبس محکوم شد. آقای علی اکبر اقدسی که به اتهام عضویت در گروهی سیاسی به نام علم حق و عدالت و فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران دستگیر شده بود.

◀ در ۲ بهمن ۸۷، با حکم دادگاه انقلاب اسلامی، دکتر آرش و کامیار علایی به اتهام ارتباط با پرونده موسوم به «براندازی نرم در ایران» به شش و سه سال زندان محکوم شدند.

◀ در ۲ بهمن ۸۷، اطلاع حاصل شد که عباس جلیلیان، نویسنده کرد در ۲۶ دی، در شهر اسلام آباد غرب استان کرمانشاه بازداشت شد. مأموران ضمن تفتیش منزل، کیس کامپیوتر و بخش زیادی از مطالب و دست نوشته‌های این فعال ادبی را همراه خود بردند.

◀ در ۲ بهمن ۸۷، مسئول سازمان جوانان حزب پان ایرانیست از سوی واواک بازداشت شد. حجت کلاشی مسئول سازمان جوانان حزب پان ایرانیست در ماههای اخیر به شدت زیر فشار دستگاه امنیت حاکمیت بوده و پیاپی به اداره اطلاعات احضار می شد.

### \* تجاوزهای دیگر به حقوق انسان:

◀ در ۲۳ دی ۸۷، هیأت نظارت بر مطبوعات، دوهفته نامه روژه لات را برای بار دوم توقیف کرد.

◀ در ۲۴ دی ۸۷، هاشم رضانی اهل یکی از روستاهای بوکان ساکن مهاباد در اوایل هفته گذشته توسط مأموران واواک این شهر به اتهامات امنیتی بازداشت شد. نامبرده پس از بازداشت به اداره اطلاعات شهر ارومیه منتقل گردید. ۴ روز بعد، مأموران از خانواده او میخواهند برای تحویل گرفتن جسد رضانی به واواک شهر ارومیه مراجعه نمایند. واواکی ها می گویند: اودر بازداشتگاه دست به خودکشی زده است!

◀ در ۳۰ دی ۸۷، اطلاع رسید که فشار مأموران گشت و نیروهای کنترلی انتظامی این روزها افزایش پیدا کرده است به نحوی که روز یکشنبه ۲۹

دیماه پنج خودرو گشت در میدان آریاشهر گذاشته بودند. دو ون مخصوص خانم ها، دو بنز و یک پیکان برای آقایان

◀ در ۳۰ دی ۸۷، سایت اینترنتی کانون مدافعان حقوق بشر یک روز پس از آغاز فعالیت در ایران مسدود شده است. این سایت روز شنبه بیست و هشتم دی، فیلتر شد. همزمان کانون مدافعان حقوق بشر با صدور اطلاعیه ای نسبت به "جعل عنوان و سوء استفاده" از عنوان کانون مدافعان حقوق بشر اعتراض کرده است. این اعتراض نسبت به "کانون دانشجویی مدافعان حقوق بشر" است که روز شنبه ۲۸ دی اعلام موجودیت کرد.

◀ در ۲۶ دی ۸۷، نیر وهای انتظامی، امنیتی دهها شهروند تهرانی را در میدان و خیابان انقلاب تا حد فاصل دانشگاه تهران دستگیر و روانه بازداشتگاهها کردند. در جریان این بازداشت ها تعداد زیادی از کسبه، عابرین و رهگذران نیز دستگیر شدند که تعدادی از این افراد از جمله ۲۰ نفر آنها طی روزهای اخیر به زندان عمومی اوین منتقل شده اند.

◀ در ۱ بهمن ۸۷، سازمان عفو بین الملل از مقامات ایران خواسته است فوراً به تخریب گورهای بی نام و نشان انفرادی و دسته جمعی در گورستان خاوران پایان دهند. و مقدمات تحقیقاتی جنایی را در این محل فراهم آورد. این تحقیقات به عنوان بخشی از یک بررسی کامل، بی طرفانه، و مستقل در باره اعدام های دست جمعی سال ۱۳۶۷ ضرورت دارد.

◀ در ۱ بهمن ۸۷، دیده بان حقوق بشر امروز اعلام کرد جایزه همن/اهمت که به نویسندگان تحت آزار و اذیت تعلق می گیرد، به محمد صدیق کبودوند فعال ایرانی حقوق بشر اهدا می شود. کبودوند بدلیل نوشته هایش هم اکنون در حال گذراندن محکومیت دهساله خود در زندان است. وی در شرایط جسمی وخیمی قرار دارد و نیازمند مراقبت های اضطراری پزشکی است.

◀ در ۳ بهمن ۸۷، مأموران رژیم از برگزاری مراسم چهاردهمین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان اولین نخست وزیر پس از انقلاب، در تهران، جلوگیری کردند.

◀ در ۴ بهمن ۸۷، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، حکم محکومیت شلاق یکی از درویش گنابادی شهرستان دورود توسط دادگستری این شهرستان اجرا شد. حکم ۷۴ ضربه شلاق جمشید لک از درویش سلسله نعمت الهی

◀ در ۹ بهمن، به دنبال تغییر زندان آیت الله بروجردی و قطع رابطه او با خانواده و نزدیکانش، جمعی از زنان بهنگام مراجعه به «دادگاه ویژه روحانیت» برای اطلاع از سرنوشت بروجردی، دو تن بنامهای زهرا عبدالله وند و مریم قاسمی دستگیر شدند. این دو مادر هستند و فرزندان کوچک دارند و دژخیمان حاضر نیستند بگویند بکدام جرم آنها را دستگیر کرده اند.

### هموطن گرامی

در ایران و انیران، زنان و مردان بسیاری، زندگی خویش را به خطر انداخته تا توانسته اند خیانتها و جنایتها و فسادهای بزرگ حاکمان جانی و فاسد در ایران را بر جهاتیان آشکار کنند و وجدان جهانی را به حمایت از مبارزه بزرگ، بخاطر بازیافت استقلال و آزادی، برانگیزند.

نشریه انقلاب اسلامی، تجربه زندگی و کار در استقلال و آزادی و زنده به استقلال و آزادی است. ادامه این تجربه و تلاش، همت آزادگان و غیرت وطن دوستان را می طلبد: از زمانی که نشریه انقلاب اسلامی، از راه اینترنت، در دسترس همگان قرار گرفته است، بازدید کنندگان از سایت نشریه انقلاب اسلامی پر شمار و خریداران و مشترکان ویاوران فرم چاپی آن کم شمار شده اند.

اگر خوانندگان این نشریه در اینترنت، ونیز دریافت کنندگان نشریه که بصورت چاپی آنرا دریافت می کنند، بر آن شوند در انتشار نشریه ای شرکت کنند که کوشش در افزودن بر پهنای جریانهای اندیشه و اطلاع را از مبارزه با " ضد اطلاعات" جدا نمی داند، در کمک مالی، برای تداوم چاپی آن که مورد استفاده کسانی هم هست که دسترسی به اینترنت ندارند، از همت و این غیرت فرمان خواهند برد.

در تداوم مبارزه در این راه، ما را یاری فرمایید!